



پرولترهاى جهان متحد شويد!

مسائل بين المللى

۳

مرداد - شهريور

سال ۱۳۶۴



انتشارات حزب توده ايران



به سرباز آزادیبخش شوروی .

تریف هارک ، برلین

اهمیت بین المللی پیروزی اتحاد شوروی در جنگ کبیر میهنی

بوریس پونوماریف

عضو مشاور پیروزی سیاسی کمیته مرکزی
و دبیر کمیته مرکزی حزب کمونیست
اتحاد شوروی

مسئله جنگ و صلح اکنون فکرون هن میلیونها انسان و تمام جامعه بشری را بخود مشغول داشته است . زیرا قدرت تخریبی عظیم سلاح هسته ای موشکی موجودیت جامعه بشری را تهدید میکند . امریالیسم هنوز کم نیروند ارد ، و میدانیم که سرششاه جنگ و از جمله در جنگ جهانی است . اینک ، همان امریالیسم که خطرناک ترین دشمن اساسی صلح و ترقی اجتماعی است جنگهای تازه ای را تدارک می بیند . به همین علت است که مسئله حفظ صلح از دستور سیاست بین المللی برداشته نشده است . مسئله صلح ، اگر بیان لنین را بکار ببریم " مسئله حاد ، مسئله فامق ووران مه اضر است ... " (۱) .

چهل سال پیش یکی از مهمترین رویدادهای تاریخ قرن بیستم و حتی سراسر تمدن بشری بوقوع پیوست : در نتیجه سرکوبی فاشیسم آلمان و میلیتاریسم ژاپن خطر اسارت و بردگی از طرف مرتجع ترین و غیر انسانی ترین بخش نیروهای امریالیستی از جامعه بشری دور شد . مردم شوروی در ماه مه سال ۱۹۴۵ در جنگ کبیر میهنی به پیروزی تاریخی علیه تجاوزکاران و اسارتگران هیتلری دست یافتند . پس از چند ماه ژاپن میلیتاریستی هم که شرکتش در جنگ بفتح آلمان هیتلری از تجاوز علیه ایالات متحده امریکا و بریتانیا ی کبیر در سامبر سال ۱۹۴۱ آغاز گردید ، شکست خود را پذیرفت . شکست و تسلیم بدون قید و شرط آلمان فاشیست و متحدش ژاپن ، نافرجامی و غیر عملی بودن این امید را نشان دادند که ممکن است با آغاز جنگ جهانی سلطه خود را بر مردم جهان برقرار ساخته ، آنها را به بردگی واداشته و رژیم وحشیانه فاشیستی را به جامعه بشری تحمیل کرد .

۱ - و . ای . لنین . مجموعه کامل آثار (بزبان روسی) جلد ۳۵ ، صفحه ۱۳ .

فهرست مقالات این شماره :

نویسندگان مقاله ها	عنوان	صفحه
بوریس پونوماریف	اهمیت بین المللی پیروزی اتحاد شوروی در جنگ کبیر میهنی	۱۹ - ۳
میرسلو داتسکوویچ	" از بین بردن بالتا " بسود کمیست ؟	۳۰ - ۲۰
پیتس کریمنان	چرخش در سر نوشت خلقهای ستمدیده	۴۰ - ۳۱
محمود باربالای	ضامن پیروزی بر ضد انقلاب	۵۱ - ۴۱
-	نه آخرین آزمایش	۵۶ - ۵۲
-	جنگ جهانی دوم . ارقام و فاکت ها	۷۱ - ۵۷

اینک ، پیر از چهل سال ، هنگامیکه جامعه بشری بنگاه امپریالیسم در برابر خطر لغزش
بسیوی پلینه جنگ هسته ای قرار دارد ، در سهای جنگ جهانی دوم در بر توم بهترین مسئله دوران
معاصر یعنی حفظ صلح و زندگی در روی زمین اهمیت ویژه ای کسب میکند .

تاریخ فقط گذشته ای که برود خانه لثا افکنده باشند نیست (۱) . تاریخ به نسلمهای
تازه انسانها میراث واقعی اجتماعی - سیاسی میدهد که هر آنچه در آن پرارزش تر و مهمتر است
مبادء حرکت و پایه ای برای حل و فصل معضلات کنونی و آینده میشود . تاریخ به نسلمهای تازه
تجربه معنوی گرانبهائی هم میدهد و نوعی درسهایی بهمراه میآورد که فرا گرفتن آنها رهنمود های
درستی برای جستجوی راه حل مسائل تازه ای بدست میدهد که در هر یک از مراحل پیشرفت اجتماعی
پدید میآید .

نتایج عمده و در سهای جنگ کبیر مینوی مردم شوروی و تمام جنگ جهانی دوم عبارت از
چیست ؟

یکم - نیروی حیاتی و شکست ناپذیری سوسیالیسم به اثبات رسیده است .
اتحاد شوروی سهم قاطعی در قلع و قمع ماسین جنگی هیتلری اد کرد . در نبرد با ارتش
شوروی ۶۰۰ لشکر لوک فاشیستی تارومار گردید و این تقریباً سه برابر ونیم تلفات و خسارات در سایر
جبهه های جنگ جهانی دوم است . آلمان در جبهه خاوری ۷۵ درصد تمام تکنیک جنگی خود را از
دست داد . ارتش شوروی بزرگترین گروه بندی نیروهای زمینی میلیتاریست های ژاپن یعنی ارتش
کوانتون راهم در هم شکست .

سهم خلقها و ارتشهای ایالات متحده آمریکا ، بریتانیای کبیر ، فرانسه و سایر کشورهای
ائتلاف ضد هیتلری هم در بدست آمدن پیروزی حامل بسیار مهمی بود . در سالهای جنگ جهانی
دوم ، رزمندگان ارتشهای توده ای آزاد بخش واحد های بزرگ و دسته های پارتیزانی یوگسلاوی ،
لهستان ، چکسلواکی ، بلغارستان ، رومانی ، مجارستان و آلبانی هم فدای کارانه با اشغالگران
فاشیست می جنگیدند . خلقهای چین ، کره ، ویتنام و سایر کشورهای آسیای شرقی علیه میلیتاریست های
ژاپن در گریز مبارزه ای طولانی و شدید بودند . در این پیروزی مشترک شرکت کنندگان در جنبش
مقاومت و مبارزات غیر ملنی ضد فاشیستی فرانسه ، ایتالیا ، یونان ، بلژیک ، هلند ، نروژ ، دانمارک و
لوکزامبورگ هم نقش قابل توجهی داشتند . سپهن پرستان آلمان و اتریش هم دلیرانه علیه فاشیسم
هیتلری مبارزه میکردند .

۱ - در خانه لثا در اساطیر یونانی رودی است که همه چیز را می برد و بفراموشی میسپارد . مترجم .

سهم قاطع اتحاد شوروی در نتیجه جنگ بدین معنی بود که این نه فقط پیروزی يك گروه
موظفه از کشورهای بزرگ و دیگر ، بلکه ، مقدم بر هر چیزی ، پیروزی سوسیالیسم بر نیرومندترین ائتلاف
نظامی کشورهای امپریالیستی است .

در این پیروزی برتری سازمان اجتماعی سوسیالیستی بر نظام سرمایه داری ، برتری سیستم
اقتصادی و اقتصاد جنگی شوروی ، وحدت اجتماعی - سیاسی مردم شوروی و استحکام کشور چنانست
طبیعی شوروی نمایان گردید . پیروزی سوسیالیسم همچنین برتری دانش و فنون جنگی شوروی را هم
باثبات رسانید . در این جنگ برتری بدوین قید و شرط ایدئولوژیک و معنوی سوسیالیسم هم بروز کرد .
قهرمانی اخلاقی مردم شوروی از سرشت نیک آرمانهای سوسیالیستی سرچشمه میگرفت . در واقع
در جریان جنگ کبیر مینوی مردم شوروی با تجا و زکاتاران و اشغالگران هیتلری ، دوایدئولوژی کاسلا
متضاد بهم برخورد کردند ؛ یکی ایدئولوژی نابودی جمعی انسانها و غیر انسانی ، دیگری ایمان
و اعتقاد به انسان ، به آزادی آینده آن و به سوسیالیسم . اعتقاد ژرف ایدئولوژیک ، درك بحسب
بودن امر بزرگ لنین و سپهن پرستی سوسیالیستی خلق چند طبعی شوروی ضعیف لایزال یکپارچگی
اخلاقی - سیاسی مردم شوروی گرد حزب کمونیست لنینی بود . حزی که پیروزی مردم شوروی در جنگ
کبیر مینوی را الهام بخشید و سازمان داد . نقش رهبری کننده حزب کمونیست سرچشمه نیرو
و شکست ناپذیری نیروهای مسلح شوروی و تمام مردم شوروی بود و پیروزی را تأمین کرد .

نیروهای مسلح شوروی با سرکوبی آلمان هیتلری و متحدان آن رسالت آزاد بیکشی را انجام
دادند که دارای اهمیت تاریخی - جهانی است . ارتش شوروی بسیاری از خلقهایی را که در پی
فاشیستی بودند از لحاظ سیاسی و فیزیکی آزاد ساخت . نازیها ۱۸ میلیون نفر از شهروندان کشور
های مختلف را به اردوگاههای کار اجباری فرستادند . بیش از ۱۱ میلیون نفر از آنها نابود شدند .
ارتش شوروی ۷ میلیون نفر را از اردوگاههای کار اجباری و زندان ها ، یعنی اکثریت آنها را راکه
زنده مانده بودند از مرگ رهاشید . پیروزیهای ارتش شوروی توده های چند ملیتی را به حرکت
درآورد ، نیروهای سپهن پرست واقعی بسیاری از کشورهای متحد شدند . آن پیروزیها نیروی محرکه
قوی به جنبش مقاومت در کشورهای اشغال شده بخشیدند و به اعتلای آن کمک کردند .

این همان رسالت آزاد بیکشی اجتماعی بود . ارتش شوروی سوسیالیسم را تحمیل نمیکرد .
ولی سرکوبی فاشیسم به اضمحلال دستگاه تضحیق و فشاری که ساخته بود انجامید ، بی پایگسی و
ناتوانی نظام سرمایه داری را در دلاخ از منافع بنیادی ملتشان داد ، توده های انبوه را به حرکت
درآورد و این خود شرایط مینی مساعد داخلی و خارجی برای پیدایش تحمیرات انقلابی و برای گذار
بالاستقلال يك سلسله از کشورهای براه سوسیالیسم فراهم کرد . پیروزی بزرگ ارتش شوروی یکی از مهم

ترین عوامل بین المللی شد که به آغاز پیدایش و تشکل سیستم جهانی سوسیالیسم و جامعه کشورها سوسیالیستی تباری رساند . در واقع در نتیجه رسالت آزاد بیخس اتحاد شوروی خلقهای یک سلسله از کشورهای اراد خود را واقعاً آزادانه اعمال کردند و همین راه را برای ایجاد نظام دموکراتیک تودهای و ساختمان سوسیالیسم گشود .

در ضمن ، درست در نتیجه وجود ارتش شوروی بود که پیروزی بر فاشیسم برای احیای آزادی های دموکراتیک که هیتلر ازین برده بود ، آنهم در یک سلسله از کشورهای دیگر و مقدم بر همه راروهای غربی که از اشغال نازی بهارهایی یافته بودند ، شرایط فراهم آورد . رژیم های دموکراسی بورژوازی که اینک در اتریش ، فرانسه ، ایتالیا ، جمهوری فدرال آلمان ، بلژیک ، هلند ، نروژ ، فنلاند ، دانمارک و لوکزامبورگ و سایر کشورهای اروپای غربی موجود است ، فقط پس از پیروزی قاطع اتحاد شوروی بر رژیم دیکتاتوری فاشیسم آلمان تثبیت گردید . در این نیز که اکنون خلقهای این کشورها از حقوق و آزادی های دموکراتیک برخوردار هستند (اگرچه به شکل بورژوازی آن) مردم شوروی سهم بزرگی دارند ، زیرا سنگینی اساسی مبارزه با اسارتگران فاشیست بدوش آنها بود . بدین ترتیب سوسیالیسم بمنزله عامل احیای دموکراسی در اروپا ، به گسترده ترین مفهوم سیاسی و جغرافیائی آن ، عمل کرده است . این در همین حال رسالت آزاد بیخس ملی نیز بود . اندیشه های استقلال ملی که سوسیالیسم پیروزمند همراه داشت و ضربه ای که به سیاست واید نولوژی شوروی نیمه و نژاد پرستی وارد آورد خلقهای را بحرکت درآوردند که امپریالیسم با اسارت خود رآورده بود و مبارزه خلقهای مستعمرات و کشورهای نیمه مستعمره نیروی محرکه تازه ای بخشیدند . بدین ترتیب منابع وید نولوژیک — سیاسی اعتلای تازه مبارزه آزاد بیخس ملی خلقها به میزان بیسابقه ای پدید آمد که در آخرین تحلیل به زوال کامل سیستم استعماری امپریالیسم انجامید .

در جریان جنگ جهانی دوم و بلافاصله پس از آن شخصیت های سیاسی معتبر کشورهای مختلف به سهم قاطعانه اتحاد شوروی در بدست آمدن پیروزی اعتراف میکردند . ف . د . روزولت رئیس جمهوری ایالات متحده امریکا خاطرنشان ساخت : " ارتش سرخ مردم شوروی واقعاً نیروهای مسلح هیتلر را به گانه گان در راه شکست نهائی واداشتند . . . آنها به تاریخ مبارزات علیه استمگر و استبداد و ظلم صفحات جاویدانی افزودند " . د . آیزنهاور فرمانده کل نیروهای مسلح متفقین در اروپای غربی در خاطرات خود نوشت : " مقام اول و برتری در واداشتن نازیها به تسلیم بدون قید و شرط برروسها تعلق دارد " . و . چرچیل نخست وزیر بریتانیا اظهار داشت : " نسلهای آیننده هم همانقدر بدون چون و چرا خود را بدون ارتش سرخ بشمار خواهند آورد که ما که توفیق یافتیم شاهد این قهرمانیهای قابل ستایش باشیم " . ک . رنسر رئیس دولت موقت اتریش ضمن صحبت درباره

سربازان شوروی تأکید کرد که " اقدامات آنها به سرنگونی رژیم لعنتی اسارت فاشیستی و برقراری صلحی دراز مدت میان خلقهای سراسر جهان انجامید " .

از ایننگام تاکنون اتحاد شوروی بدین معنی تغییر نیکرده است . در اتحاد شوروی همان نظام سوسیالیستی وجود دارد ، استحکام مییابد و پیشرفت میکند . مردم شوروی همان نظریاتفاق آرا سیاست حزب کمونیست اتحاد شوروی و دولت شوروی را که اصول اساسی آن ثابت و بدون تغییر است تأیید میکنند . وظائف ارتش شوروی هم دارای همان خصلت دقاهی است . اتحاد شوروی همانند گذشته آماده همزیستی مسالمت آمیز با کشورهای است که دارای سیستم اجتماعی دیگری میباشد و آماده کمک به کشورهای است که مورد تجاوز و مداخله بیگانگان قرار گرفته باشند .

حالا هم همان تبلیغات دامنه دار پر سر و صد را به راه " تجاوزکاری " و " توسعه طلبی " اتحاد شوروی و در باره اینکه این " امپراطوری شر است " که حقوق انسانها را نقض میکند و ساد متریکوتیسم همان تحریف و تهمت ها وجود دارد .

" صلحیداران " کنونی همانند پیشگامان ناموفق خود تلاش میکنند چرخ تاریخ را به عقب برگردانند ، بمقیاس جهانی تلاقی درآوردن و این شعار را آشکارا اعلام میکنند که میخواهند سوسیالیسم را بمنزله سیستم اجتماعی ازین ببردند . بیهودگی این قبیل تلاشها هم تقریباً هفتاد سال پیش وهم بیش از چهل سال پیش با تجربه تاریخی به اثبات رسید . هرگونه تلاش امپریالیسم برای حل مناقشه تاریخی با سوسیالیسم بوسیله اسلحه محکوم بشکست است .

دست آورد های تاریخی سوسیالیسم موجود دارای خصلت بازگشت ناپذیر است . در جهان نیروی که بتواند بر سوسیالیسم غلبه کند وجود ندارد . ساختمان ، پیشرفت و تکمیل جامعه تازه موجود دارای اهمیت قاطعی برای آینده تمام جامعه بشری است .

دوم . تدارک و آغاز و جنگ جهانی نه به استحکام ، بلکه به تضعیف مواضع بین المللی امپریالیسم منجر گردید .

— در نتیجه نخستین جنگ جهانی شرایط برای پیروزی انقلاب سوسیالیستی اکتبر و پیدایش نخستین کشور سوسیالیستی در جهان فراهم آمد . در آلمان وکشور اتریش — مجارستان انقلاب به وقوع پیوست و در یک سلسله از کشورهای دوره اعتلای فراوان جنبش انقلابی آغاز گردید .

— جنگ جهانی دوم به زوال نظام سرمایه داری در یازده کشور اروپائی و آسیائی انجامید ، سیستم جهانی سوسیالیسم ایجاد گردید ، اظهارات پیاپی گورگی در میتروف در سال ۱۹۳۹ جامعه عمل پوشید ، امپریالیست ها جنگ را بخاطر منافع خود آغاز کردند ، طبقه کارگر رسالت درآورد که خواست اوست ، بسود خویشتن و بسود تمام مردم زحمتکش جهان جنگ را پایان رساند و بدین ترتیب

شرایط لازم را برای نابود ساختن علل بنیادی بوجود آورنده جنگهای امپریالیستی فراهم سازد (۱).
 - یک سلسله جنگهای بزرگی که کشورهای استعماری ، در دوران پس از جنگ ، علیه خلقها الجزیره ، ویتنام ، در مستعمرات سابق پرتغال مانند آنگولا و موزامبیک آغاز کردند با پیروزی این خلقها و تضعیف مواضع بین المللی امپریالیسم به پایان رسید .
 تلاشهای ارتجاع کمیخواهد بوسیله جنگ از پیشرفت روزافزون جامعه بشری بسوی نظامی عادلانه تر ، دموکراتیک و آزاد مانع بعمل آورد بی نتیجه است . نه " دست مسکو " چیزی کسبه ملتخین امپریالیسم بلا انقطاع تکرار میکنند ، بلکه پروسه های عینی پیشرفت اجتماعی - اقتصادی با انقلاب میانجامد .

هیچکس قادر نیست چرخ پیشرفت جامعه بشری را متوقف سازد و با بطریق اولی بعقب باز گرداند . فرعون ها و قیصرها و امپراطورها و رئیس جمهورها و حکمرانان دیکر طی هزاران سال کوشیدند تا مانع تغییر و تحولات اجتماعی شوند . اما تمام این کوشش ها با شکست روبرو گردیده است ، زیرا آنچه در اعناق جامعه پدید آمده و بارور میگردد و با مشروط به اعتلای آگاهی توده های مردم و خود جریان عینی تاریخ است بازگشت ناپذیر است .

سوم . برای نخستین بار در تاریخ مسیبین و سازماندهندگان جنگ جهانی دوم که مسئول بپلاکت رسیدن میلیونها نفر انسان بودند بشدت مجازات شدند . متجاوزنه فقط مغلوب گردید ، بلکه منزله جنایتکار جنگی از طرف دادگاه بین المللی سخت تقبیح شد .

سرنوشت سردمداران فاشیسم هیتلری و میلیتاریسم ژاپن که پس از جنگ جهانی دوم در برابر دادگاه نظامی بین المللی قرار گرفتند باید برای کسانی که تا امروزه از نقشه های تدارک جنگها تجاوز کارانه دست برنداشته اند هشدار باشی جدی باشد ؛ در نورنبرگ در دادگاه نظامی نمایندگان اتحاد شوروی ، ایالات متحده ، بریتانیای کبیر و فرانسه و در توکیو نمایندگان بسیاری از کشورهای ائتلاف ضد هیتلری در چنان دادگاه نظامی شرکت جستند . جنایتکاران جنگی بنام خلقها محکوم گردیدند . مسیبین منحوس جنگ جهانی دوم ، کسانی که در ارتکاب جنایات سهمگین مقصودند به جزائی که حقشان بود رسیدند .

این بدان معنی است که دورانی که " قدرتمندان این جهان " میتوانند بدون هیچ مجازات علیه جامعه بشری به هر جنایتی دست بزنند برای همیشه گذشته است . این را باید بطور مداوم به اهریمنان جنگ در دنیا کنونی خاطر نشان ساخت .

در پانزدهم شهریور سال ۱۹۵۰ هلمسینکی که نزدیک به ۵۰۰ میلیون نفر زیر آتشها گردند گفته میشود ؛ بنظر ما هر دولتی در یکا برودن سلاح اتی علیه هریک از کشورهای پیشدستی کند جنایتی علیه جامعه بشری مرتکب میشود و باید جنایتکار جنگی بشمار آید " (۱) .

در دوران ماسیاست جنگ را ، بطور مسیاسته ای ، تمام وجدان جامعه بشری محکوم میکند . این امر در قطعنامه ای که بنامه پیشنهاد اتحاد شوروی در سی و هشتمین اجلاس مجمع عمومی سازمان ملل متحد (در سال ۱۹۸۳) بتصویب رسید بازتاب یافت . در قطعنامه جنگ همه ای بمنزله چیزی مغایر با خرد و وجدان و دهشتناکترین جنایت علیه خلقها بمثابه ناقض نخستین حق انسان یعنی حق زندگی ، محکوم شده است .

پیش از آنهم ، یعنی در سال ۱۹۸۱ ، مجمع عمومی سازمان ملل متحد با زهم بنامه پیشنهاد اتحاد شوروی در اعلامیه ویژه جلوگیری از لیلیف هسته ای مقرر داشت ؛ " ۱ - کشورهای اورجال دولتی که در یکا برودن سلاح هسته ای پیشدستی کنند بزرگترین جنایت راطیه جامعه بشری مرتکب شده اند . ۲ - آن رجال دولتی که تصمیم بگیرند اول از سلاح هسته ای استفاده کنند هیچوقت تبرئه و بخشوده نخواهند شد " .

جنبشها صرمد جنگ ، با اتکا به اصل قابل مجازات بودن جنایات جنگی میتواند کارهای زیادی انجام دهد ، این جنبش وظیفه دارد و قادر است کسانی را که هستری جنگ را دامن میزنند ، کشورهای و خلق هارا بمسابقه تسلیحاتی میکشانند و کار را به جنگ جهانی تازه ای منجر میکنند به تمام جهانیان بشناساند .

چهارم . محافل حا که آلمان ، ایتالیا و ژاپن جنگ جهانی دوم را ز بر شمار مبارزه علیه کمونیسم تدارک دیدند . پیمان با اصطلاح ضد کمینتری که منعقد ساختند در واقع برای شکل دادن به بلوک تجاوز کار نظامی بود که تدارک جنگ را آغاز کرد .

سازمان دهندگان آتشیسوزی تحریک آمیز ایشتاک ، " داد رسان " نازی که میکوشیدند دست داشتن کمونیست ها در این کار را با اثبات رسانند ، هزاران سخنران فاشیست و روزنامه نویس بی مایه ، همه علیه کمونیسم ، علیه احزاب کمونیست و سایر نیروهای انقلابی متحد شدند . در ضمن هیتلرود اردو بسته اش برای خود نقش " منجی " رهائی بخش نظام سرمایه داری از " خطر بلشویسم " را قابل میشدند . ولی در واقع در پی سیاست پرچار و جنجال آتشی کمونیسم مسئله اساسی مسیاست دست یابی نژاد ژرمن یعنی فاشیسم آلمان به سلطه جهانی پنهان بود .

در دوران ما از این سیاست ارتجاع امپریالیستی که مقاصد خود را با مترسک "خطر کمونیسم" پنهان میکند بطور گسترده بهره برداری مینماید و میکوشد به هژمونی جهانی، سرکوب جنبش های آزاد بیخش و تحمیل اراده خود به سایر کشورها دست یابد. البته، کسی خیال ندارد بین رژیم های فاشیستی و نظام سیاسی دموکراسی بورژوازی علامت تساوی بگذارد. هفتمین کنگره کمینترن، بموقع خود، علیه چنین برابری اظهاری اظهار نظر کرد. با وجود این تجربه تاریخی بطور عینی ما را بسه وجه تشابهی میرساند. در حقیقت هم:

— در آنتینگ نیز مانند حالا خصم بااروی نیروی نظامی، دستیابی به برتری نظامی و برقراری سیطره جهانی بود؛

— در آنتینگ نیز مانند حالا سیاست تجاوز بهانه مبارزه علیه "خطر کمونیسم" انجام میگرفت؛

— آنوقت هم مثل حالا هدف در درجه اول عبارت از نابودی "سیستم شوروی" و احیای سلطه بلا منازع سرمایه داری در سراسر جهان بود؛

— آنوقت هم مثل حالا ازشیوه های تروریسم دولتی و "جنگ روانی" استفاده میشد، برخلاف تمام موازین حقوق بین المللی به اقدامات تخریبی علیه کشورهای مستقل ویا به تجاوز مستقیم دست میزدند؛

— بجای دکترین آلمانی — فاشیستی جنگ برای "فضای حیاتی" نظریه جنگ در راه

"منافع حیاتی ایالات متحده آمریکا" که تمام قاره ها را فرا گرفته آمده است.

در زمینه تجاریسود رسبهای جنگ جهانی دوم درستی سخنان ت. مان نویسنده بشر دوست آلمانی بویژه نمایان میگردد که آنتی کمونیسم را "بزرگترین حماقت قرن بیستم" نامید (۱).

مبارزه علیه آنتی کمونیسم، علیه این ایدئولوژی فاسد و زیانبخش که فکرو ذهن مردم را زهر آلود میسازد و راه را برای تدارکات نظامی نیروهای ارتجاعی هموار میکند از شرایط مهم مبارزه علیه جنگ جهانی تازه است.

پنجم . تجربه در جنگ جهانی نشان داد که هم با تدارک مادی و هم ایدئولوژی — سیاسی جنگ باید مقابله کرد. مسابقه تسلیحاتی چنین تدارکی است (هم پیش از جنگ جهانی اول و هم پیش از جنگ جهانی دوم، همین کنسرن های تولید کننده اسلحه تکیه گاه طبقاتی عمده و محرک سیاست تدارک برای جنگ بودند). توده های مردم، اکنون هر چه روشن تر درک میکنند که مبارزه در راه محدود ساختن تسلیحات و پیشگیری از مسابقه تسلیحاتی مهمترین بخش مبارزه در راه حفظ

1 - Der gegenwärtige Antikommunismus-Politik und Ideologie. Berlin, 1974, S.8.

صلح است. آنها بتدریج نادرستی کامل این دعوی تبلیغاتی امپریالیستی را درک میکنند که گویند افزایش قدرت نظامی بمنزله ضامن صلح اثر میبخشد.

منافع حفظ صلح و تأمین همزیستی مسالمت آمیز کشورهای که دارای نظامهای اجتماعی مختلف هستند مستلزم این است که بتوان منبع مشخص خطر صلح را یافته و بهینیم و نیروهای محرکه و مکانیسم پیدایش جنگ را افشاء کنیم.

تمام تدارکات و آمادگی برای تجاوز فاشیستی را که به جنگ جهانی دوم منجر گردید، هیتلر هم زیر شعارهای انتقامجویی، بازگرداندن "نواحی از دست رفته"، متحد ساختن تمام سرزمین های کالمانی ها در آن زندگی میکنند در "رایش هزار ساله" واحدی انجام میداد. درس فاجعه آمیز و انکارناپذیر تدارک جنگ جهانی دوم ثابت میکند که سوء استفاده از این قبیل شعارها وسیله حیل و گمانه ای برای منحرف ساختن افکار عمومی است. این قبیل سوء استفاده ها به مردم اندیشه "عادلانه بودن" تجاوز علیه سایر کشورهای و خلقها را تلقین میکند.

اکنون این درس بویژه بد آن جهت صرم است که گپاها زهر آلود انتقامجویی و نفو فاشیسم باز در زمینه سیاست ملیتاریستی غرب روئیده و ورشد میکنند. اینک به علت استقرار موشک های با برد متوسط امریکائی در اروپای غربی خطر جنگ از نواز سرزمین آلمان و درست از جمهوری فدرال آلمان برمیخیزد. برای توجیه این خطر با از ایدئولوژی روانشیسم و تجدید نظر رنتایج پیروزی بر فاشیسم هیتلری و همچنین نتایج تغییرات پس از جنگ استفاده میشود. مبارزه علیه تلاشهای انتقامجویانه، جلوگیری و پیشگیری کن کردن کامل آنها یکی از اشکال مبارزه علیه جنگ است.

واقعیات زندگی بین المللی چنین گواهی میدهند که تکرارهای جنگ به بی اعتنائی به درس های تاریخ گرا میزدانند. امپریالیسم آلمان، پس از شکست در جنگ جهانی اول، در اولین فرصت تدارک جنگ دیگری را آغاز کرد و با زهم مغلوب شد. در قرن ما، زمانیکه تناسب نیروهای اجتماعی — سیاسی بشدت بسود سوسیالیسم و زبان امپریالیسم تغییر یافته، دعاوی امپریالیسم برای سلطه بر جهان بطریق اولی محکوم به شکست است.

ششم . فاشیسم آشکارا نابودی جمعی خلقها را اعلام داشت و در جریان جنگ از سیاست نابودی جمعی، ترور بیرحمانه، غارت، نابودی خلقهایی که در شعار با اصطلاح "نژاد پست" قلمداد شده بودند مانند اسلواها، یهودیان و کولی ها پیروی شد. نابودی وحشیانه میلیونها انسان در اردوگاههای مرگ آشویتس، تریلینک، بوخنوالد، زانسنبروک، ماوتهاوزن و غیره نتیجه همین سیاست بود. شهرها و روستاهایی مانند (لیدیتسو و اورادور) خاتین و صد ها شهر و روستای دیگری در شوروی بیرحمانه با تمام اهالی آنها نابود میشدند. میلیونها تن اسیر جنگی در آنچنان شرایط

وحشتناکی نگهداری میشوند که اکثریت آنها بیهلاکت رسیدند .

محافل تجاوزکارا امپریالیسم در دوران ما هم به شیوه های وحشیانه متوسل میشوند . جنگ در ویستام که ژنرالهای امریکائی میخواستند آنها " آنقدر بمباران کنند که به عصر حجر بازگردند " براین گواهی میدهد . اقدامات وحشیانه نظامیان اسرائیلی که مورد حمایت دستگاه اداری ایالات متحده امریکا است و سیاست آپارتیید در آفریقای جنوبی هم گواه براین است . بالاخره ، تهیه وسائل نابودی جمعی تازه و تازه از طرف ایالات متحده و متحدین آن در ناتو (سلاحهای هسته ای ، نوترونی و شیمیائی) ، عدم تمایل محافل حاکمه ایالات متحده امریکا به توافق درباره قدغن ساختن این فیرانسانی ترین انواع اسلحه هم گواه مدعای ما است . افشای سیاست ضد انسانی امپریالیسم ، بخشی از مبارزه علیه خطر درگیری جنگ جدید و در راه حق انسانها برای زندگی است .

هفتم . تجربه تاریخی نهنوتاً باید میکند که جنگ نباید نمیتواند وسیله حل و فصل مسائل مورد اختلاف بین المللی باشد . ایدئولوگ های امپریالیسم در تلاش برای توجیه سیاست تدارکات نظامی اظهار میدارند که گویا جنگ زائیده اختلاف در سیستم های اجتماعی است . ولی واقعیات این نظریه واهی و مغرضانه را رد میکنند . در جنگ جهانی اول کشورهای که دارای سیستم اجتماعی واحدی بودند روی یکدیگر قرار گرفته بودند . در جنگ جهانی دوم ائتلاف ضد هیتلری از کشورهای هائی تشکیل شده بود که دارای سیستم های اجتماعی - سیاسی گوناگون بودند . آن کشورها نه فقط پیروز شدند ، بلکه با توافق یکدیگر اصول تکامل و پیشرفت پس از جنگ را هم تهیه و تدوین کردند که در رفتارها و تصمیمات کنفرانس های پالتاوتسدام فرمول بندی شده است .

مفهوم سیاسی مبرم پالتاوتسدام در چیست ؟

مقدم بر هر چیز اینک در آنجا اندیشه ها و اصول همکاری کشورهاییکه سیستم اجتماعی شان مختلف است (نه فقط در جنگ علیه دشمن مشترک ، بلکه در دوره آینده پس از جنگ) تشبیه گردید . این همکاری بمنزله بهترین شرط مقدم حفظ و استوار ساختن صلح (این خواست و تمایلی عالی جامعه بشری) میان خلقها است .

مفهوم سیاسی مبرم پالتاوتسدام در این نیز هست که در آنجا سند مجرمیت علیه میلیتاریسم و فاشیسم ارائه شد و اهمیت اخلاقی - سیاسی این سند هنوز به قوت خود باقی است .

نهایت مفهوم سیاسی پالتاوتسدام در این است که مراعات تصمیماتی که در آنجا در رساوه مرزهای کشورهای اروپائی اتخاذ گردیده به ایفای نقش دائمی خود در امر حفظ صلح و تأمین امنیت اروپا ادامه میدهند .

تجربه تاریخی امکان همکاری کشورهای هائی را که دارای سیستم اجتماعی - سیاسی مختلف هستند در مبارزه در راه آنچه که پاسخگوی منافع مشترک تمام خلقها است (صلح و امنیت بین المللی)

آشکارا تأیید میکند .

جامعه بشری در راه تکامل خود در رشته علم و صنعت به موفقیت های بی نظیری دست یافت . بشریت منابع انرژی تازه ای را که دارای نیروی عظیمی است در اختیار خود گرفت و به فضای کیهانی دست یافت . محافل امپریالیستی و ارتجاعی میکوشند از دست آورد های مشترک کار و خرد جامعه بشری در راه هدفهای ضد خلقی و تدارک جنگ جدید استفاده کنند . ولی درک اینکناگزیر به سزای اعمال و مکافات اقدامات خود خواهند رسید ، عامل مهمی در جلوگیری از جنگ هسته ای است که امپریالیست ها جهان را با آن تهدید میکنند .

در شرایط پیدایش تناسب تازه نیروها در عرصه بین المللی وجود سلاح بر قدرت موشکی - هسته ای با نیروی برابر در دست طرف دیگر ، حتی برخی فراکسیون های طبقه حاکمه کشورهای سرمایهداری درک میکنند که جنگ هسته ای جهانی نمیتواند وسیله واقعی سیاست خارجی باشد . در خود ایالات متحده امریکا هم مجاز نبودن چنین جنگی را هر چه بیشتر درک میکنند . این هم طبیعتی است : زیرا اگر طی دو جنگ جهانی ایالات متحده امریکا در سترس نیروهای مسلح دشمن نبود ، حالا وضع بطور بنیادی تغییر کرده است . امپریالیسم امریکا دیگر نخواهد توانست در آنسوی اقیانوس " جا خوش کند " . انحصارگران که بانی هر دو جنگ جهانی اول و دوم هستند ، توانستند میلیون ها نفر را به کشتارگاه بفرستند و خودشان (با خانواده ها و تعداد کثیری از ستیاران^{نشان} در پشت جبهه و در امنیت بسر برند . اما ، حالا سلاح موشکی هسته ای چنین امکانی نمیدهد . جنگ هسته ای اگر از آن جلوگیری نشود از دم مرگبار خود هیچ قاره و هیچ خلقی را در امان نخواهد گذاشت .

در عرصه هسته ای همزیستی مسالمت آمیز ضرورتی مبرم شده است . همزیستی مسالمت آمیز بیگانه را معقول در برابر خطر نابودی متقابل در آتش سوزی هسته ایست .

هشتم . تجربه تاریخی به ما می آموزد که جامعه کشورهای سوسیالیستی راهمه جانبه باید استحکام بخشد ، زیرا نیروی عمده ضد جنگی است که در برابر مقاصد و خطرات تجاوزکارانه امپریالیسم از لحاظ مادی ، سیاسی و ایدئولوژیک ایستادگی میکند . برای حفظ استوار دست آورد های اجتماعی خلقها از تجاوز ارتجاع امپریالیستی ، باید همواره آماد مقابله با دشمن امپریالیسم بود .

اتحاد شوروی در دوران بین نخستین و دومین جنگ جهانی علیه سیاست تجاوز کارانه هیتلر ، موسولینی و میلیتاریست های ژاپن بطوری خستگی ناپذیر مبارزه میکرد . ولی مساعی اتحاد شوروی به تنهایی کافی نبود . محافل رهبری کشورهای سرمایهداری از بنطه آنهایی هم که بعد ها خودشان قربانی تجاوز شدند نسبت به بنیان جنگ اغماض و چشم پوشی میکردند و حسابشان این

بود که ضربه تجاوزات توجه نخستین کشور سوسیالیسم کنند . این یکی از غلطی است که جلوگیری از جنگ را غیر ممکن ساخت .

در دوران پس از جنگ کشورهای سوسیالیستی دیگری هم همراه با اتحاد شوروی مبارزه در راه صلح پیوستند . سایر کشورهای صلحدوست هم (از جمله گروه بزرگی از کشورهای که روی خرابه های امپراطوریهای استعماری بوجود آمدند) بطور فعال در این مبارزه شرکت میکردند . تحکیم قدرت دفاعی اتحاد شوروی که نیروی عمده جامعه کشورهای سوسیالیستی است ، دستیابی اتحاد شوروی به برابری نظامی - استراتژیک با ایالات متحده امریکا ، سیاست صلحدوستانه پیگیر کشورهای سوسیالیستی برادر ، تغییرات اجتماعی و سیاسی در عرصه بین المللی ، مبارزه احزاب کمونیست و کارگری و نیروهای ضد جنگ در راه صلح ، همه اینها را همراه گرفته ، برقم پیدایش انواع مشکلات جدی در اوضاع بین المللی ، امکان دادند که طی چهل سال به درگیری جنگ جهانی سوم راه داد نشود . جامعه کشورهای سوسیالیستی سهم قاطعی در جلوگیری از جنگ هسته ای داشته و هنوز هم دارد . مجموع قدرت نظامی کشورهای عضویمان و روش ضمن تأمین امنیت خود آنها در همین حال تکیه گاه اطمینان بخش صلح در اروپا و در سراسر جهان نیز هست . سوسیالیسم موجود در واقع نیروی اصلی است که برای تأمین صلح برای تمام خلقها در روی زمین مبارزه میکند .

جامعه کشورهای سوسیالیستی با تحقق اشکال اصولاً تازه سازماندهی جامعه سهیم عظیمی در امر ترقی اجتماعی وارد میکند . بنا به معیارهای جهانی - تاریخی سوسیالیسم جهانی مجمع جوان و روبه پیشرفت خلقها و کشورهاست . ولی ماهم اکنون حق داریم از آن بمنزله دست آورد استواری در پیشرفت و تکامل جامعه بشری سخن بگوئیم یا از تحولات بزرگی که سوسیالیسم در سراسر جهان بوجود آورده و از توانائی عملاً با ثبات رسیده آن در حل مسائلی بسود زحمتکشان که سرمایه داری از حل آنها عاجز است ، صحبت کنیم .

جامعه کشورهای سوسیالیستی تجسم نوع تازه ای از مناسبات بین المللی است که بر اصل انترناسیونالیسم سوسیالیستی استوار است . تقویت پتانسیل کلی آن به پیشرفت و اعتلای هر یک از کشورهای که آنرا بوجود آورده اند یاری میرساند و مناسبات کشورهای سوسیالیستی برادر ، مناسبات همکاری و کمک متقابل است . جامعه کشورهای سوسیالیستی بمنزله یل نمونه با فعالیت هم آهنگ خود در عرصه بین المللی سهم بسیار ارزنده ای در امر مبارزه در راه درگونی تمام سیستم مناسبات بین المللی بر مبنای عادلانه ادای میکند .

جامعه کشورهای سوسیالیستی تکیه گاه و امید طبقه کارگر و زحمتکشان کشورهای سرمایه داری و خلقهایی است که در راه آزادی ، استقلال و ترقی مبارزه میکنند . درک این نکته که در جهان نیروئی

وجود دارد که همواره از آنها پشتیبانی میکند ، نیروی برقدرتی که از همان هدفهای دفاع میکسبند که خود آنها در نظر دارند ، برای آن خلقها دارای اهمیت بسیاری است .

پشتیبانی از سیاست صلحدوستانه اتحاد جماهیر شوروی و سایر کشورهای جامعه کشورهای سوسیالیستی پاسخگوی منافع حیاتی خلقهای تمام کشورهاست و به جلوگیری از جنگ هسته ای کمک میکند .

نهم . در سالهای جنگ جهانی دوم احزاب کمونیست بمنزله پیشتاز رزمنده توده های مردم و جنبش های مقاومت خود را تثبیت کردند . بدین ترتیب تبدیل جنبش کمونیستی بین المللی به مؤثرترین نیروی دوران معاصر پایه گذاری شد .

کمونیست ها فعالترین نیرو و در یک سلسله از کشورهای نیروی قاطع مبارزه توده های مردم در راه ریشه کن ساختن ستم فاشیستی ، رستاخیز ملی و احیای آزادیهایی دموکراتیک بودند .

احزاب کمونیست در راه پیروزی بر فاشیسم متحمل بیشترین تلفات در کشورهای خود شدند . با وجود تلفات سنگین ، آنها از لحاظ سازمانی تقویت شدند و به نفوذ خود ملی توده های انبوه زحمتکشان افزودند . اگر تا جنگ جهانی دوم در سال ۱۹۳۹ در سراسر جهان ۶۱ حزب کمونیست با چهار میلیون عضو وجود داشت ، در سال ۱۹۴۷ احزاب کمونیست در ۷۶ کشور موجود بود و تعداد کل اعضا آنها به ۲۰ میلیون نفر میرسید . اکنون بیش از ۸۰ میلیون نفر در احزاب کمونیست عضویت دارند و چنین احزابی در ۹۵ کشور وجود دارد .

در سالهای جنگ جهانی دوم ، جنبش کمونیستی با اتکا به اندیشه ها و سنن جنبه خلق سیاست اتحاد توده های ضد فاشیست را بمنزله سیاست جنبه ملی تکامل بخشید . احزاب کمونیست به تهیه چنان برنامه ای ، در تطبیق با شرایط هر کشور جداگانه اهمیت میدادند که بکار چگی واقعی توده های اجتماعی و ملی خواستار آزادی و استقلال کشورهای خود در جنبه ملی را تا حد اکثر ممکن آسان میکرد .

در بینکار با فاشیسم کمونیست ها خود را با ارادتمترین ، دلیرترین و فداکارترین مبارزان در راه منافع خلقها نشان دادند . احزاب کمونیست از این اندیشه دفاع کرده و آنرا تکامل بخشیدند که همه ستگی با اتحاد شوروی در مبارزه علیه ارتجاع جهانی ، فاشیسم و جنگ در آخرین تحلیل به تثبیت استقلال ملی واقعی هر کشور کمک میکند و امکان بیشتری برای این فراهم میآورد که هر خلق رهائیسی یافته از فاشیسم راه پیشرفت اجتماعی آینده خود را برگزیند . نتایج جنگ جهانی دوم این نظر را بطور درخشانی تأیید کردند .

اکنون هم وحدت و یکپارچگی طبقه کارگر ، تمام زحمتکشان و تمام دموکرات ها از عوامل بسیار مهم

در مبارزه در راه صلح است . فقدان وحدت از بروز واقعی اراد مخلقی به صلح مانعت بمممل
میاورد و آب به آسیاب میلیتاریست ها میریزد . اگر در دوران پیش از جنگ جنبش ضد جنگ خلقها
را منسوخ لازم را پیدا نکرد ، بطور عمد ، به ملت وجود تفرقه در جنبش کارگری بود و این تفرقه نیروهای
دموکراسی را تضعیف میکرد . در نتیجه تفرقه ویرانکنندگی از برقراری دیکتاتوری هیتلری و درگیری جنگ
جهانی تازه جلوگیری نشد .

اهمیت فراوان عمل مشترک کمونیست ها ، سوسیال دموکراتها ، سندیکاها و تمام جنبش
کارگری در برتوتجین تاریخی بویژماشکار میشود . حالا بطور گسترده ای بدین اعتراف میشود که اگر
رهبری سوسیال - دموکراسی آلمان در زمان ویماریه فراخوان کمونیست ها بموقع خود توجه میکرد
و بموحد تنیروهای طبقه کارگر و تمام زجمتکشان برای مقابله با اردو سته هیتلر موافقت میشد ممکن بود
از جنگ جلوگیری نموده و زندگی میلیون ها نفر انسان را حفظ کرد .

تحکیم یکپارچگی احزاب کمونیست و کارگری ، گسترش و تکامل همکاری آنها با احزاب سوسیال -
لیست ، سوسیال - دموکرات و لیبرالیست و سایر سازمانهای سیاسی و حرفه ای طبقه کارگر بین المللی
با احزاب انقلابی - دموکراتیک و جنبش های ملی - آزاد بیخوش از مهمترین شرایط تبدیل جنبش
توده ای ضد جنگ بمعانی مستحکم در راه مسیبهین ماجراجوییهای نظامی است .

توده های مردم در دوران ما هرچه فعالانه تر در حل و فصل مسائل جنگ و صلح مداخله
میکند . با اتکا به فعالیت توده ها و وحدت عمل تمام نیروهای صلحدوست در مبارزه علیه مشی جنگ
طلب ترین محافل امپریالیسم ، میتوان از جنگ جهانی تازه جلوگیری کرد .

دوم . مبارزه علیه خطر جنگ را باید بموقع آغاز کرد . تصویب نامه کمیته مرکزی حزب کمونیست
اتحاد شوروی " در باره چهلین سالگرد پیروزی مردم شوروی در جنگ کبیر میهنی سالهای ۱۹۱۵ - ۱۹۱۷)
ضممن با آوری اهمیت مداوم در سبهای جنگ چنین تأکید میکند : " عمده ترین آن در سبها
صارتست از اینکه علیه جنگ باید پیش از آغاز آن مبارزه کرد . تجربه تاریخی چنین می آموزد : برای دفاع
از صلح اقدامات یکپارچه ، هماهنگ و جدی تمام نیروهای صلحدوست علیه مشی تجاوزکارانه و ماجراجویانه
امپریالیسم لازم می آید . باید هشیاری خلقها را افزایش داد و از دست آورد های سوسیالیسم
نگهداری کرد و آنها افزود . "

بد شواری میتوان میزان ابراهو فعلیت این نتیجه گیری را معین کرد . تاریخ قرن بیستم گواه
بر این است که امپریالیسم میکوشد جنگ را در خفا تدارک ببیند . در آستانه نخستین جنگ جهانی
خلقها بر خطر جنگی که تهدیدشان میکرد آگاهی نداشتند . اگر چنانچه ایندگان جنبش کارگری انقلابی
در باره جنگی که تدارک دید همیشه هشدارهاش دادند ، عملاً جنگ برای توده های مردم بطور

فیرمترقیه ای آغاز گردید .

در آستانه جنگ جهانی دوم مردم خطر جنگ را احساس و درک میکردند . ولی بعضی معینی
این درک و احساس به اقدامات مشترک قاطعانه تمام مخالفین جنگ منجر نگردید . در این جریان
از جمله محافل حاکمه کشورهای بوزوا - دموکراتیک مقصر هستند : آنها با اطمینان دادن به مسردم
که سیاست گذشت (بحساب چکسلواکی ، حبشه ، اسپانیا و اتریش) میتواند تجاوزکاران را آرام
کند ، و از جنگ جهانی جلوگیری نماید ، افکار عمومی بین المللی را گمراه ساختند . این سیاست بطور
بارزی در قرارداد مونخ سال ۱۹۳۸ در باره تقسیم چکسلواکی نمایان گردید ، زیرا به ایجاد و
تحکیم بلوک نظامی تجاوزکاران کمک کرد . در نتیجه " خزش " تدریجی جامعه بشری بسوی جنگ
جهانی تازه انجام گرفت .

اینک وضع جهان طورد دیگری است و مردم از خطر جنگی که تهدیدشان میکند با خبرند . ما
با خواست آگاهانه مانع از جنگ جهانی تازه ای که در شرایط استفاده از سلاح هسته ای ، خون
موجودیت تمدن بشری را تهدید خواهد کرد روبرو هستیم .

تأثیر جامع صلحدوست در تنظیم و اعمال مشی سیاست خارجی دولتها در حال حاضر چند
برآبر شده است ، و اکنون خواستهای اساسی و شعارهای جنبش ضد جنگ با برنامه های کشورهای
سوسیالیستی مطابقت میکند . کشورهای سوسیالیستی تمام قدرت سیاسی ، اقتصادی و دفاعی خویش
را برای تحقق این برنامه ها مورد استفاده قرار میدهند .

دیالکتیک پیشرفت و گسترش جنبش ضد جنگ معاصر در این است که این جنبش که بمنزله
مظهر اراد توده های انبوه مردم پدید آمده ، خود عامل مؤثری در بالا بردن آگاهی ضد جنگ در
قشرهای هرچه بیشتری از اهالی میگردد . این نیز در مواضع احزاب سیاسی مختلف ، جریانهای
متشکل و مراجع دینی مذاهب گوناگون وغیره بازتاب مییابد .

کمونیست ها از نخستین طرفداران جنبش ضد جنگ بودند و سی و پنج سال پیش با چنانسان
دقتی خطر پیدایش جنگ دیگری را بمتوده ها گوشزد کردند که هیچ جریان سیاسی دیگری به انجام
آن قادر نبود . در آستانه احزاب کمونیست و پیدارهای بین المللی آنان بطور مداوم گرایش های
پیشرفت مناسبات بین المللی بشیوه ای واقع بینانه ارزیابی میشد و نه فقط اهمیت کاهش تشنج تأیید
میگردید ، بلکه گفته میشد که هنوز خصصت بازگشت ناپذیر نیافته و مخالفان نیرومندی دارد . بهمین
سبب ، اکنون که جریان زویداد همدارستی این ارزشهایی هارا تأیید کرده ، توده های مرد چافا فگر
نشدند زیرا کمونیست ها آنها را پیشاپیش با خبر کردند .

کمونیست ها بر پایه مارکسیسم - لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتری بهتر از هر کس دیگری

قاد رند شرایط و اوضاع را بسنجند . آنها خوب میدانند ، خطر جنگ واقعاً از کجا سرچشمه میگردد و هر دروغ را بر این مورد افشا میکنند .

رسالت کمونیست ها در دوران ما در نتیجه خود جریان رویدادها از مرزهای سنتی و طبقاتی ایفا کنندگان نقش مبارزان علیه استعمار و برابری سوسیالیسم فراطرفت . این رسالت ، وظیفه رهائی تمدن و خود زندگی در روی زمین را هم بطور ارگانیک در بر میگیرد . مبارزه در راه صلح با مبارزه در راه ترقی اجتماعی و دفاع از منافع زحمتکشان بمنزله یک ترین وجهی بهم پیوند یافته است . نیروهای مترقی و صلح دوست از نتایج و در رسهای جنگ جهانی دوم نیرو و الهام میگیرند و مبارزه علیه مسببین جنگ جهانی تازه ، علیه تعمیم شیوه های سیاست " از موضع زور " ، تروریسم ، تضییق و فشار ، " جنگ روانی " ، در بر تارک اجتماعی بسیاری از کشورهای و رناسیات بین المللی و علیه نئونازیسم ، روانشیم و تبعیض نژادی ادامه میدهند . نیروهای صلح دوست می بینند که امپریالیسم اکنون نیز میکوشد بسیاری از چیزهای را که تمام مردم پاک سرشت جهان در جنگ جهانی دوم علیه آنها مبارزه کردند در عرصه بین المللی تثبیت کند .

اگر چه ملین سالگرد سرکوب هیلتزیسم و قدر امندان ژاپنی نیروهای ضد جنگ را به دفاع از امر عادلانه صلح با انرژی بیشتری بر میانگیرد ، امپریالیسم آنها را برای موجه جلوه دادن سیاست " از موضع زور " خود ، مسابقه تسلیحاتی و منظور تشدید و خامت و تشنج در عرصه جهانی مورد استفاده قرار میدهد . محافل سیاسی معینی در ایالات متحده امریکا و برخی دیگر از کشورهای ناتو از نو تلاش میکنند در نتایج سرکوب فاشیسم و نظم و ترتیب پس از جنگ تجدید نظر کنند .

تحریف تاریخ جنگ جهانی دوم و تجدید نظر در رسهای تاریخی پیروزی بر هیلتزیسم و ملیتاریسم ژاپن را امپریالیسم برای تحقق نیات تجاوزکارانه خویش مورد استفاده قرار میدهد .

جلوگیری از تحریف کنندگان کنونی تاریخ و اجازه ندادن به قلب حقایق مربوط بگذشته بطریق اولی اینک بد آنسب لازم است که از تعداد کسانی که زندگی آگاهاناً نافرمانی از جنگ در خود گرفت مرتباً آگاه شده میشود و بخش بزرگی که اکثریت جامعه بشری را تشکیل میدهد اصولاً پس از جنگ به نیا آمد و مرشد کرد و قواد نیست بجز تجربه خود در باره دهشت ها و رنج و عذاب های آن قضاوت کند . میسر ساختن درک تجربه فاجعه آمیز جنگ برای نسلهای تازه ، بطوریکه درسی برای آینده آنها باشد ، مانع از کمزور کردن آنها و تبدیل کردن لزوم مبارزه فعالانه علیه تارک جنگ جدید به اعتقاد حیاتی تمام مردم در روی زمین بمعنی عقیم ساختن نیات سوء ارضاع امپریالیستی و کمک به بر طرف کردن خطر جنگ تازه است .

وظیفه ای که و . ای . لنین بصورت آشکار ساختن آن " رازی " برای توده ها " که از آن جنگ بوجود میآید " (۱) مطرح ساخته بود ، در واقع اینک به وظیفه آشکار ساختن " رازی " برای توده ها

مدل گردیده است که تهدید موجودیت خلقها را در بر دارد . این خطر از نقشه های افزایش سلاح هسته ای تهاجمی و حالا سلاح " جنگ ستارگان " از نقشه های وارد آوردن " ضربت پیشگیرانه " ای که گویا میتواند از ضربه متقابل جلوگیری کند و دستار های کل کشورهای ناتو در قوت تهیه و تدوین میگردد ناشی میشود . این نقشه ها ، اگر چه با تصور باطلی همراه هستند ، برای تمام جامعه بشری خطری مرگبار در بردارند .

" رازی " که خطر برای سر نوشت جامعه بشری از آن سرچشمه میگردد عبارت از این است که اینک در اذهان عمومی بطوری هدفمند این اندیشه راسخ میدهند که جنگ هسته ای بمنزله وسیله دست یافتن به هدفهای سیاسی مجاز است . خطر از این دیدگاه محدود طبقاتی هم ناشی میگردد که گویا " موازنه بر لب پر تگاه جنگ " میتواند بی نهایت ادامه یابد و با اینکه همواره میتوان جلوی خطی که کنار پر تگاه است متوقف شد .

بر کسی پوشیده نیست که مسابقه تسلیحاتی به انحصارهای سرمایه داری امکان میدهد در آمد هنگفتی بدست آورند و تبلیغات امپریالیستی این را مسکوت میگذارد . ولی " راز " پیش از آنکه تسلیحات عظیم بکار گرفته شود باید آشکار گردد .

اینک در برابر هر حزب و سازمان سیاسی و در برابر هر انسان ، مسئله جای آنها در مبارزه دو گرایش در پیشرفت مناسبات بین المللی ، حادثه تر از هر زمان دیگری مطرح است . یکی گرایش که جهان را به پر تگاه بلویه هسته ای میافکند ، دیگری آنکه به صلح استوار و عادلانه می انجامد .

توده های مردم ، اکنون بیش از هر زمان دیگری در تاریخ امکان دارند در برابر سیاست تجاوزکارانه امپریالیسم مانع بوجود آورده و از امر صلح دفاع کنند . تشدید تظاهرات ضد جنگ ، اشتراک هر چه گسترده تر توده های مردم در مبارزه در راه صلح نقش عظیمی در تبدیل امکانات جلوگیری از جنگ به واقعیت و رهائی جامعه بشری از خطر بلویه هسته ای ایفا میکنند . وقتی اندیشه های صلحخواهی در ذهن توده ها جایگزین شود به نیروی مادی عظیمی تبدیل میگردد . بهمین سبب است که پیکان برای جلب افکار مردم هم بنوبه خود مبارزه در راه صلح است .

چهلمین سالگرد پیروزی بزرگ خاطر نشان میکند که مبارزه علیه خطر جنگ راحتی یک روز هم نمیتوان به تأخیر انداخت . باید این مبارزه را بطور مداوم ، مضمرانه و با قاطعیت دنبال کرد .

بطوریکه رفیق م . س . گورباچف در مرکز کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی طی سخنرانی خود در پنجم فوق العاده کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی (مارس سال ۱۹۸۵) تأکید کرد اتحاد شوروی آماده است " در ادامه پروسه برقراری همکاری مسالمت آمیز و مفید برای طرفین میان کشورهای برابری حقوق ، احترام متقابل و هدف داخله در امور داخلی یکدیگر شرکت کند .

« از بین بردن یالتا » به سود کیست ؟

میرسلواد اسکویچ

عضویت رئیس کمیته لهستانی
ویژه مسائل امنیت و همکاری اروپا

نام شهر یالتای اتحاد شوروی برای شخصیت های سیاسی ایالات متحده آمریکا و سایر کشورهای ناتو چیزی شبیه به سمبل و اسم شب شده است . آنها رویداد های معینی از آنچه را که در آخرین سال جنگ جهانی دوم بوقوع پیوسته و با کنفرانس کریمه آغاز سال ۱۹۴۵ سه متفق ائتلافی ضد هیتلری یعنی اتحاد شوروی ، ایالات متحده آمریکا و بریتانیا ی کبیر در ارتباط است ، با این اسم مشخص میکنند . اما علت چیست که سیاستمداران ، روزوونی در این اواخر این کلمه با اسم شب را اینقدر تکرار میکنند ؟ آیا بدین سبب است که چهلین سالگرد کنفرانس آنها را مجبور میکند اهمیت دیدار یالتا را بطور عینی ارزشیابی کند ؟ بطوریکه میدانیم این کنفرانس با بررسی مهمترین مسائل مربوط به سرکوب فاشیسم آلمان شرایط مهمی برای برقراری صلح در روی زمین و در درجه اول در اروپا فراهم آورد . کنفرانس نمونه ای از این واقعیت را نشان داد که کشورهاییکه بر اصول اجتماعی-سیاسی مختلفی استوار هستند اگر احترام به برابری و حق حاکمیت یکدیگر و حقوق بلا فصل هر کشوری در تعیین سیاست داخلی و خارجی خویش را رهنمود خود قرار دهند چگونه میتوانند درباره همزیستی مسالمت آمیز و همکاری به توافق برسند .

متأسفانه اسم شب " یالتا " برای شخصیت های واشنگتن و همفکرانشان کاملاً معنی دیگری دارد . این معنی زمانی روشن میگردد که به پرونده موضوع یالتا در سال جاری مراجعه کنیم . بطور مثال ، در ریگان رئیس جمهوری ایالات متحده آمریکا در رفریبه گفت مسئله یالتا مانند گذشته بدین سبب حائز اهمیت است که مسئله آزادی در اروپا حل نشده باقی است . گویا مرزی وجود دارد که یالتا سمبل آنست و برای آن توجیهی وجود ندارد . این مرزی است که آزادی را از بردگی جدا

میسازد و آمریکائی ها میخواهند این مرز را از بین ببرند .

باید بدون درنگ تأکید کرد که مفاهیم " آزادی " و " بردگی " را ما به هیچ وجه آنطور درک نمیکیم که رئیس جمهوری ایالات متحده درک میکند . برای او " آزادی " مترادف با سرمایه داری است ، و " بردگی " را او منزله برجسی به نظام سوسیالیستی می چسباند . ولی در واقع در این مورد معین جای این مفاهیم باید عوض میشد . اما در این مقاله فرصت برای بحث هایی از این نوع نیست . هر کس بر سر عقیده خود میماند و ما درباره چیز دیگری میاندیشیم . بنابراین ، در اعلامیه رئیس جمهوری از بین بردن مرز میان سرمایه داری و سوسیالیسم پیشنهاد میشود . در ضمن معلومست که طوری هم باید عمل کرد که سرمایه داری باقی بماند ، ولی سوسیالیسم ... آیا باید در آن حل شود ؟ ولی ما میدانیم این در واقع بدنامی است که زیر لاف " از بین بردن مرزها " و " از بین بردن یالتا " درگیری را در نظر دارند که به برخورد اجتنابناپذیر و سیستم منجر میگردد .

البته ، برای نخستین بار نیست که جهان از این گونه اعلامیه ها بخود می بیند . خود ریگان هم پنهان نمیکند که ایالات متحده آمریکا چهل سال است (یعنی طی تمام دوران پس از جنگ) " آزادی اروپا " ، به تعبیر و تفسیر واشنگتن را ، از هدفهای خود بشمار میآورد . ولی دوران مسا ، بهر حال نت های تازه ای هم به ظنین این اعلامیه ها می بخشد . حالا آنها بیشتر با مطراق زبان تری بزبان آورد میشوند . براهیت برنامه گویا بودن آنها تأکید میگردد . نویسندگان این بیانیه ها میکوشند چنین وانمود کنند که گویا بیانگر عقیده اکثریت قریب باتفاق مردم هستند . گامهای تازه و بسیار خطرناکی برای تحقق نیات خود تا حد پشتیبانی از ضد انقلابیون با واگذاری اسلحه و مهمات پیشنهاد میشود و حتی عملی میگردد .

معلوم است که پرزیدنت ریگان در فراخوان به " از بین بردن یالتا " تنها نیست . برخی از مبلغین برای این اقدام خود با همواساس حقوقی هم میتراشند . بطور مثال ج . شولتس وزیر امور خارجه اعلام میدارد که ایالات متحده آمریکا " تقسیم اروپا " را " از لحاظ حقوقی قانونی " برسمت شناخته و نمیشناسد . از " تقسیم " هم شولتس وجود کشورهای سرمایه داری و سوسیالیستی با حقوق برابر در قاره ما را اراده میکند . این وضع چهل سال است که وجود دارد ولی میدانید مطلب از چه قرار است " قانونی نیست " .

سنا تورر . کاستن با " مستدل ساختن حقوقی " ضرورت " از بین بردن یالتا " موافقت میکند و از سنای ایالات متحده می خواهد تدابیر مقتضی اتخاذ کند . " بی آمد های منفی قرارداد های یالتا " وارد کند ، عبارت دیگر بر نظمی ترتیب پس از جنگ در اروپای مرکزی خط بطلان بکشد ، او در تشریح معنی و مفهوم این قبیل اقدامات فراتر هم میرود و میگوید گویا آنها اقدامات ضروری تکمیلی برای افزایش

فشار سیاسی و اقتصادی بدون وقفه ایالات متحد و امریکا بر جامعه کشورهای سوسیالیستی است .
 از فضا کسی که آشکارا همه چیز را سرچسای خودش قرار دهد همین کاستن است . این " یالتا " بخودی خود نیست که سیاستمداران ضد کمونیست را نگران میکند . آنچه برای آنها ضرورت دارد بازگرداندن چرخ تاریخ به عقب و بستن راه سوسیالیسم بروی جامعه بشری است . تجدید نظر در " یالتا " بعقیده آنها میتوانست وسیله خوبی برای تحقق این نیت و مقاصد باشد .
 کوشش برای حمله به مرحله نهائی جنگ هم همانقدر رکبته است که حملات مستقیم به نظام سوسیالیستی . دالاس هم در سالهای چهل و پنج (میلادی) این شیوه را ضمیمه برنامه " جنگ سرد " خود میکرد . درست است که در این شکل (واریانت) کنونی که در مقایسه با واریانت دالاس جدید و نوگردیده فرق های جزئی (نوآنی های) تازه ای وجود دارد . در گذشته اساساً دانشمندان " متخصص در تبلیغات ضد کمونیستی به " یالتا " می پرداختند ، ولی حالا سیاستمداران عالی مرتبه هم به آنها پیوسته اند . اگر در آن دوران عملیات تخریبی علیه سوسیالیسمی که در کشورهای اروپای مرکزی و جنوب شرقی استقرار می یافت زیر شعار " متوقف ساختن " و " بعقب راندن " آن انجام میگرفت ، حالا جای این شعار را اسم شب " ازین بردن یالتا " گرفته است . اینهم یک " تازگی " دیگر ، میبینیم ناتوتلاش میکنند سالگرد قرارداد های یالتا را از جشن های ویژه چهلمین سالروز پیروزی جدا کنند . برخی از ناظران و مفسرین امریکائی بر این عقیده میباشند که روز پیروزی حالا دیگر برای کسی مطرح نیست ولی با " یالتا " هنوز میتوان مانور کرد . بگفته آنان تأکید بر ارتباط میان این دو سالگرد واکنش های احساسی نامطلوبی بوجود میآورد ؛ مثلاً احساسات افسران مرتجع بوند شوروی بطور کلی محافل حاکمه جمهوری فدرال آلمان جریحه دار میشود . نمایندگانی این نیروها هم حاضرند " یالتا را ازین ببرند " ولی مایل نیستند روز پیروزی را با خاطرات آورند ، زیرا آنروز روز شکست و ریخت هیطری شد .

" ازین بردن یالتا " بمفهوم واشنگتنی و یا تلافی جویانه اش بدون تحریف قرارداد هایی که در فوریه سال ۱۹۴۵ باضا رسیده امکان پذیر نیست . هسته اصلی تحریف این ادعا است که گویا مضمون اصلی یالتا توافق شرکا " ائتلاف ضد هیطری در باره " تقسیم اروپا " میان دو سیستم اجتماعی است . ولی مسئله در حقیقت عبارت از این است که در یالتا از جنین " تقسیمی " هیچ سخنی در میان نبوده است . هیچ سندی و هیچیک از خاطرات شرکت کنندگان در کنفرانس (این قبیل اسناد و خاطرات زیاد به چاپ رسیده است) از صحبت بر سر " تقسیم " زکری نمیکند . مضمون واقعی " یالتا " نمایش وحدت متفقین در تصمیم قاطع آنها برای ایجاد چنان شرایطی در اروپا بود که سوسیالیسم آلمان و ملیتاریسم هیچوقت دیگر نتوانند سر بلند کنند . بهین سبب آنها در آن هنگام

در باره تسلیم بدون قید و شرط دولت آلمان ، تقسیم آن به چهار منطقه تحت اشغال و از جمله منطقه تحت اشغال فرانسه ، در باره غیر نظامی کردن بنیادی آلمان ، ازین بردن نا زیم و دموکراتیزه کردن آلمان و همچنین در باره احیای لهستان در مرزهای تاریخی (که به تجدید نظر در مرزهای آلمان منجر گردید) به توافق رسیدند . بجاست گفته شود که رهبران فرانسه هم با طلب " ازین بردن یالتا " در اساسهای حقوقی مناسبات پس از جنگ فرانسه و آلمان تخریب میکنند .

بنابراین مسئله صلح در اروپا بطور کنکرت و در شرایط با مساهل آلمان ، لهستان و مسائل دیگر حل و فصل گردید . این برخورد رهبران کشورهای متفق در آن زمان تجربه ارزنده و مبرمی برای بررسی واقعی و همه جانبه امور بین المللی بدست میدهد و فقط چنین برخوردی میتواند به نتایج مثبت منجر شود .

شرکت کنندگان در مذاکرات یالتا ، مقدم بر هر چیز ضرورت حفظ همکاری در باره زره با فاشیسم را درک میکردند . این همکاری اختلافات سیاسی و تضاد های موجود میان کشورهای متفق را بر طرف نمیساخت و تمام هدفهای را که آنها در باره برخورد داشتند یکسان نمیکرد . ولی ، بار دیگر باید بر این نکته تأکید کرد که هدفهای مشترک آنها عبارت از سرکوب امپریالیسم آلمان و جلوگیری از احیای آن بود . آنها همچنین خواستار حفظ همکاری در دوران پس از جنگ بودند و در ضمن هر یک از شرکت کنندگان در ائتلاف منافع طبقاتی خود را نیز دنبال میکرد . بنابراین اتحاد ضد فاشیستی بر پایه ارزشیابی واقع بینانه منافع مشترک و منافع هر یک از شرکت کنندگان در مذاکرات بطور جداگانه مبتنی بود . همین هم تعیین کننده استحکام آن بود ، هر چند نیروهایی که اتحاد یکپارچه ساخته بودند تا حد زیادی مختلف بودند . میتوان یاد آورد که اکنون هم کشورهای که حفظ صلح را هدف عمده بشمار میآورند برای دست یافتن بدان زمینه خوبی دارند ، اگرچه ، بحثی در بسیاری از مسائل دیگر هم ، توافقند داشته باشند .

برخوردی که در باره آن صحبت کردیم در آن موقع در موضع گیری شرکت کنندگان در کنفرانس کربنه نسبت به مسئله لهستان نیز بروز کرد . اکنون این مسئله از طرف سیاستمداران که معنی و مفهوم " یالتا " را تحریف میکنند با حرارتی خاص و بطوری مبالغه آمیز اشاعه داد میشود . آنها اظهار میدارند که در نتیجه " تقسیم " سال ۱۹۴۵ لهستان " با سارت و بردگی " کشانده شد و منافع ملی آن زنان های بسیار وارد آمد . روی این مسئله بویژه اصرار میورزند که انجام " انتخابات آزاد " در آنجا غیر ممکن شد . ولی ببینیم وضع در واقع از چه قرار بود ؟

در یالتا موضع اتحاد شوروی در مورد مسئله لهستان بدقت فرمول بندی شده بود . در طول تاریخ لهستان بمنزله کرید وری بود که همان از آنجا به روسیه حمله میکردند . آنها از این کرید وری

بیسپولت میگذشتند ، زیرا لهستان کشور ضعیفی بود . به همین سبب بهمانگذاری پانلهستان نیرومند آزاد ، مستقل و دوست اتحاد شوروی که قادر باشد با نیروی خود از خویشتن دفاع کند بسود آن کشور بود (۱) .

چنین موضعی کاملاً پاسخگوی منافع ملی لهستانی ها ، اتحاد شوروی و مصالح حفظ صلح بود . در نتیجه بحث و مذاکره این موضع مورد قبول رهبران سابق ایالات متحدہ امریکا و بریتانیای کبیر واقع شد . ف . روزولت با اظهار اینکه : " ما امید داریم لهستان با اتحاد شوروی دارای بهترین مناسبات دوستانه باشد " (۲) توافق‌های بدست آمده را جمع بندی کرد .

را محل‌های مسئله لهستان که در پالتاقید شده بود بر این حکم (تز) مبتنی بودند . آنها پاسخگوی مواضع نیروهای چپ لهستان بودند که بازگرداندن سرزمین‌های غریب کشور (که در گذشته بدان تعلق داشت) و تعیین خط مرزی در امتداد روزهای یاد رونیس را طلب میکردند (خط مرزی بطور مشخص در کنفرانس پتسدام در ژوئیه سال ۱۹۴۵ معین شد) . این امر به لهستان تضمین های استواری برای تأمین منافع طبیعی و آینده میداد ، چون بدین ترتیب امکانات امپریالیسم آلمان برای احیای پتانسیل آن کاهش مییافت .

طبیعی است که چنین راهحلی به اعتبار نیروهای چپ در لهستان بیفزاید و موضع آنها را استحکام بخشد ، زیرا همانطور که گفته شد ، آنها کاملاً با آن راهحل‌ها موافق بودند . در اینجا باید یاد آور شویم که در سال ۱۹۴۴ دولت لهستان وجود داشت ، یکی در مهاجرت در بریتانیای کبیر که بر کارهای ضد شوروی استوار بود ، دیگری دولتی که بلاواسطه در کشور بود و با اتحاد شوروی و مناسبات دوستانه ای داشت . این دولت بود که نمایندگی ائتلاف چپ بود و در رأس کمیته آزادی ملی قرار داشت و در سرزمین‌هایی از لهستان ایجاد کردید که توسط ارتش سرخ آزاد شده بود .

حاکمیت خلقی ما بزودی اعتبار بسیار زیادی در جامعه لهستان بدست آورد . در سایه آن رنج و عذاب بیسابقه مردم ، مبارزه قهرمانانه آنها علیه فاشیسم (که در آن ۶ میلیون نفر لهستانی بهلاکت رسید) به نتیجه مطلوب رسید . ارتشهای لهستان دروش بدوش ارتش سرخ در فتح برلین شرکت کردند . در رپورتواک شوروی هیئت نمایندگی دولت لهستان خواستهای ارضی خود را در کنفرانس پتسدام مطرح کرد و با حسن تفاهم روبرو شد . بدین ترتیب نتیجه اقدامات پیگیر نیروهای چپ که همراه با اتحاد شوروی بمبارزه علیه نازیسم برخاسته بودند ، لهستان پس از جنگ جهانی دوم از

۱ - رجوع کنید به : اتحاد شوروی در کنفرانس های بین المللی در دوران جنگ کبیر صهیونیست‌های ۱۹۴۵-۱۹۴۱ ، جلد ۴ ، مسکو ، ۱۹۷۹ ، صفحه ۱۰۰-۹۹ .
۲ - تهران ، پالتا ، پتسدام ، مسکو ، ۱۹۷۰ ، صفحه ۱۴۲ .

لحاظ سیاسی در موضع بزند و ای قرار گرفت . این نیروهای چپ سنگیری سوسیالیستی داشتند و طبیعی است که از دیدگاه اکثریت اهالی کشور تحقق آمال و آرزوهای ملی با ساختمان جامعه نو و تحکیم دوستی با نخستین کشور سوسیالیستی جهان کاملاً ارتباط پیدا میکرد .

طرفداران دولتی که در مهاجرت بود دارای نظریات مغایری بودند . ولی آنها هنوز امیدوار بودند که حاکمیت را بدست گیرند . حساب اصلی آنها با انتخاباتی در ارتباط بود که در قرارداد های پالتاهم درباره آنها صحبت شده بود . طرفداران کمونی " ازین بردن پالتا " به بند منسوط به انتخابات از مجموعه کلی تصمیمات درباره لهستان می‌چسبند و از همه مهمتر اینکه آنرا از حکم (تز) مربوط به لهستان دوست با اتحاد شوروی جدا میکنند . مشقین " پالتا " اظهار میدارند که ایالات متحدہ امریکا و بریتانیای کبیر همواره روی پیروزی منسویکیا چپک لبند نیروهای ضد شوروی در لهستان حساب میکردند . ولی در چنین صورتی نتیجه این میشود که آنها ضمن تأیید تزلزل لهستان دوست اتحاد شوروی در عین حال آماده میشدند حاکمیت را در لهستان به دست بند پهلای ضد شوروی بدهند .

اگر چنین نیاتی وجود داشت ، در سال ۱۹۴۵ هنوز آشکارا خود را نشان نمیدادند . در عوض بهنگام انتخابات لهستان در ژانویه سال ۱۹۴۷ آنها کاملاً بروز کردند . از مارس سال ۱۹۴۶ به بعد ایالات متحدہ امریکا و بریتانیای کبیر پراه " جنگ سرد " گام نهادند و قرار بود که انتخابات لهستان یکی از رویداد هایی باشد که این منشن را تحقق می‌بخشد . بحسبارت دیگر در سال ۱۹۴۶ تجدید نظر در قرارداد های پالتا و پتسدام از طرف ایالات متحدہ و بریتانیا آغاز کردید . در سپتامبر سال ۱۹۴۶ ، بیونس و زیر امور خارجه ایالات متحدہ هنگام سخنرانی در اشتوتگارت و بعد داد که تصمیمات پتسدام درباره مرزهای آلمان در صورتیکه آلمان ها از سیاست ضد شوروی امریکا پشتیبانی بعمل آورند ، از طرف واشنگتن زیاد مورد توجه قرار نخواهد گرفت . بدین ترتیب امپریالیسم ایالات متحدہ امریکا به امپریالیسم آلمان پیشنهاد همکاری کرد ، امپریالیسم آلمان هم آنرا پذیرفت و این پیشنهاد در واقع تا امر و زبایه اقدامات مشترک واشنگتن وین علیه اتحاد شوروی و جامعه کشورهای سوسیالیستی است .

پیشنهاد بیونس جامعه لهستان را تکانداد . متفق سابق ما دشمن در پیروزی را مبتلا فوجوسی (روانش) تشویق میکند . مرزهای جدید لهستان را مورد شک و تردید قرار میدهد . این رایکی از رهبران آن نیروهای غریب انجا میدهد که در انتخابات از دست بند ضد شوروی میکولا چپک حمایت میکند ؟ پس در چنین وضعی چگونه میتوان بدان رأی داد ؟ بجاست گفته شود که بیونس با اظهارات خود به شکست میکولا چپک در انتخابات کمک کرد و او را با بسوی تقسیم شدن بد وارد و گاهی که رودر

روی یکدیگر قرار گرفته بودند راند .

افکار عمومی لهستان در سال ۱۹۴۷ بروشنی درک کرد که دوست واقعی لهستان کیست و کشور ما برای چک‌ها فقط موردی برای تحریکات بین‌المللی است . نیروهای چپ متحد و یکپارچه در انتخابات در واقع بسبب همین دفاع بیکران منافع ملی و مشی دوستی و همکاری با اتحاد شوروی پیروز شدند . این دوستی اکنون نیز ضامن اساسی تغییرناپذیری مرزهای لهستان و تحقق هر چه کاملاً منافع ملی آنست . بجای است یادآور شویم که از کاندیداهای انتخاباتی نیز وهای چپ در آن هنگام حتی آن محافل لهستانی حمایت کردند که بطور سنتی طرفدار غرب بشمار می‌آمدند .

ما از پدگاه تحریف "یالتا" به انواع و اشکال راهبانی که برای "ازین بردن" آن در گذشته پیشنهاد میشد و اکنون پیشنهاد میشود و به وجه تطابق و تقابلهای این راهبناظر افکندیم . بجای است گفته شود که وجه تطابق خیلی بیشتر از تفاوتهاست . بطور مثال ، اگر امریالیسم امریکا در همان سال ۱۹۴۶ تلافیجویی آلمانی را به اقدام و عمل فرامیخواند تا مشترکاً یالتا و استدام را "ازین ببرند" اکنون نیز همین کار را میکند . تلافیجویان معاصر از چنین فراخوان هائی کاملاً استقبال میکنند و نسبت بدانها بسرعت واکنش نشان میدهند . بطور مثال ، ۲۰ دگرگردن فرانسویون پارلمانی حزب دموکرات مسیحی و اتحاد سوسیالیست مسیحی و رهبر جناح ناسیونالیست راستگرای حزب دموکرات مسیحی در کنگره اخیر حزب خطاب به .د. کهل صدر اعظم آلمان از او خواست از نرسیمت شناختن مرزهای غربی لهستان تا زمانی که بوسیله قرارداد صلح معین نشده است امتناع ورزد . از قرار معلوم چنین قرارداد صلحی باید بمعنی تقسیم تازه اروپای معاصر باشد . البته معلوم است که نه بسود لهستان و سایر کشورهای جامعه کشورهای سوسیالیستی . آنها این قرارداد صلح بیشتر برای آن نیست که تشدید کنند دگرگیریها باشد تا عامل صلح و آرامش ؟ اما ، بعقیده دگرگردن "سیاست سازنده شرقی" باید بر پایه این اعتقاد اختراعی او برای لهستانی ها و همچنین ، البته ، چک ها ، اسلواک ها و مجارها استوار باشد که اگر آنها خود را بخش جدائی ناپذیر اروپای مرکزی و فرسی بشمار آورند برایشان حائز اهمیت بیشتری است تا بخشی از جامعه کشورهای سوسیالیستی . کوشش برای جدا کردن خلقهای ما از سوسیالیسم زهرپرده عامل تاریخی - جغرافیائی استوار میشود .

جامعه لهستان کاملاً متوجه این موضوع هست که عدتجا و زبهر مرزهای موجود جمهوری خلق لهستان بوسیله قدرت متحد و یکپارچه جامعه کشورهای سوسیالیستی تأمین میشود . حزب متحد کارگری لهستان بدین امر اعتقاد کامل دارد . حزب ما در همین کنگره خود که در سال ۱۹۸۱ در شرایط فوق العاده بخرنج داخلی برگزار گردید این اصل برنامه ما را تأیید کرد که : "ما از سوسیالیسم همانطور دفاع خواهیم کرد که از استقلال دفاع میکنند" .

قطع ارتباط میان سوسیالیسم و تأمین استقلال کشور ، میان سوسیالیسم و به شرف و تحقیق منافع ملی یکی از مهمترین هدفهای مخالفان ما است . دگرگردن فقط به نقی "کشاندن" کشورهای سوسیالیستی اروپائی بطرف اروپای غربی و سرمایه داری اشاره ای کرده است ولی در واقع تخریب نظام اروپا در نظر داشته است . زه بژننسکی ، این کارشناس امریکائی ضدیت با کمونیسم در مقاله "آینده یالتا" که همزمان در ایالات متحده امریکا و جمهوری فدرال آلمان بچاپ رسید و نظریه کاملی را براین طرز تفکر مبتنی میسازد . بعقیده او "ازین بردن یالتا" رسالت اروپای واقعی ، اروپای آزاد شده انبردگی و اسارت شوروی است " (۱) .

در چنین نظریه ای میتوان وجه مشترک زیادی با دکتربن قدیمی "موقف ساختن" دالمسی یافت ، ولی "نوآوری" او ، یا "راصل سوم" عبارت از این است که "آزاد ساختن اروپای شرقی" را میخواهد به اروپای غربی بسپارد . بگفته او در گذشته در راه "آزاد سازی" ایالات متحده امریکا تقریباً تنهائی تنها مبارز میگرد ، ولی ، حالا بگذریم برای آن (برای امریکام) اروپائی ها - ناتوی ها کارکنند . بژننسکی اعلام میکند که "آینده اروپا ارتباط نزدیکی با آینده آلمان و لهستان دارد . بدون برطرف ساختن جدائی آلمان به کمک وسیله بی خطری (۱ - م . د .) اروپای واقعی وجود نخواهد داشت " (۲) .

به يك سخن بوسیله "بی خطری" باید حد فاصل میان دو سیستم اجتماعی - سیاسی را که دارای اتحاد های نظامی بر قدرتی هستند ازین بردن آلمان ، سرمایه داری یا جمهوری فدرال آلمان و سوسیالیستی یا جمهوری دموکراتیک آلمان را باید یکی (و آنهم بکدام مفهوم است . . .) مبدل کرد . این اظهارات حداقل ساده لوحانه بنظر میرسد ، ولی چنین ساده لوحی نمیتواند انگیزه ویا مسبب برای نرمی و ملامطت باشد . هدفهای کمبژننسکی مطرح میکند کاملاً غیر واقعی است . ولی آلا تو اینوازی که برای دست یافتن بدانها گردیده شده بی حساب نیست و بهمین سبب خطرناک است . صحبت بر سر این است که گویا باید پروسه تغییر و تحول کشورهای سوسیالیستی در جهت سرمایه داری را برانگیخت ، ولی بدین شرط که این پروسه عادی و نامحسوس جریان یابد ، یعنی بگفته او باید "زرتگی تاریخی" بخرد داد . پنج شیوه تشدید و تسریع تغییراتی که در نظر گرفته شده پیشنهاد میشود که عمدترین آنها عبارتست از "افزایش کمک به آن افرادی از اروپای شرقی که فعالانه در راه آزادی سیاسی مبارزه میکنند . بژننسکی تأکید میکند که ایالات متحده امریکا همواره چنین کمکی را رسانده است ، به فعالیت های خرابکارانه " ناراضیان " کمک کرده است ،

1 - Foreign Affairs, Winter 1984-85, Europa Archiv, 1984, No 23.

2 - ibidem.

ولی اروپای غربی ، متأسفانه بدان توجهی نکرد . بزرگسکی با این نظر موافق است که فقط فرانسویها برای پشتیبانی از رهبری اتحادیه " همبستگی " که در مواضع ضد سوسیالیستی قرار گرفت ، کارهای زیادی انجام دادند . حالا اوسا و سایر کشورهای اروپائی را هم برمی انگیزد که فعلا نه تراز محافظان ضد سوسیالیست (مقدم بر همه در لهستان) پشتیبانی بعمل آورند .

لهستانی ها خوب درک میکنند که این سیاستمداران ریگائی لهستانی الاصل بچه امیبد بسته است . عطیات خرابکارانه چند جانبه ای که در کشور ما انجام گردید و اینک بیش از چهار سال است که مردم لهستان بی آمد های سخت و دشوار آنرا احساس میکنند بدون اشتراک اوصورت نگرفت . تصویر معروف شرح طلی که این عطیات را امکان پذیر ساخت و شرح جریان عطیات و راههای بر طرف ساختن دشواریهایی که پدید آمد در این مقاله ممکن باشد (۱) . فقط به ذکر یک نکته اکتفا میکنم : ضد انقلاب لهستان که از پشتیبانی امپریالیستی از آنسوی مرزها استفاد میکرد و اکنون هم استفاده میکند نیز از دفاع از منافع ملی لهستان سخن میگفت . ولی ، " دفاعی " که چنان مفهومی از آن اراد میشد علمیه ملت بود . آن دفاع به هرح و مرج در اقتصاد کشور ، تنزل سطح زندگی اهالی و تضعیف همه جانبه کشور انجامید . معلوم است برای لهستان ضعیف ایستادگی در برابر نقشه هایی که " ازین بردن یالتا " در آنها پیش بینی شده و با مقابله با نقشه تجدید نظر در قرارداد های که پیشرفت کشور ما (در مرزهای تاریخیش) را تأمین کردند دشوار تر میبود .

طبیعی است که با تضعیف یک حلقه در جامعه کشورهای سوسیالیستی ، دشمنان آن دعاوی تجاوزکارانه خویش را متوجه حلقه های دیگر میکردند . آنها نگران منافع لهستان نیستند . آنها با تحریک اروپای غربی طمه شرق و در تلاش برای تشدید احوال و روحیه مخالف خوانی در کشورهای سوسیالیسم ، مقدم بر هر چیز بد نیال منافع خود هستند ، منافعی که هسته اصلی آنها را آتش کمونیسم تشکیل میدهد .

بارد یگرتا کید میکنم : تمام این شیوه های خطرناک و " بی خطر " تشدید رویارویی میان دو سیستم اجتماعی - سیاسی جهان خطرات جنگ و در درجه اول ، باز هم برای اروپا را در بردارد . درست است که واشنگتن متفقین اروپائی خود در ناتورا با وده حمایت نظامی و از جمله با " سپر " کیهانی آرا بود لخوش میکند . در ضاجرات نا جوانمردانه معمولاً منظور عمل میکنند : در بهترین یکی راعلیه دیگری بر میانگیزد و در ضمن او را " تسکین میدهد " که " نترس ، بزنش ، اگر اتفاقی افتد ، من تو را حفظ میکنم ! " . " انترنشنل هرا لند تر بیون " روی این مسئله که این چنین حمایتی چه

۱ - رجوع کنید به و . یاروزلمسکی ، تجربه لهستان از چسه سخن میگردد . - مجله " مسائل صلح و سوسیالیسم " ، ۱۹۸۲ ، شماره ۱۱ .

خطری در بردارد تأملی کرده است . روزنامه می نویسد " انجام چنین پژوهش هایی (دستگاداری ریگان با این کلمه معصوم نخستین مرحله طرح " جنگ ستارگان " را مشخص میکند - م . د .) روسها را باعث اتخاذ تدابیری برای ایجاد سیستم دفاعی خود و پیشرفت سریع تسلیحات استراتژیکی که قادر باشد از هر نوع سپر امریکائی بگذرد برمی انگیزد " (۱)

از آنجا که ایجاد " سپر " فضائی برای اروپا هم داخل در نظریه " ازین بردن " است ، ارزش آنرا دارد که مورد مانی که بر خورد جدی بمسائل دارند ، در نظر بگیرند که این مشی " بی خطر " بچه بی آمد هایی می انجامد ،

همچنین یادآوری کنیم که تبلیغات گسترده علیه قرارداد های یالتا نه فقط بخشی از " جنگ صلحی " ضد سوسیالیستی ، بلکه نقض اصول سند نهائی کنفرانس اروپائی در هلسینکی است . زیرا این سند نوعی تصویب آن نتایجی از طرف تمام اروپا است که از قرارداد های متفقین در آخر جنگ جهانی دوم حاصل شد . دشمنان یالتا با " ازین بردن یالتا " هلسینکی را هم " ازین میبرند " .

اما ، باید گفت که در اینجا صحبت فقط بر سر اروپا نیست . " ازین بردن یالتا " بخشی از تبلیغات و اقدامات گسترده ایست که علیه آن پروپاگاندایخی صورت میگیرد که بدون انحراف در سراسر جهان تحقق مییابد و آن جنبش خلقها بسوی آزادی واقعیشان است . تصادفی نیست که بسیاری از کشورهای که ستم استعماری را بد ورافکنده اند ، در جستجوی راههای پیشرفت و ترقی - ستمگیری سوسیالیستی رومیآورند . این را چگونه میتوان تفریح کرد ؟ بانفوذ اتحاد شوروی ؟ معلوم است که اتحاد شوروی کشور سوسیالیستی پر قدرتی است و این را امپریالیسم نمیتواند در نظر نگردد ، بویژه که در شرایط بفرنج و حتی بحرانی اتحاد شوروی از خلقهای آزاد بخواه پشتیبانی میکند . ولی اینها همه چوچه بدان معنی نیست که در شرایط اجتماعی - سیاسی حادّی که در روی سیاره ما پدید میآید ، آنجا که مردم زحمتکش و طبقات حاکمه استثمارگر بر خورد پیدا میکنند باید ، همانند تبلیغات بدوی و ساده لوحانه ضد کمونیستی که از واشنگتن الهام میگردد ، " دست مسکو " را جستجو کرد .

مبارزه در راه آزادی ملی و اجتماعی از کمونیسم بین المللی الهام نمیکرد . قانونمندی پیشرفت اجتماعی و تضاد های داخلی جامعه سرمایه داری ، اینها اطلعه ای هستند که موجب قیام مردم علیه ظلم و ستم میگردد . معلوم است که آنها نمونه اتحاد شوروی و کشورهای سوسیالیستی را در برابر خود می بینند و این در مبارزه با آنها الهام می بخشد . بهین سبب است که آقایان بزرگسکی ها و همفکران آنها مایلند مانع استحکام همبستگی ما با خلقهای ستمدیده سایر مناطق بشوند . ولی آنها در این کار موفق نخواهند شد . امید نولوژی سوسیالیستی و انترناسیونالیسم پرولتری طرفداران هر چه بیشتری در

۱ - انترناسیونال هرا لند تر بیون ، ۲۵ فوریه ۱۹۸۵ .

جهان پیدا میکند .

نه "بعقب راندن" ، نه "ازپن بردن یالتا" و نه هیچ "راه واریانت سومی" وسیله شمشهشی برای مبارزه علیه نظام جنونی بود و نخواهد بود . این را بشکل قانع کننده ای نمونه و سرمشق لهستان هم با اثبات صیرساند . حمله مستقیم به سوسیالیسم در لهستان در سال ۱۹۸۱ موفقیتی بدست نیاورد . اینک دشمنان آن ، بدون اینکه از هد فهای قدیمی خویش صرف نظر کرده باشند شیوه های مبارزه مخفی دراز مدت را اختیار میکنند . آنها سعی میکنند به مردم لهستان تلقین کنند که ارزش های سوسیالیسم با آنچه آنها در جریان پیشرفت تاریخی خود بدست آورده اند در تضاد است . اپوزسیون با اشاره به اشتباهات رهبری سابق لهستان مایل است مخالفت مردم لهستان را نسبت به مشی حزب و دولت برای تأمین ساختمان سوسیالیسم برانگیزد . ولی اینها تلاشهای بی ثمری است !

سوسیالیسم در سرزمین لهستان از جنبش کارگری ماکه دارای تاریخ یکصد ساله است جدائی ناپذیر است . منافع سوسیالیسم و منافع ملی لهستانی ها یک واحد تفکیک نشدنی است . بهبود نیست که در دست در نظام نوموجود برای نخستین بار در تاریخ لهستان مناسبات دوستی و متفقانته آن با تمام کشورهای همسایه برقرار گردیده و استحکام می پذیرد . قرارداد های یالتا برای حل و فصل سازنده مسائل بین المللی که طی دو قرن در مرکز اروپا بشکل حادی باقی مانده بود پایه و اساس لازم را فراهم آوردند . آیا احیای آن شرایط و اوضاع حادث و وخیم میتواند پاسخگوی منافع ما باشد ؟ فقط دشمنان لهستان به این پرسش پاسخ مثبت میدهند .

لهستان توده ای که هدفش در سیاست داخلی خود متحد ساختن خلقها گرد وظیفه ساختمان سوسیالیسم و در سیاست خارجی حد اکثر کمک به تحکیم وحدت و قدرت جامعه کشورهای سوسیالیستی ، گسترش مناسبات حسن همجواری با تمام کشورهای بر پایه اصول احترام به حق حاکمیت و همکاری برابر حقوق و پاسود متقابل است یکی از ضامن های زندگی مسالمت آمیز در اروپا مبتنی بر قرارداد های یالتا و پتسدام و نظم و ترتیبی که طی چهل سال پس از جنگ از پخته آزمون بدآمده هست و خواهد بود . پیمان ورشو که پروتکل تمدید آن برای بیست سال دیگر رها بخت ما از طرف تمام شرکت کنندگان در آن در آوریل سال جاری با مضا رسیده از این نظم و ترتیب مسالمت آمیز شتیهائی میکند . در اعلامیه ای که بدین مناسبت انتشار یافت کشورهای برادر و توجه خاصی بدین موضوع مبذول داشتند که پیمان دفاعی ورشو نبود که تقسیم اروپا بملوک های نظامی را بنانهاد ، این پیمان ۶ سال پس از ایجاد ناتو منعقد گردید . اکنون هم شرکت کنندگان در پیمان آمادگی خود را برای انحلال اتحاد خویش ، در صورتیکه اعضای پیمان آتلانتیک شمالی هم به چنین چیزی تن در دهند ، اعلام میدارند . ولی حالا در ارتباط بد آنچه به لهستان مربوط میشود بنا بگفته و . یاروزلسکی دبیر اول کمیته مرکزی حزب متحد کارگری لهستان باید بقیه در صفحه ۵۶

چرخش در سرنوشت

خلقهای ستمدیده

پیتر کینیا

صد ر حزب کمونیست
سپلانگا

تغییرات بنیادی که پس از انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر در سال ۱۹۱۷ در عرصه بین المللی بوجود آمد ، چهل سال پیش بر پیروزی بر فاشیسم آلمان و میلیتاریسم ژاپن تعمیم و تثبیت گردید . جامعه بشری همواره عمیقاً سیاستگذار مردم شوروی ، نیروهای مسلح قهرمان آن و حزب بزرگ ، لنین خواهد بود که سهم قاطعی در این پیروزی داشتند . رنج و مشقت و قربانیان بیشماری را که آنها در راه رهائی جهان از اسارت و بردگی فاشیسم متحمل شدند نمیتوان فراموش کرد . موجودیت اتحاد شوروی و سوسیالیسم جهانی برای جلوگیری از تکرار جنگ جهانی دیگری و آنچه طی دو رازترین مدت در قرن حاضر امکان فراهم کرده است . پیدا ایش تغییرات معینی در توازن جهانی نیروهای طبقاتی زمینه لازم برای تمام دگرگونی های بنیادی بعدی در عرصه جهانی گردید .

پیروزی بر فاشیسم راه را برای موفقیت های پرشتاب و دراماتیک جنبش آزاد پیخش ملی کشورهای مستعمره و وابسته که سیاره ما را تکان دادند هموار ساخت . این پیروزی پیشاپیش فروپاشی سیستم استعماری را معلوم و معین کرد و راه را برای برقراری مناسبات تازه بر پایه برابری واقعی و بسود طرفین که چهل سال پیش میان سوسیالیسم پیروزمند و جامعه نوپای کشورهای جوان و نواستقلال پدید آمده باز کرد . پیروزی به پروسه دموکراتیزه شدن زندگی بین المللی نیروی محرکه فراوانی بخشید . نیم از سکه روی زمین که در گذشته بوسیله امپریالیسم از شرکت در سیاست جهانی برکنار نگه داشته شده بود توانائی یافت که در عرصه جهان بمنزله نیروی مستقلی گام نهد که سهم خود را در مبارزه در راه صلح و آزادی و ترقی اجتماعی ادا میکند .

اینها نتیجه گیریهای بنیادی هستند که بررسی و تجزیه و تحلیل تأثیر پیروزی بزرگ در سرنوشت آسیا یعنی قاره ای بدست میدهد که در آستانه جنگ جهانی دوم در یک سلسله از کشورهای آن جنبش ضد استعماری آغاز گردید و اعتلای فراوان پیدا کرده بود . قاره عظیم آسیا قرنهای زیر سلطه بیگانگان قرار داشت . استعمارگران انگلیسی ، فرانسوی و هلندی

(د برخی از نقاط هم پرتغالی) صدها میلیون مردم ستمکش را استعمار میکردند و ثروتها ی طبیعی د میگران را به غارت میبردند. در قرن ما ایالات متحد آمریکا هم که نمیبینم را تصرف کرد و راه و رسم استعمارگرزاد رانجا برقرار ساخت. به توسعه طلبان پیوست. در عین حال ایالات متحد آمریکا به نفوذ در چین و سرزمین هاشی که در اطراف آن بود پرداخت.

نخستین ضربه بزرگ را به سلطه امپریالیستی د آسیا انقلاب اکبر وارد کرد زیرا برای خلقهای آسیای میانه و نواحی دور از مرکز روسیه تزاری این امکان را فراهم ساخت که با اتکا به اتحاد با پروتاریا پیروزند روسیه ساختمان زندگی نو فارغ از ستم ملی و اجتماعی را آغاز کنند. همانطور که وای نین پهنرینی کرد د برخی از نواحی قاره آسیا این د ورزما پدید آمد که یک موسیالیسم پیروزند گذار از مناسبات ماتیل بورژوازی د رجعت سوسیالیسم و بدون درد ورنج تکامل و پیشرفت سرمایه داری و آغاز شود. ولی پس از پیروزی اکثر همبخش دیگر منطقه آسیائی و اقیانوس آرام بصورت حتم عقب مانده ترین راه و رسم استعماری ستمگرانه و نواد پرستانه باقی بود.

درد دوران پیشراز جنگ میلتاریسم ژاپن د رصحنه آسیا ظاهر شد. د آغاز مناطق وسیعی از سرزمین های چین را برای توسعه طلبی های خود د نظر گرفته بود. بعد ها میلتاریست های ژاپن چشمان آرمند خود را به جنوب د وختند و این سود را د ر سرم پیروزانند که مستعمرات میلتانیای کبیره فرانسه و هلند را تصرف د ر آورند. بزودی آنها دیگر ادعای تسلط بر بخش بزرگی از آسیا و حوضه اقیانوس آرام را پیش کشیدند و این سرزمین ها را د ر عرصه بزرگ کدائی "شکوفائی مشرق" داخل میکردند. پیشرفت و گسترش پیروسه آزاد پیشخ د ر دنیا ی مستعمرات بسیار ناموزون بود. این پیروسه د ر هندوستان و چین برخی از کشورهای دیگر اعلای زیاد ی یافت. د ر مورد افریقا (بجزه د ر بخش جنوبی صحرا) باید گفت و د ر آنجا جنبش آزاد پیشخ تازه بوجود میآمد و ولی د ر منطقه عربی آن (د رمصر) خود را کاملاً آشکار ساخته بود. اعلای مبارزه ملی - آزاد پیشخ با پدایش طبقات و قشرهای جدیدی مانند پرولتاریا و بورژوازی ملی و روشنفکران د ر عرصه اجتماعی همزمان بود. خواستهای برنامه گونه آنها د امنه مبارزه و شیوه های آن وابسته بدان بود که کدام طبقات یا کدام ائتلاف های طبقاتی مبارزات ضد استعماری را رهبری میکردند.

د یک سلسله از کشورهای آسیائی (هندوستان و سیلانکا، بومره و اندونزی و غیره) جنبش آزاد پیشخ را بورژوازی ملی و یا خرد و بورژوازی دموکراسی طلب رهبری میکردند. آنها د رمراحل نخستین بطور صد و اصلاحاتی د ر حد ود قانون اساسی را پیش میکشیدند و هدفشان تأمین امکانات گسترده تری برای نیروهای بورژوازی ملی بود تا بتوانند بر د سگانه د دولت و بازار داخلی نظار عیشتری داشته

باشند. ولی به نسبت گسترش زمینه اجتماعی مبارزه د راه آزاد ی (بطریق جلب نیروهای اجتماعی هرچه بیشتر و متنوع تر به آن و از جمله کارگران و قشرهای د هقانی) این خواستها هرچه رادیکال تر میشدند. بحران نظم و نسق استعماری هم د ر اثر فعالیت روزافزون توده ها تسبیح و تحمیق میشد و برای ستمگران خارجی حفظ سلطه خود یکمک گذشت های جزئی و اصلاحات جزئی و نیم بند هرچه د شوارتر میکردید. د ر آستانه جنگ جهانی دوم د برخی د یگرا ز کشورهای آسیائی جنبش خلق برهبری کمونیست ها زهر شمارهای قاطعانه و با روح شمارها، آزاد پیشخ و دموکراتیک و د امنه گسترده تری یافت (هیتنام و چین و فیلیپین). این جریان امکان داد که بعد ها د ر آنجا و د ر همان دوران اشغالگری ژاپن و نیرو های خلقی مقاومت پر قدرتی بوجود آورد مو مستحکم سازند که بتوانند علیه اشغالگران به جنگها بپردازند و دست بزنند و بعد ها کوشش های اربابان استعمارگر قدیمی را برای احیاء سلطه از دست رفته غنیمت سازند.

خود آگاهی ملی طبقات اجتماعی که د ر بیکارهای آزاد پیشخ شرکت جسته بودند و د ر همان سالها پیشراز جنگ و د بسیاری از کشورهای منطقه د ر سطح بالائی بود. اندیشه های آزاد ی ملی را میهن پرستان طی چندین دهه تبلیغ میکردند. آنها به تار و پود جنبش ضد استعماری نفوذ میکردند و بسسه جهان بینی شرکت کنندگان د ر آن شکل میدادند. د ر پرشو تجاری که د رسالهای جنگ بدست آمد بود و خود آگاهی خلقهای آسیا که د ر جهان مبارزات شدید با حکام استعماری تقویت شده بود به سطح بالاتری ارتقا یافت. این پیروسه د رکشورهای که مورد حمله ژاپن قرار گرفته بودند بطور ویژه شدید ی جهان خود را طی میکرد. مید انیم که امپریالیست های انگلستان و هلند و فرانسه که به "رسالت تمدن گستراننده" خود فخر و میاهات میکردند خلقهای آن نواحی را به دست سرنوشت سپردند و خود به نشکین ترین وضعی فرار کردند. اگرچه د ر آغاز بعضی از اهالی محل را این پندار واهی د لخورش بودند که میلتاریست های ژاپن به کشورهای آنها "آزاد ی" خواهند داد و تجربه تلخ گواهی میداد که کشورگشایان تازه بهتر از قدیمی ها نیستند.

ایجاد "محور" برلن - رم - توکیو و فشار گاز انبری دار و دسته های نازی از غرب و ارتشهای ژاپن د رجعت اقیانوس هند د رک ماهیت فاشیسم را که نه فقط بر اروپا و بلکه روی خلقهای آسیا هم سایه افکند بود. برای نیروهای اجتماعی منطقه ما کامل تر ساخت. با شکست دادن فاشیسم بمقیاس جهانی میباید جلوی خطر گرفته میشد. با ورود اتحاد جماهیر شوروی به جنگ (که مورد تجاوز هیتلر بها قرار گرفته بود) و به نسبت آشکار شدن نقش قاطع آن د ر نبرد ضد فاشیستی سر خلقهای آسیا هرچه روشن تر میشد که خصلت جنگ تغییر کرده است و دیگر نمیتوان آنرا بمنزله د رکبری کشورهای امپریالیستی و که برای

تقسیم مجدد جهان بر پایه یکدیگر برخاسته اند بشمار آورد ، علاوه بر این معلوم میشد که جنگ ارای
پتانسیل آزاد بیخبر نیرومند ی است .

کمیته ها نخستین کسانی در کشورهای منطقه بودند که توانستند این چرخ را بهینند و اهمیت
آنها برای مردم توضیح دهند . آنها با اتکا به توده های مردم بمنظور تسریع شکست کشورهای "محور"
تفصیلت جنبش استقلال طلبانه ، تشکیل جبهه ملی برای رسیدن باین هدف و عظیم ساختن مسامسی
امپریالیستها بمنظور احیاء سلطه خود ، بلافاصله پس از غلبه بر تجاوزکاران ، دست اندر کار بیکارشدیدی
شدند . بسیاری از احزاب کمیونست آسیا در نتیجه اتخاذ مشی درست بعد ها موفق شدند صفوف خود
را مستحکم سازند و در زندگی ملی کشورهای خویش مواضع رهبری را بدست آورند . احزاب طبقه کارگر
در کشورهای هم که قبلاً وجود نداشت ، ایجاد کردند .

پیروزیهای اتحاد شوروی در مرصه های جنگ ارضائی و خاور دور و وضع اصولاً نوی در جهان بوجود
آوردند . سیستم امپریالیستی هم در مراکز آن و هم در نواحی دور از مرکز بشدت تضعیف شد . ضربه
کشد ای بر امپریالیسم آلمان ، ژاپن و ایتالیا که ارتجاعی ترین نیروهای امپریالیستی بودند وارد آمد .
ولی کشورهای امپریالیست مانند بریتانیا و کبیر و فرانسه هم که در ائتلاف ضد هیتلری شرکت داشتند بسیار
ضعیف از جنگ بد آمدند ، بطوریکه قادر به احیای مواضع سابق خود نبودند . برای جنبش آزاد بیخبر
ملی متحد قابل اتحادی در رسمای سیستم سوسیالیستی جهانی پدید آمد که بتدریج هرچه نیرومندتر
میشد .

احلای مبارزه آزاد بیخبر ملی که از لحاظ دامنه و شدت خود بی نظیر بود (ابتدا در آسیا و سپس
در افریقا و نقاط دیگر سیاره) هم از اینجا سرچشمه میگردد . بنای اساس و بردگی استعماری که قرنهای
پا برجای بود در قاره ما طی مدت زمانی اندکی بیشتر از ده سال در هم فرو ریخت . در کنفرانس باندونگ
(سال ۱۹۵۵) که سیمین سالگرد آن امسال برگزار میگردد ، سران کشورها و دولتیهائی از ۲۹ کشور
گرد هم آمدند . اکثر آنها نمایندگ کشورهای ازبند رسته و نواستقلال بودند . باندونگ سبیل نقش اصولاً
تازه و مستقل خلقهای آسیا و افریقا در سیاست جهانی گردید . سال به سال بر اهمیت آن افزوده
شد و این را پدیدایش جنبش عدم تمسده تشکیل " گروه ۷۷ " (۱) واتحاد های دیگر کشورهای نواستقلال
که سهم ارزنده ای در مبارزه مشترک در راه صلح ، آزادی ملی و ترقی اجتماعی ادا کرده اند آشکارا

۱- این گروه بیشتر از ۱۲۰ کشور از کشورهای در حال رشد را متحد میسازد و طرفداران سازای مناسبات
اقتصادی بین المللی بر پایه اصول عادلانه و دموکراتیک است . هیئت تحریریه .

نشان داد . همکاری دوستانه کشورهای آزاد شده با دنیای سوسیالیستی و پشتیبانی همه جانبه مواد قان
از آنکشورها این پروسه را بازگشت ناپذیر کرد ، است . پیش بینی علمی لنین بطرز درخشانی تأیید گردید
که خلقهای مستعمرات که زمانی استعمار میشدند و دست فراموشی سپرده شده بودند در آیند و بنسزله
شرکای با نفوذی در حال فصل سرنوشت تمامی جامعه بشری در خالت خواهند داشت .

راه کشورهای آزاد شده بسوی موفقیت هائی که آنها طی چهارده سال از سرکوب فاشیسم بدست
آورد ، اند راه ساده ای نبود . کشورهای امپریالیستی ، و از جمله فرانسه و هلند تلاش میکردند با بسراه
انداختن جنگهای استعماری مواضع از دست رفته را با اتکا به امپریالیسم امریکا باز گردانند . امپریا -
لیسم امریکا هم بنوع خود به مدخله مسلحانه در کره پرداخت . بریتانیا و کبیر هم سعی داشت سلطه
خود را در مالزی حفظ کند . ولی در سیاست تجاوزکارانه ، در آخرین تحلیل ، شری جز شکست بپا زنیابورد .
در همه جا عامل قاطع موفقیت پشتیبانی همه جانبه اتحاد شوروی و سوسیالیسم جهانی از خلقهای
رزینده بود .

ولی کشورهای هم که بلافاصله پس از جنگ تحمل مدخله مسلحانه مستقیم امپریالیستی نداشتند ناگزیر
پس از کسب آزادی ملی ، با مسائل بیخبر بسیاری رهبر گردیدند که در میراث سیاسی ، اقتصادی واجتماعی
دوران استعمار ریشه داشتند یا به استعمار زدائی ناقص مربوط میشدند .

فوری ترین مسائلی که در برابر خلقهای کشورهای نواستقلال قرار داشت اساساً جنبه ملی مشترک
زیادی داشتند . آنها باید از استقلال سیاسی که بدست آورده بودند دفاع کنند و آنها استحکام بخشنده
مناسبات نفوذ الی و اغلب بقایای راه و رسم ماقبل آنرا از میان ببرند ، زندگی اجتماعی و سیاسی را دموکراتیک
کنند و پایه های سازمان دولتی و نهادهای ملی را مستحکم سازند . کشورهای آزاد شده نیازمند رهائی از
استعمار و وضع نابرابر و تابع خود در زمینه روابط اقتصاد یی با دنیای سرمایه داری بودند . از آنجایی
که این کشورها از لحاظ نظام اجتماعی خود طیف بسیار تاهمگونی را تشکیل میدادند ، در سطح پیشرفت
اقتصادی واجتماعی مختلفی قرار داشتند و در خصوصیات بسیار ، سنن فرهنگی ، تجربه سیاسی و شرایط
محلی با هم متفاوت بودند کار دشوار تر میشد . بهمین نسبت هم راهها و شیوه هائی که برای حل و فصل
مسائلی که در پیالای آنها اشاره کردیم (و بطور کلی از یک نوع بودند) گزیده میشد مختلف بودند . انتخا
راه وابسته بدان بود که کدام طبقه یا بلوک طبقاتی سکان رهبری این یا آن کشور را در دست داشت .
در ضمن گرایش به تشدید عدم تجانس نبودار گردید که از تمهیرات اجتنابی که در جهان بود ، دشواری
تشکل آگاهی ضد امپریالیستی و طبقاتی و همزگیهای خود پروسه مبارزه سرچشمه میگرفت .

سیاست امپریالیسم امریکا هم عامل دیگری بود که مانع آغاز جدی حل و فصل معضلات مظلیم

پیشرفت می‌شد. امپریالیسم امینکا که از جنگ نسبتاً بدون تحمل خساراتی بیرون آمد، بود تلاش میکرد دوی سلطه بر جهان را بکمرس بنشانند و بدین منظور از تدارک برای جنگ جهانی تازه بهره میگرفت که بتمه خود نیازمند پتانسیل عظیم نیروی انسانی، منابع طبیعی و همچنین سرزمین های کشورهای آزاد شده بود. امپریالیست ها برای جبران زبانهای حاصله از فوهای امپراطوری های استعماری به استراتژی متقابل نواستعماری متوسل شدند.

بدین ترتیب راههای پیشرفت کشورهای که در منطقه آزاد ی ملی قرار داشتند (طی دهه های گذشته) بوسیله شرایط پهنرج و متنوع بسیاری پیشاپیش تعیین میشد. آنجا که حاکمیت در دست بلوک نیروهای انقلابی بود راهی که انتخاب میشد بحسب سوسیالیسم بود. این بمعنی از بین بردن مسواضع انحصارهای امپریالیستی، بورژوازی بزرگ محلی و عناصر نفوذ ال، محدودیت فعالیت سرمایه خارجی و افتادن اهرمهای اداره اقتصاد بدست دولت و تشکیل جنبش تعاونی در روستاها، استقرار نیروهای تولیدی طبق پرزنامه سراسری ملی، ایجاد دستگاه اداری جدید با اشتراك كادرهای وفادار به خلق و تشکیل ارتش بیمن پرست و بالا رفتن سطح زندگی و نقش توده های زحمتکش در زندگی ملت ها بود. یکی دیگر از اجزا، متشکله مهم این ستگیری مترقی سیاست خارجی ضد امپریالیستی بیکره و خط مشی دوستی و همکاری نزدیک با دنیای سوسیالیستی است.

کشورهائی که دارای ستگیری سوسیالیستی هستند، فعلاً پیشرفته ترین بخش از پیشتساوان جنبش آزاد بپخش ملی هستند. ولی اکثر کشورهای نواستقلال هنوز وابسته به سیستم اقتصاد سرمایه داری و تقسیم کار سرمایه داری هستند. دولتهائی که بیانگر منافع بورژوازی ملی هستند کشورهای خود را به این راه سوق میدهند. ستگیری و سیاست آنها را ناپیکری و گرایش به سازش و در برخی از موارد حتی آمادگی برای زد و بند با امپریالیسم و محافل نواستعماری مشخص میسازد.

چنین موضعی نه فقط دارای علل پنهانی طبقاتی است و بلکه مشروط به چندین عامل عمیق نیز میباشد. نواستعمار در لباس شرکت های ترانس ناسیونال و نهاد های مالی خود (مانند بنیاد ارز بین المللی و بانک جهانی) به استثمار خلفهای آزاد شده ادامه میدهد. وابستگی ژرف تر میشود و وامهای کشورهای در حال رشد هرچه سنگین تر میگردد. این کشورها را مجبور میکنند قیمت ارز محلی را تنزل دهند و از اعتبارات بخش دولتی و نیازهای اجتماعی بکاهدند. محافل نواستعماری واگذا آزادی عمل کامل به سرمایه گذاران خارجی را طلب میکنند. همه اینها، طبیعتاً، و در درجه اول، امکانات خود بورژوازی ملی را پیشروی در راه پیشرفت مستقل محدود میکند. احتمال نیروی این واقعیتست بنیادی هم دلیلی برای خوش بینی باشد که انتخاب راه رشد سرمایه داری هنگامی صورت میگردد که سرمایه

داری بمنزله سیستم اجتماعی محکوم به نیستی در عرصه تاریخ و دستخوش بحرانی عمیق و هر طرف نشدنی است.

ولی، علت عدم ای وجود دارد که روشن میکند بچه سبب کشورهای که دارای ستگیری سرمایه داری هستند، با وجود عدم ثبات و تزلزل و حتی حرکت قهقراشی در برخی از رشته های بطور کلی موفق شده اند از مواضع مستقلی عمل کنند. این علت عدم کما، های گوناگون جامعه کشورهای سوسیالیستی و مقدم بر همه اتحاد شوروی است که بارها مورد استفاده آن کشورها قرار گرفته است. این کمک بر پایه اصولی استوار قابل اطمینان است و شرایط روز و وضع گذرا در آن تأثیری ندارد. بسیاری از شخصیت های برجسته دولتی در کشورهای آسیا و افریقا، از جمله از محافل بورژوازی، به اهمیت چنین کمکی برای حل و فصل مسائل پهنرج آزادی اقتصاد و ساختمان زندگی نوا اعتراف کرده اند. با اطمینان میتوان گفت: هر قدر علائق دولتی و همکاری با دنیای سوسیالیستی و کشور شوروی مستحکم تر باشد، بهمان اندازه در برابر این یا آن کشور در حال رشد برای پیروی از مشی مستقل امکانات بیشتری پدید میآید. (حتی اگر آن کشور همبپوند با اقتصاد سرمایه داری جهانی باشد). هند وستان نمونه بارز این حالت است.

امپریالیسم که بخواهی از این موضوع باخبر است میکوشد بهر وسیله ای که باشد از گسترش دایمی روابط کشورهای نواستقلال با جامعه کشورهای سوسیالیستی جلوگیری کند. امپریالیست ها "خطر شوروی" را علم کرده و تلاش میکند روی تشدید درگیری این کشورها با مراکز سرمایه داری سرپوش بگذارد و به همین منظور حساب شده دعوی میکند که تضاد عدم جهانی گها میان کشورهای "فقیر" و "غنی" (با اصطلاح "شمال - جنوب") است. حال امپریالیسم ترمورد علاقه خود یا "دوری برابر" را بیان میآورند. ولی این قبیل تلاشها ثمر چندانی ندارند. حتی دولت هائی هم که فعالانه در خدمت امپریالیسم هستند (مانند سنگاپور و سیرلانکا) به حفظ مناسبات اقتصادی دیپلماتیک، بازرگانی و فرهنگی با کشورهای سوسیالیستی ادامه میدهند. فقط در تعداد ناچیزی از کشورها دیکتاتورهای ارتجاعی و خونتاهای نظامی که آمادگی تبعیت بی چون و چرا از امپریالیسم هستند در حاکمیت باقی هستند.

با وجود تفاوت های زیاد داخلی در خود جنبش آزاد بپخش - ملی کشورها میتوان از مراحل مشترک معین آن طی ۴۰ سال اخیر سخن گفت. رهائی از یوغ استعماری هدف عدم و نتیجه سه مرحله نخست بود. از بهر از ۶۰ کشور جهان نزدیک به ۱۰۰ کشور پس از جنگ استقلال سیاسی بدست آوردند. فقط در حدود پانزده سرزمین دیگر که معمولاً سرزمینهای کوچک و پراکنده در مناطق

مختلف است مانند که باید از بیخ استعمار رهایی باید . ولی در آن سرزمین ها هم همانطور که
رهبر اد های اخیر در کالدونی جدید نشان داد ، مبارزات آزاد بیخیز در حال اخلاص است .

جنبش آزاد بیخیز ملی در آستانه سالهای ۷۰ خصائص تازه ای نمودار ساخت و بمرحله بعدی
گام نهاد . دست آورد های این مرحله کثرت از مرحله نخستین نیست . این دست آورد ها در نتیجه تأثیر
مقابل یک سلسله عوامل خارجی و داخلی میسر گردید . تعمیق مضمون اجتماعی پیرویه آزاد بیخیز یکی
از بهترین عوامل داخلی است و پیدایش یک گروه تمام از کشورهای آسیای و افریقائی در سالهای ۷۰
که سنگبری سوسیالیستی را برگزیده اند ، بر این امر گواهی میدهد .

جنبش در زمینه بین المللی از پشتیبانی هر چه استوارتری از طرف جامعه تحکیم یابنده کشورهای
سوسیالیستی برخوردار بود ، آنها هم در حالیکه بحران های بهشاماری که اقتصاد سرمایه داری را متزلزل
میکنند موجب تضعیف امپریالیسم میشوند . علاوه بر این جو کاهش تشنج هم که در پرتو کوشش های
اتحاد شوروی و مجموعه جامعه کشورهای سوسیالیستی در جهان برقرار میگردد مؤثر بود ، زیرا امکانات
امپریالیست ها را برای ادایه سیاست طرح مطالبات اولتیماتوم گونه ، تحمیل نظر و مداخله در امور
کشورهای در حال رشد از آنها سلب میکند .

پیدایش تغییرات و عرصه مناسبات طبقاتی در یک سلسله از کشورها مانند تضاد های تعمیق
یابنده میان گروه های مختلف بورژوازی (ملی ، کنرادور و بوروکرات) ، افزایش صفوف طبقه کارگر کمونی
که تعداد شدت منطقه آسیای - افریقائی به ۵۰ میلیون نفر رسیده ، تشدید قشربندی در جمع دهقانان
در جهان گسترش مناسبات کالائی - پولی در روستاها ، تحول و تغییر در جرگه روشنفکران ملی را باید
در شمار عوامل داخلی بشمار آورد که شرایط را برای گذار جنبش آزاد بیخیز بمرحله تازه ای فراهم
ساختند . گرایش به نزدیکی هر چه بیشتر میان کشورهای آسیای ، افریقائی و امریکای لاتین بچشم
میخورد که خواست هائی را مطرح میکنند که مشترکاً قبول بندی کرده بودند و منظور از آن سست کردن
رشته های وابستگی و تشدید مقاومت در برابر منو استعمار بود .

مرحله تازه مبارزه آزاد بیخیز که در سالهای ۷۰ پدید آمد ، در دهه گزینی هم ادامه دارد . کشور
های آسیا ، افریقا و امریکای لاتین در سازمان ملل متحد که اکثریت را در آن تشکیل میدهند ، به
ابتکارهای سیاسی بسیاری دست زدند . کنفرانس های جنبش هم تعهد در سطح عالی در کلیه ها و
و دهللی نه فقط افزایش قابل توجه تعداد کشورهای شرکت کننده در آن را نشان داد ، بلکه نقش مهمی
هم در سازماندهی بمقابله جمعی با نقشه های جنگی امپریالیسم امریکا و متحدین آن و در گسترش همکاری
ضداستعماری که هنوز ادامه دارد ایفا کردند .

مرحله ای که مورد نظر ما است با تعمیق هر چه بیشتر مبارزه در راه آزادی اقتصاد ، استفاده
کشورهای عضو اوپک از منابع نفتی خود بمنزله سلاح سیاسی در مقابل با منو امپریالیسم ، طرح خواست
مشترک برقراری نظم اقتصادی تازه بین المللی از طرف کشورهای در حال رشد مشخص میگردد . با آنکه
مبارزه در راه برقراری این نظم اقتصادی فعلاً بطور عمد ، در مقابل با منو امریکای سرمایه داری منظور
تشبیه عدم برابری این کشورها در مناسبات مالی ، بازرگانی و عرصه های دیگر مناسبات اقتصادی محدود
میگردد ، امکانات بالقوه و متحد سازنده این شعار در زمینه تحریک سراسر میهن سلطه اقتصادی
امپریالیسم بسیار زیاد است .

ورشکستگی بلوک های نظامی که کشورهای امپریالیستی بمنظور حفظ مستعمرات سابق زیر نظر و
در کنترل خود ایجاد کرده بودند یکی دیگر از مشخصات مرحله تازه پیرویه آزاد بیخیز است . این پیمانهای
سفاتو و سنتو دیگر اثری باقی نیست و تضاد و تشنج درون بلوک آنزویس ادامه دارد .

جنبش آزاد بیخیز ملی در این مرحله توجه بیشتری به مبارزه در راه صلح در جهان ، در
درجه اول بمنظور پیشگیری از پلایه هسته ای ، میزول میدهد . خلقها به تدریج به دیافته اند که جو
بین المللی کاهش تشنج ، خلع سلاح و همکاری مسالمت آمیز برای حل و فصل مسائل بحرانی که
کشورهای در حال رشد با آنها روبرو هستند ضرورت حیاتی دارد . مردم در این کشورها از اقداماتی
هم که امپریالیسم امریکا در راه های غریبی بعمل میآورد (استقرار موشک های هسته ای در آنجا) و همچنین
از مسابقه تسلیحاتی بیسابقه ای که بشدت آن می افزاید ، از نقشه های میلیتاریزه کردن فضای کیهانی
و اینکه ایالات متحد امریکا شبکه پایگاههای خود را گسترش میدهد و از حضور نیروی در هائی آن وسیله
های مداخله کرد در منطقه آسیای - افریقائی بیاندازه نگران هستند . در حالیکه نیروهای صلحدوست
خواستار ایجاد منطقه صلح در آنجا هستند ، واشنگتن به عکس ، این مناطق را فعالانه میلیتاریزه
میکند و وسائل هسته ای را در آنجا مستقر میسازد . در آسیای جنوبی امپریالیسم پاکستان را تا دندان
صلح میکند که از اراضی آن علیه افغانستان جنگی اعلان نشده انجام میگیرد ، و در آسیای جنوب شرقی
هم کشورهای سوسیالیستی هند و چین هدف اصلی عملیات خرابکارانه است .

ولی بدامنه و رزیمجوشی عملیات طرفداران صلح مرتباً افزوده میگردد . کشورهای در حال رشد
در سالهای ۷۰ و ۸۰ روی خواست خود منو بر خلع سلاح عسوسی و کامل بیشتر اصرار ورزیدند ، پیشنهاد
دایر برای ایجاد مناطق خالی از سلاح هسته ای ارائه دادند ، با پهلو گرفتن کشش های جنگی که به
سلاح هسته ای مجهز هستند ، در بنادر خود مخالفت کردند و یک سلسله پیشنهادات ضد جنگ
دیگر را مطرح ساختند . مسابقه تسلیحاتی اکنون خطر خاص تر دارد ، زیرا نه فقط خود موجود است

این کشورها را تهدید میکند و بلکه آنها را از ذخایر منابعی هم که میتواند در راه سازندگی مسالمتآمیز مورد استفاده قرار گیرد محروم میسازد.

بهمین سبب است که مبارزه در راه خلع سلاح و سلاح برای خلقهای منظمه پیکارهای آزاد بیخشنده هم نقش مهمی اندازد. مهم ایفا میکند که برای خلقهای سایر بخشهای سیاره ما.

خلقهای مستعمرات سابق اختلاف بر خورده کشورهای جامعه کشورهای سوسیالیستی و کرد اندگان کشورهای امپریالیستی رانست به چهلین سالگرد پیروزی برقآسا شمشیر پدید درک کردند. اگر کشورهای سوسیالیسم و جامعه بشری مرفعی این سالروز را درخور اهمیت آن برگزار میکنند و محافل حاکمه ایالات متحد و آمریکا و بناتانیای کبیر و جمهوری فدرال آلمان و بعضی میگویند تا حد اکثر ممکن از اهمیت این سالگرد بزرگ بکاهند.

بند زهرمسرد که این اختلاف کسی را شگفت زد و کند. مقدم بر هر چیز بدین سبب که سیاست امپریالیسم آمریکا در عرصه جهانی اکنون با خصائص مشخص میگردد که به سیاست رژیمهای فاشیستی سالهای ۴۰-۱۹۳۰ شباهت دارد. این شباهت از منبع مشترکی ناشی میشود و آن تلاش و کوشش بی پایان سرمایه انحصاری بین المللی برای سلطه جهانی و تحت فشار قرار دادن و به اسارت در آوردن سایر خلقها (بدون آنکه مجازاتی در پی داشته باشد) غارت ثروتها و طبیعی دیگران و استثمار نیروی کارگری مردم بومی و فریب و تحمیق مردم با شمارهای ضد انسانی و تواد پرستانه و ارتجاعی. عم آهنگار گذشته میخواهند و عم آهنگار در حال حاضر میخواهند جهان سوسیالیستی را بپسارند و با آن از "موضع قدرت" کذابی سخن بگویند.

چهل سال پیش به تجاوز کاران آلمان و ژاپن در رستاخیزی داد و شد که تا حال برای دستداران ماجرا جوشیهای نظامی آموزند است. دعوی سلطه بر جهان از هر کجا که باشد محکوم به شکست است. در تمام مدت دوران پس از جنگ امپریالیسم امریکایی با هم باشد موفق نشد عکس این نظرها باشد با رساند. ابتدا شانتاز امنی علیه اتحاد شوروی به نتیجه نرسید و پس از آن نقشه های آن بمنظور احیای نظم و نسق استعماری در آسیا و آفریقا با جنگهایی که برانگیخت به شکست روبرو شدند. تلاشها و هیبدها در دستگاه اداری کمونی ایالات متحد و آمریکا برای دست یافتن به آنچه هیتلر بدان دست نیافت نیز محکوم به شکست است.

ضامن پیروزی بر ضد انقلاب

محمود بارهالای

عضو مشاور و پیرو سیاسی و دبیر کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان

انقلاب آوریل سال ۱۹۷۸ که برهبری حزب دموکراتیک خلق افغانستان صورت گرفت هدفهای ساده و روشنی را اعلام داشت که عبارتند از تأمین شکوفائی مبین و بهبود بخشیدن واقعی بنزدگی افغانستان. هر چند طی سالهای گذشته کارهای زیادی انجام یافته است، توده های مردم هنوز نتوانسته اند بطور کامل تمام برتریهای نظام نور را در خود احساس کنند. علت عمده این است که انقلاب بلافاصله با مقاومت فزاینده و بیرحمانه امپریالیسم بین المللی و دستیارانش مواجه گردید که مدخله مسلحانه پرداخته و هم آهنگی در مورد اخلی کشور را با جنگی اعلان نشده و واقعی علیه آن آغاز کرده اند. آنها برای انجام نیات پلید خود از مطرودین مردم و بین جامعه و فئودالیسم اعیان و اشراف قبائل، پیروزی کمرباد و روحانیون مرتجع، افسران سابق و سایر قشرها و گروههایی که در نتیجه درگونیهای انقلابی وضع ممتاز سابق خود را از دست داده اند بمنزله آلت وابستگی بهره برداری میکنند. از این عناصر ضد خلق فقط برای "افغانی" جلوه دادن تجاوزی که از خارج علیه جمهوری بعمل میآید استفاده میشود.

ضد انقلاب داخلی، بدون تکیه گاهی در خارج از جمهوری دموکراتیک افغانستان یعنی بدون کمک کشورهای امپریالیستی و مقدم بر همه کمک ایالات متحد و آمریکا و متحدین مرتجع آن در منطقه مدتها پیش از این مغلوب شده بود. بنا به اعتراف مطبوعات امریکایی که به ضد انقلابیون افغانی از طریق سیادت منظمترین عملیات مخفی ایالات متحد و آمریکا پس از جنگ در رویتنام راه پیدا کرد ما ست. حجم نزدیک سیون مالی در عرصه تجاوز علیه افغانستان دموکراتیک از سال ۱۹۸۰ تاکنون شش بار افزایش یافته و در سال جاری به ۲۸۰ میلیون دلار رسیده است. کیمه پولی که برای "ستون پنجم" بگشود مافروستاد میشود، در نتیجه تلاش و کوشش دستگاه اداری ایالات متحد و همیزان زیادی از منابع دیگر هم تکمیل میگردد. عربستان سعودی، چین، جمهوری فدرال آلمان، انگلستان، ژاپن و برخی

دیگر از کشورها پول و وسائل زیادی میفرستند . بودجه کل سالانه لازم برای نگهداری دارودسته دشمن پیش از یک میلیارد دلار است . با این پول همزدوران ضد انقلابی را با تازه ترین اسلحه و از جمله سلاح شیمیائی تأمین میکنند ، به آنها شیوه های خرابکاری و تروریسم را تعلیم میدهند و مزد خدمات خونین اشرار را میپردازند .

امپریالیسم امریکایی موازات گسترش دامنه جنگ اعلان نشد موافق پیش کلمه های نظامی و مالی به دشمنان " جنگ روانی " پرداخته و مسابقه ای را هم علیه جمهوری دموکراتیک افغانستان آغاز کرده است . واشنگتن برای فریب افکار عمومی در مورد وضع واقعی امور در کشور ما بیوه در خود ایالات متحده امریکا و اروپای غربی جار و جنجال تبلیغاتی را تشدید میکند . مضمون اساسی " جنگ روانی " دروغ و تهمت و افتراء باره دست آورد های انقلاب در افغانستان ، درگروه های بنیادی که در آنجا تحقق مییابد و تحریف ماهیت واقعی مناسبات برادرانه میان اتحاد شوروی و جمهوری دموکراتیک افغانستان است . از جمله میکوشند انقلاب آوریل را بمنزله " خطری برای دین اسلام " و کمسک لائترناسیونالیستی اتحاد شوروی به جمهوری ما را بمنزله " اشغال " کشور قلمداد کنند .

برای این فعالیت خرابکارانه چندین میلیون دلار خرج میشود . فقط حجم برنامه های خصمانه را در پیشوی بزبانهای خلقهای کشور ما در حد و سبب ساعت در رفته است . بنگاه های بی بی سی ، " صدای امریکا " ، رادیو پاکستان (از پشاور ، اسلام آباد و کراچی) ، رادیوهای ایران ، چین ، اسرائیل ، مصر ، عربستان سعودی و کویت برای افغانستان برنامه پخش میکنند . بنسب اخباری که بدست آمده امریکایی ها در نظر دارند در پاکستان شعبه های ایستگاه های فرستنده " آزادی " و " اروپای آزاد " را که در تحریرات ایدئولوژیک تخصص دارند ، بمنظور تشدید تبلیغات گسترده افتراء علیه کشور ما و سایر کشورهای مستقل منطقه ما را بکنند . وسایل ارتباط جمعی کشور های امپریالیستی و دستیاران آنها در منطقه ما وسیله غیر مستقیم مداخله در امور جمهوری دموکراتیک افغانستان است . بکمک سیاحند مرکز بزرگ انتشارات ضد افغانی مانند کتاب ، بروشور و تراکت ایجاد شده است . نشر اخبار و اسناد جعلی تبلیغاتی و تولید فیلم های سینمایی تقلبی هم در جریان است . مأموران دواغریزه امپریالیستی عمال خود را بنام روزنامه نگار و بطور مخفی به افغانستان روانه میکنند .

اکنون واشنگتن دیگر مخفی نگه داشتن اشتراک مستقیم خود در مداخله مسلحانه در مین ما را حتی لازم نمیداند . ارباب کاخ سفید آشکارا با سردمداران ضد انقلاب افغانستان ملاقات میکند و " سخاوتمندانه " وعده پشتیبانی سیاسی ، اخلاقی و مادی به آنها میدهد . مراکز مادی و پایگاه های تدارکاتی بسیاری در پاکستان ، ایران و چین در اختیار اشرار

و فارتگران قرار گرفته است . در خارج از کشور هم گروهک ضد افغانی که علامت ارباب استه های ماجراجو و فتنه انگیز میباشند استقرار یافته است . برخی از آنها ، مانند ب. ریانی سردسته بزرگترین سازمان ضد انقلابی " جامعه اسلامی افغانستان " مردم را به ایجاد " جمهوری اسلامی " در کشور فرامیخوانند . گروههای دیگر شعارهای " جنگ با بید پیمان " و " مرگ بر کمونیست ها " را عنوان میکنند . گروه سوم در آرزوی بازگشتن به راه و رسم دوران سلطنت میباشد . در همین حال میان گروهک های گوناگون دعوا و مشاجره شدیدی در گرفته که اغلب به بکار بردن اسلحه می انجامد .

یگانه چیری که آنها را متحد میسازد (صرف نظر از تلاش برای جنگ آوردن مصالح هر چه بیشتری از " خیبر اندیشان " خارجی) کینه و نفرت نسبت به انقلاب آوریل و تحولات زرفی است که در زندگی مردم ما بوجود آورده است .

این واماندگان را هم در برخی از پایتخت های خارجی و مقدم بر همه در واشنگتن " مبارزان راه آزادی " و " میهن پرستان افغانی " مینامند . یکی از شخصیت های عالمی تریه دستگه اداری ایالات متحده امریکا تا آنجا جلوفت که آنها را ادامه دهندگان امر انقلاب امریکا در قرن هجدهم اعلام کرد . در حالیکه صحبت از افرادی است که طبعه خلق خود میچنگند و دشمنان بخون بیگناهان آغشته است . این اشرار و راهزنان چاه های آب را مسموم میکنند ، دام ها را میکشند ، قنات ها و موسسات آبیاری را نابود میکنند ، خطوط ارتباطی را از بین میبرند . زبانهای مستقیم حاصله از جنایات آنان از مرز ۳ میلیارد افغانی گذشته است .

ما صدانیم در صف دشمنان کسانی هم پیدا میشوند که فریب خورده اند ، اشتباه کرده اند و با اینکه ضعیف بوده اند . ششمین مجازات انقلاب بر کسیکه بگناه خود بی برده ، نظر خود را تغییر داده و با از کرده پشیمان شده باشد فرود نیاید . حزب دموکراتیک خلق افغانستان و دولت انقلابی دارند یسه ایجاد شرایط مطمئن برای آشتی ملی و پالوگ هستند . هدف ما برقراری صلح و آشتی و کار مشترک و متفق الرأی برای شکوفائی و بهروزی میهن است .

کوشش هایی که در راه پایان دادن جنگ اعلان نشد علیه افغانستان و ایجاد تضمین برای جلوگیری از تجدید آن بعمل میآید تابع این هدف است . پیشنهاداتی که دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان برای حل و فصل مسائل مورد اختلاف و حل نشده در مناسبات با کشورهای همسایه یعنی ایران و پاکستان ارائه کرده بقوت خود باقی است . با قاطعیت میتوان گفت : آنجا که کارها بیه افغانستان مربوط میشود ، مسئله ای وجود ندارد که نتوان آنرا از راه عادلانه و دموکراتیک حل کرد . اگر برای این مسائل اکنون نمیتوان راه حل مثبتی پیدا کرد ، ما با دوستان خود ، برای رسیدن به چنین راهحلی در آینده ، با شکیبائی و قاطعیت خواهیم کوشید .

فعلاً، با وجود تمام کوشش‌هایی که بعمل آمده نتیجه‌ای حاصل نشده است. علاوه بر این
تشدید فعالیت‌های خرابکارانه علیه جمهوری دموکراتیک افغانستان از اراضی پاکستان به چشم
میخورد. اعتبارهای آمریکا، بطور عمد و بمنظور افزایش تسلیحات ارتش و نواحی جملیات تروریستی سخاوتمند
بسیوی پاکستان سران بر شده است (سلاحهای کاملاً مدرن هم نمونه پاکستان تحویل میگردد) و
هرچه آشکارتر میشود که واشنگتن باین کشور نقش پایگاه نظامی خود در منطقه و در مقدم ضد انقلاب
افغانی را واگذار میکند.

افغانستان دموکراتیک کمورد حملات شدیدی با استفاده از انواع وسائل ممکن قرار گرفت
بود، تنها مانند دوستان صدیق و در درجه اول اتحاد شوروی دست کمک برادران همسوی آن دراز
کردند.

دوستی افغانستان و شوروی ریشه‌های عمیق و محکم دارد. افغانستان مستقل نخستین
کشوری بود که جمهوری نوپای شوروی را برسمیت شناخت. از آن هنگام به بعد، طی این شصت سال
ما از همسایه شمالی خود در زمینه‌ای که برای خلق ما مهمترین امر جزیر بگریست، یعنی در امر تحکیم
استقلال ملی و حفظ تمامیت ارضی کشور کمک میگیریم.

حتی در بدترین دورانهای ارتجاع فئودال - بورژوازی و اسلامی هیچکس در برهم زدن
روابط دوستی سنتی ما با اتحاد شوروی توفیق حاصل نکرد. حتی مردم ساد و بیسواد هم تضاد میان
رفتار دشمن، گستاخانه و تحقیر آمیز کشورهای امپریالیستی و برخورد احترام آمیز اتحاد شوروی و محسن
تفاهم میان دو طرف برابرا احساس میکردند. علاوه بر این در افغانستان همیشه باند ازه کانسبی
مبهن پرست هاود موکراتپهایی وجود داشته اند که در رک میگردند و سعی با اتحاد شوروی پاسخگسوی
منافع بنیادی مردم افغانستان است و به تحکیم استقلال ملی ماکم میکند. در ضمن بین قشرهای
مخالف حاکمه هم عناصری با روحیه ملی گرایانه وجود داشتند که با سوسیالیسم بمنزله ایدئولوژی دشمنی
میورزیدند و نظام اجتماعی - سیاسی کشورشوراها را رد میکردند و درین حال ضرورت حفظ و تکمیل روابط
حسن همجواری با آن بمنظور تضعیف وابستگی به امپریالیسم را در رک میکردند.

با انقلاب آوریل مرحله تازه‌ای در مناسبات شوروی و افغانستان بوجود آمد. کشورهای
احزاب، دولت‌ها و خلقهای ما را اینک علائق برادری، تفاهم متقابل و همکاری همه جانبه بهم
پیوند میدهد. همکاری استحکام یابنده میان آنها از لحاظ ماهیت و نتایج خود خصلتی سازنده
دارد.

افغان‌ها با سپاس ویژه‌ای از کمک بی نظیر انترناسیونالیستی که اتحاد شوروی در سختترین
روزهای ما بدولت میدارد سخن میگویند. جنگاغلان نشده و مداخله روزافزون از خارج افغانستان

دموکراتیک را در برابر خطر از دست دادن موفقیت‌های خویش و آزادی و استقلال ملی خود قرار داد ما
باید بمتکه پاره شدن کشور بوسیله دزدگان امپریالیست و نیروهای ارتجاع رضایت میدادیم یا
با اتکا به موازین حقوق بین‌المللی که مورد قبول همگان است، برای کمک بمنظور مقابله با تجاوز
خارجی به دوستان خود مراجعه میکردیم. ما با توجه به منافع عالیه زحمتکشان افغانستان راه دوم
را برگزیدیم و یقین داریم که انتخاب ما درست است.

رفیق ب. کارمل، دبیرکل کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان و صد رشورای
انقلاب جمهوری دموکراتیک افغانستان، ضمن سخنرانی در جلسه رسمی بمناسبت بیستمین
سالگرد بنیانگذاری حزب دموکراتیک خلق افغانستان گفت: "تالیفات امپریالیستی در تمام جهان
برای "اشغال" افغانستان هیاهو مپا کرده است. ولی ما با صدای رسا به تمام جهانیان میگوئیم:
برادران شوروی به تقاضای کمک ما جواب مثبت دادند و ما از خود گذشتگی بپاکم میکنند. شرف و
افتخار برآنان باد! در خاطره سپاسمند افغانها قهرمانی‌های سربازان واحد نظامی محدود
شوروی، انترناسیونالیست‌های حقیقی و فرزندان صدیق خلق خود که همواره آماده کمک بکمسانی
هستند که در راه آزادی ملی و استقلال خویش مبارزه میکنند، برای همیشه خواهد ماند" (۱).

اتحاد شوروی همچنین بپاکم میکند بی آمد‌های زبانهایی را بر طرف سازیم که ضد انقلاب
منسلح وارد آورده است. اتحاد شوروی بلاعوض مواد خوراکی، لباس، کفش و سایر کالا‌های لازم
اولیه، کودهای معدنی، تخم پنبه و غیره به افغانستان میدهد. برای مرتفع ساختن نیاز شدیدی
کشور شوروی برق خطوط برق رسانی قوی از اتحاد شوروی به افغانستان ایجاد میگردد.

ب. کارمل در سخنرانی خود بقا مار و ارتقا م زیر اشاره کرد. در افغانستان اینک ۹۹ واحد
صنعتی که در نتیجه همکاری افغانستان و شوروی ایجاد شده وجود دارد که در آنها نزدیک به ۶۰٪
تأمین فرآوردهای صنعتی کشور تولید میشود. طی سی سال برای آنها ۲۵ هزار کارگر متخصص
تربیت شده است. این امر اهمیت فوق العاده زیادی برای کشور ما دارد زیرا طبقه کارگران هنوز
کوچک است و مرحله پیدایش و شکل را میگرداند. بکمک اتحاد شوروی پایه‌های صنایع تولید انرژی
مغناصه، استخراج معادن و فلزکاری بوجود آورده شده، فرودگاه بین‌المللی، راه‌های
اصلی شوسه و آسفالت و بسیاری چیزهای دیگر ساخته شده است. در مؤسسات آموزشی اتحاد شوروی
هزارها مهندس، پزشک و معلم افغانی و خادمین فرهنگ و هنر تحصیل کرده‌اند. بکمک اتحاد
شوروی دانشکده پلی‌تکنیک کابل، آموزشگاه حرفه‌ای مکانیک اتومبیل و آموزشگاه حرفه‌ای مسزار
شریف ایجاد گردیده است. دانشکده معروف علوم اجتماعی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق
افغانستان مرکز پرورش و تربیت کادرهای حزبی و دولتی است.

۱ - ب. کارمل، سخنرانی در جلسه رسمی بمناسبت بیستمین سالگرد بنیانگذاری حزب دموکراتیک خلق
افغانستان، کابل، جلد ۲، صفحات ۳۳-۳۲ (بزمیان دوی).

از نخستین روزهای انقلاب آوریل در لحظات دشوار پیشرفت آن ماهواره پشتیبانی رفیقانه و انترناسیونالیستی از طرف کشورهای جامعه کشورهای سوسیالیستی احساس کرده و میکنیم . طی هفت سال واندی که از آوریل سال ۱۹۷۸ میگذرد روابط ما با سوسیالیسم جهانی استحکام یافته، گسترش پیدا کرد مومضمون سیاسی غنی تری کسب کرده است . این نوع تازه مناسبات بین المللی که بر پایه همبستگی انترناسیونالیستی استوار است و اصول اساسی آن در قرارداد های جمهوری دموکراتیک افغانستان با کشورهای سوسیالیستی بطور مستقیم از لحاظ سیاسی و حقوقی تثبیت گردیده است ، نه فقط از زمان پیش زمان بدآمده ، بلکه نیروی حیات بخش خود را هم بطور مضمونی نشان داده است . ما از دوستان خود بخاطر سهم ارزنده آنان در تشکل افغانستان نو، استواری دست آورد های انقلاب و با خبر کردن مردم سراسر جهان از حقایق مربوط بدان عمیقاً سپاسگزاریم . این نمونه انترناسیونالیسم واقعی است که بنا به گفته و . ای . لنین " نه در حرف ، نه در اظهار همبستگی ، نه در قطعنامه ها و تزارها ، بلکه در عمل است " (۱) .

ما خوب درک میکنیم که چنین انترناسیونالیسمی نمیتواند و نباید بکطرفه باشد . به همین سبب همبستگی مشروط به اشتراک یعنی منافع با اتحاد شوروی ، جنبش کارگری در کشورهای پیشرفته صنعتی سرمایه داری و مبارزان را آزادی ملی اصل اساسی ایدئولوژیک - سیاسی حزب دموکراتیک خلق افغانستان (بمنزله حزب طبقه کارگرو تمام زحمتکشان که تئوری علمی - انقلابی را رهنمود خود قرار داده) بوده و خواهد بود . این اصل در اسناد برنامه ای حزب ما ، پیش از انقلاب آوریل هم تثبیت شده بود .

پس از انقلاب سال ۱۹۷۸ انترناسیونالیسم تا درجه و وظیفه مستقیم هر عضو کاندیدی عضویت در حزب دموکراتیک خلق افغانستان ارتقا داده شده است . در اسنادنامه حزب گفته شده است : " تحکیم و گسترش روابط دوستانه افغانستان با اتحاد شوروی ، سایر کشورهای سوسیالیستی و جنبش های کارگری بین المللی و آزاد بیخشی ملی و وظیفه میهنی و انترناسیونالیستی تمام اعضای حزب دموکراتیک خلق افغانستان است " . وفاداری کامل به اصل همبستگی انترناسیونالیستی در برنامه عمل حزب دموکراتیک خلق افغانستان که در کنفرانس حزبی سراسری (سال ۱۹۸۲) و در اسناد حزبی بعدی هم به تصویب رسیده و بروشنی تأیید گردیده است .

حزب ما برای مسئله تناسب میان ملی و انترناسیونالیستی و پیوند آنها در تمام مراحل راه بیست ساله خود و پیوسته هنگامی که حزب حاکم گردید ، اهمیت فوق العاده ای قائل بوده است . زیرا در اینجا است که هژمونی ، هژمونی لوی و هژمونی پروسما انقلابی و مبارزانه انقلابی گوئی در یک کانون گرد میآیند .

۱ - و . ای . لنین ، مجموعه کامل آثار (بزبان روسی) ، جلد ۳۴ ، صفحه ۲۸۰ .

توانائی و مهارت تأمین ارتباط متقابل جدائی ناپذیر متقابل جبهات ملی و انترناسیونالیستی فعالیت خود در عمل و با بنا به گفته لنین " . . . جستجو کردن ، دریافتن و درک ویژگی ملی نمونه وار و تهیه ملی در برخورد های مشخص هر کشور در انجلم وظیفه انترناسیونالیستی و احسان (۱) ، معیار بلوغ تئوریک و ایدئولوژیک - سیاسی حزب انقلابی و شاخص مهارت آن در تحقق استراتژی و تاکتیک سیاسی است . حزب دموکراتیک خلق افغانستان این هنر را که مبتنی بر اندیشه های مارکس ، انگلس و لنین است ، با استفاده از تجارب که احزاب برادر و جنبش انقلابی جهانی بطور کلی اندوخته اند ، میآموزد . در عین حال تجربه ای که این حزب در طول مدت اندکی بیش از بیست سال گرد آورده ، بهیست سالی که صرف رهبری سیاسی جنبش انقلابی خلق و امور کشوری گردید ، به گنجینه تجارب تمام نیروهای انقلابی افزوده میشود .

د بالکتیک تناسب میان ملی و انترناسیونالیسم در سیاست حزب دموکراتیک خلق افغانستان در این نیز بروز میکند که همین شرایط ملی مشخص افغانستان به میزان شایان توجهی مضمون و وظائف انترناسیونالیستی ما و سمت و هدفهای اقدامات همبستگی را تعیین میکنند . دفاع از دست آورد های انقلاب آوریل و تثبیت و تعمیق آنها را ما سهم مردم افغانستان ، به رهبری حزب دموکراتیک خلق افغانستان ، در امر شریف مبارزه همگانی - در راه آزادی ، ترقی ملی و اجتماعی و امنیت بین المللی بشمار میآوریم . تدابیر لازم بمنظور دفع جنگ اعلان نشده علیه جمهوری دموکراتیک افغانستان ، تأمین استقلال و تمامیت ارضی میهن به مبارز کردن سیاست تجاوزکارانه امپریالیسم ، نابود ساختن کانون های خطرناک تشنج در منطقه و سایر نقاط سیاره ما و به امر صلح استوار در سراسر جهان کمک میکند . اصل اساسی سیاست خارجی ما یعنی مبارزه در راه جلوگیری از جنگ جهانی جدید و برای همزیستی مسالمت آمیز در همان نخستین برنامه حزب گنجانده شده بود . حزب ما پس از در دست گرفتن حاکمیت وفاداری به این اصل را عملاً تأیید کرد . حزب دموکراتیک خلق افغانستان و دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان با کوشش های نیروهای صلح دوست که سعی میکنند از پلته هسته ای جلوگیری کنند ، جو کوشش تشنج در مناسبات بین المللی را احیا نمایند و تجاوز امپریالیست ها به آزادی و استقلال خلقها را دفع کنند کاملاً موافقتند و از پیشنهادات و ابتکارهای صلح آمیز اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی پشتیبانی بعمل میآورند .

افشای پیگیر آنتی سوویتسم ، مقابله با تهمت و افترا بدوستی افغانستان و شوروی و دفع اندیشه های واهی و کین توزانه در ارتباط با حضور واحد محدودی از ارتش شوروی در سرزمین افغانستان در ردیف مهمترین و وظائف میهنی و انترناسیونالیستی ما است . ما مصرا نه به شربخی فعالیت ارگانهای تبلیغاتی و ضد تبلیغاتی و وسائل ارتباط جمعی می افزائیم و اشکال و شیوه های مبارزه

۱ - و . ای . لنین ، مجموعه کامل آثار (بزبان روسی) ، جلد ۴۱ ، صفحه ۷۷ .

با خرابکاری های ایدئولوژیک نیروهای امپریالیستی ضد انقلابی راتکمیل میکنیم . این مسائل در کنفرانس حزبی ملی سراسری ، عملاً در تظاهراتی های بعدی کمیته مرکزی و در بسیاری از جلسات بروی سیاسی به تفصیل مورد بحث قرار گرفتند . مقابله قاطعانه با تبلیغات خصمانه کارعمومی حزبی ووظیفه انترناسیونالیستی تمام اعضای حزب و موکراتیک خلق افغانستان اعلام شده است .

در ضمن در کار تربیت انترناسیونالیستی توده های مابابابان استماره آمیزود قیق گه . در پیترورف " عادت دادن " و " ریشه دار کردن " انترناسیونالیسم در زمینه ملی (۱) ماناگزیرپایک سلسله در شواربهای عینی جدی برخوردار میکنیم . حزب و موکراتیک خلق افغانستان و حکومت انقلابی دایره گسترده ای از مسائل را حل میکنند که از لحاظ مقیاس عظیم و از لحاظ مضمون بسیار بفرنج است . این کار نه فقط در شرایط سخت جنگ اعلان نشده ، بلکه در انطباق با جامعه ای صورت میگیرد که ساختارهای اجتماعی - اقتصادی آن دارای خصیصه بینابینی بوده و از لحاظ صورت بندی ناهمگون و متنوع است (از جمله دارای عناصری از مناسبات ماقبل فئودالی میباشد) . بطور مثال ، طبقه ارزشمندی هایی که بعمل آمده نزدیک به نیم میلیون خانوار ، یا یک پنجم اهالی کشور در ارتباط با نظام پد رسالاری هستند که بر مناسبات گروهی خویشاوندی و خویشاوندی - قبیله ای مبتنی است . بسیاری از کشورهای خاور طی صد ساله اخیر دوران پیشرفت سریع سیاسی و اجتماعی -

اقتصادی را گذرانده اند و اینطور بنظر میرسد که سرمایه داری که استعمارگران بدین کشورها آوردند (هر قدر هم بهای پرداخت شده برای این پروسه سنگین بوده باشد) شیوه زندگی اهالی را که قرن ها ادامه یافته بود در هم شکست . ولی افغانستان چنین راهی را طی نکرده است . آداب و رسوم و خلق و خوی افغانها ، بویژه در روستاها ، و در قشلاق هاد ستخوش تغییر و تحول جدی نشده است . نظام خود ویژه زندگی راتاکنون احکام و دستورات اسلامی و موازین شرعی و علاوه بر این بویژه در خانواده و زندگی روزمره عرف و عادت (یا پوشش و نوالای) میگرداند . از جمله عادات پوشش و نوالای یکی هم این است که یک فرد افغانی باید به قیمت که شده از کسیکه به خانه او نمانده شده دفاع کند . متأسفانه از این مهمان نوازی اغلب دشمنان انقلاب آوریل هم استفاده میکنند . ضد انقلاب داخلی گاه و بیگاه با موفقیت از اشکال کهن و سنتی بهره گیری از تصورات و ذهنی توده ها و همبستگی گروهی - قبیله ای و کلانی که بطور وسیعی رایج است و از تصورات اجتماعی - هیبرارشی گونه روحیات ملی گرایانه استفاده میکنند . ضد انقلاب همچنین بطور گسترده از عقاید دینی مردم سوء استفاده میکند و از حل نشده باقی ماندن مسئله ملی که از رژیم های گذشته به ارث رسیده بهره برداری نموده به گرایشهای تجزیه طلبانه دامن میزند . باید توجه داشت که در کشور ما پیش

۱ - رجوع کنید به گورگی دیمیتروف . مجموعه آثار . جلد ۱۰ . صوفیه ، سال ۱۹۵۴ ، صفحه ۱۱۴ .

۳۰ . قوم وطنیت و ه گروه آنتیک زندگی میکنند و پروسه تحکیم و تثبیت ملی هنوز پایان نرسیده است . حزب و موکراتیک خلق افغانستان و حکومت انقلابی در جریان حل و فصل عملی مسائل حیاتی افغانستان بسود تمام زحماتشان و بیژگی های ملی اقوام و قبائلی را که در اراضی آن بسر میبرند ، احساسات مذهبی و سنن خود ویژه و عادات کهن آنها را بدقت در نظر میگیرند . ولی ، نمیتوان یاد آور شد که برخی از عقاید ، تصورات و موازینی که در ذهن مردم جاگیر شده در مقابل اشکال تازه زندگی اجتماعی که باید برقرار گردد بهمانی مبدل میشوند و در ضمن دارای اینرسی عظیمی میباشد تا آنجا که بگفته مارکس " سنن تمام نسلهای مردم بمنزله بختک بر فکر رواند پشه زنده هاسنگمسنی میکند " (۱) . حزب ما با این قبیل تصورات ، عقاید و عادات مبارزه میکند و در همین حال به حفظ سننی که پاساژگی مصالح ترقی اجتماعی و تکمیل آنها با مضمون تازه است یاری میرساند .

بالا خره آنچه عمده و اصلی است این است که انترناسیونالیسم مقدم بر هر چیزی در ای اساس طبقاتی است و میانگرمنافع بنیادی مشترک واحد های ملی طبقه کارگر همه کشورهای است . اما این طبقه در افغانستان فعلاً کم رشد کرده و بسیار اندک است . فقدان بلوغ سیاسی و پراکندگی در مؤسسات کوچک مانع پیدایش خود آگاهی در کارگران است ، آنها کارگرانی که اکثر همان نسل اول کارگری را تشکیل میدهند . آنها هنوز کاملاً زندگی در دهاتی را ترک نکرده اند و در بند روابط پد رسالاری ، همولایتی گیری و گروهی - دینی میباشدند . نظریات آنها مجموعه ای از عقاید خورده بورژوازی و تصورات ماقبل سرمایه داری است . اقتصاد چند سیمستی (چند نظامی) که هنوز باقی است و بدیده ایست که بویژه اکثر کشورهای در حال رشد میباشد مانع پروسه پیدایش و تشکل طبقه است و این خود وضع را دشوارتر میسازد .

انقلاب آوریل برای بالا بردن آگاهی سیاسی طبقه کارگر افغانستان و تغییر وضع آن در جامعه امکانات زیادی فراهم آورد . دگرگونی های ژرف اجتماعی - اقتصادی و سیاسی به افزایش تعداد کارگران ، درک منافع طبقاتی خودشان و تشخیص نقش خویش در انقلاب و موکراتیک ملی کمک میکند . ولی اقدامات جنایتکارانه ضد خلقی دشمنهای ضد انقلابی انجام این قبیل دگرگونی ها را دشوار میسازد .

حزب ما بر این نکته واقف است که درک وید پرش نظریات انترناسیونالیستی ، تبدیل آنها به عقیده افراد و یآوری استوار پروسه بفرنج و دراز مدتی است که نیازمند کوشش فراوان در عرصه پرورش و تربیت بر پایه ایدئولوژی طبقه کارگر است . حزب و موکراتیک خلق افغانستان از آغاز تأسیس خود به تمام نیرو در این راه کوشیده و خواهد کوشید .

۱ - ک . مارکس ، ف . انگلس . مجموعه آثار (بزبان روسی) جلد ۸ ، صفحه ۱۱۹ .

طبیعی است که در این جریان توجه ویژه ای به آید بدگی انترناسیونالیستی خود کارگران
 میزول میگردد. این کار اساساً از راه سیستم روشنگری حزبی - سیاسی و در ارتباط نزدیک با آساده
 ساختن اعضا و اعضای آزمایشی حزب دموکراتیک خلق افغانستان از لحاظ آید تولوژی و فراگرفتن
 تئوری است. انترناسیونالیسم بدون تئوری انقلابی و تعمیم علمی پدیده های واقعبیت جهان
 غیرقابل تصورات است. تئوری علمی، همانطور که لنین گفت، باید پد آمدن "از مجموعه تجربه انقلابی
 و اندیشه انقلابی تمام کشورهای جهان" (۱) امکان میدهد از چهارچوب شرایط ملی ویژه خارج
 شده دامنه و مقیاس انترناسیونالیستی پروسه انقلابی را درست ارزشیابی کنیم. به فراگرفتن
 تجربه دگر سازی انقلابی در سایر کشورهای پیرنامه های درس در حلقه های گوناگون شبکه روشنگری
 سیاسی (که بسته به سطح آمادگی شنوندگان مختلف فرق میکند) فوق العاده اهمیت داده
 میشود. انطباق خلق این تجربه با شرایط مشخص تاریخی که انقلاب ما در آن تحقق می پذیرد،
 شرط لازم فعالیت موفقیت آمیز حزب و استحکام هر چه بیشتر آید تولوژیک - سیاسی آن است.
 برگزاری یاد بود روزهای تاریخی انقلاب در کشور بصورت یک سنت نیک در آمده است.
 تشکیل کنفرانس های علمی - تئوریک و جلسات رسمی بدین مناسبت وسیله موثری برای تربیت
 انترناسیونالیستی است و امکان میدهد بار دیگر خاطر آورییم که فقط با راهنمود قرار دادن آموزش مارکس
 انگلرولنین که بوسیله مجموعه جنبش انقلابی معاصر غنی شده و تکمیل گردیده ما میتوانیم و باید
 وظائف بخرنچی را که در برابر ما قرار دارد حل کنیم و بازگشت ناپذیری دست آورد های انقلاب آوری
 را با ثبات رسانیم.

در حال حاضر، بمناسبت تفسیرات کم و کیفی که در ترکیب حزب ما بوجود می آید براهیمت
 تربیت انترناسیونالیستی بویژه افزودن میگردد. از وقتی که حزب مسئولیت تاریخی سترگ اداره
 کشور را بعهده گرفت، هنگامیکه در ساختمان حزبی، دولتی، اقتصادی و فرهنگی مقیاس فعالیت آن
 به میزان عظیمی گسترش یافت، نیاز به جلب نیروهای تازه نفس به حزب هم افزایش پیدا کرد. طی
 سالهای پس از انقلاب حزب از لحاظ کمی شش برابر شد و در نتیجه پذیرفتن کارگران، دهقانان،
 جوانان، زنان و نمایندگان اقوام و ملت های گوناگون افغانستان از لحاظ کیفی هم تقویت شد.
 اکنون، تقریباً دو سوم حزبی ها کمتر از سی سال دارند.

بنظریکه ب. کارمل ضمن سخنرانی خود در هشتمین پلنوم کمیته مرکزی حزب دموکراتیک
 خلق افغانستان گفت، حزب ما، حزب رزمنده ایست. اینک بیش از ۶۰ درصد از اعضای آن در

ارتش، در رهبری خلقی و در ارگانهای امنیت دولتی خدمت میکنند. حزب دموکراتیک خلق افغانستان
 مبارزه در راه حق حاکمیت و تمامیت ارضی کشور و مقابله با جنگ اعلام نشده علیه جمهوری دموکراتیک
 افغانستان راهبری میکند و بدین ترتیب وظیفه مهم پرستانه و انترناسیونالیستی خود را انجام میدهد.
 حزب برای تثبیت اصول همبستگی انترناسیونالیستی از طریق سندیکاها و سایر سازمانهای
 توده ای و اجتماعی زنان، جوانان و اتحادیه های هنرمندان نیز اقدام میکند. حزب به فعالیت
 جنبه علمی مهمی هم سمت میدهد. در این جنبه علاوه بر سازمانهای نامبرده شده در بالا شورای
 مشورتی اقتصادی که بیانگر منافع سرمایه خصوصی است، شورای عالی علما، اطاق های بازرگانی
 و غیره شرکت دارند. جنبه هایک بیش از ۶۰۰ هزار نفر را در صفوف خود متحد میسازد و شعبه های
 آن در ۲۸ ایالت کشور مشغول فعالیت میباشند. سازمانهای اجتماعی افغانستان تاسیسهای
 بین المللی را با جدیت برقرار نگه میدارند. فقط در سال ۱۹۸۳ نزدیک به ۳۰ هیئت نمایندگی
 مجامع خارجی از جمهوری دموکراتیک افغانستان دیدن کردند. کشور ما در طول سراسر تاریخ
 خود مراوده و رفت و آمد بین المللی با چنین دامنه ای را بیاد ندارد.

مناسبات روز افزون میان احزاب مهمترین عامل تعمیق و فضای روابط بین المللی و در همین
 حال وسیله تربیت حزبی ها با روحیه انترناسیونالیسم و میهن پرستی واقعی است. حزب دموکراتیک
 خلق افغانستان با ۱۰۳ حزب کمونیست و کارگری و انقلابی دموکراتیک و سازمانها و جنبش های
 مترقی دارای چنین مناسباتی است. این روابط با ۵۲ حزب سازمان دارای خصلت چند جانبه
 و منطقی است. این نیز گواه دیگری بر پشتیبانی بین المللی نیرومندی است که به خلق مانع
 و استقامت می بخشد و سپهر مطمئنی در برابر سبب ضد انقلابی امپریالیسم و ارتجاع است.

بقیه از صفحه ۱۹

با گامهای تازه ای در این راه میشد چهلین سالگرد پیروزی بزرگ برفاشیسم هیتلری و میلیتاریسم ژاپن
 را بطور شایسته برگزار کرد.

اتحاد شوروی آنچرا که ممکن و ضروری است برای جلوگیری از جنگ و در درجه اول جلوگیری از جنگ
 هسته ای انجام میدهد. پیشنهادات سازنده و صلح و ستانه آن بر همگان معلوم است. اتحاد
 شوروی به همین منظور مذاکرات و بیخ مصلح در ژنو را پیشنهاد کرد و در آن شرکت میکند.
 در سهای تاریخی پیروزی فقط بهنگذشته تعلق ندارند. آنها در خاطر مردم زنده هستند.
 نتایج بین المللی جنگ جهانی دوم بازگشت ناپذیر است. در سها و نتایج پیروزی بزرگ اکنون
 سلاح آید تولوژیک - سیاسی در مبارزه علیه دشمنی تدارک جنگ جدید و مبارزه در راه آینده جامعه
 بشری و صلح و ترقی اجتماعی است.

نه آخرین آزمایش

این سرگذشت بر پایه نامه ای تهیه شده است که يك كمونیست جوان ترك كه هنوز در زندان رژیم ارتجاعی كه بر كشور حكفرماست رنج ميكشد ، توانست به رفقایش در خارج از زندان برساند . بعنن معلوم و روشنی ما از بزرگ نام او خود داری ميكیم . ولی میدانیم اكنون هزاران ميهن پرست و دموكرات همانند او عليه ديكتاتوری در تركيه یعنی كشوری مبارزه ميكند كه بوسهله مبتكرين كودتای نظامی سال ۱۹۸۰ و اصلاحات حامیان " حقوق بشر " واشنگتن ، سراسر آن به اردوگاه كار اجباری مبدل شده است .

چشمانش را با پارچه سیاهی بسته بودند . وقتی ورزش نسیم خنگی را روی صورت باد کرده خود كمر آن كبودی و لكه های خون خشك شده بچشم میخورد احساس كرد ، فهمید كه او را از ساختمان بیرون مینرند . ولی وقتی او را از سلول بیرون آوردند فكر ميكرد كه باز هم برای شكجه مینرند . در ضمن از خودش می پرسید ، پس چرا او را بجای دیگری منتقل ميكند ؟ او میدانست كه آنها را اداره اول (۱) كه زندانی بود هر چه لازم است در اختیار دارند . برای يك لحظه در دلش نور امید پدید آمد ؛ شاید آزاد خواهد شد ؟ ولی دادرسی هنوز تماشا نشده بود . امید بهمان سرستی كس پدید آمده بود به یأس مبدل شد . با وجود این با خود می اندیشید كه پس مرا بكنجا مینرند ؟ شاید مثل رفیق دنیز ؟ (۲) آنجا كه همه چیزه گورستان اجساد شناخته نشده ختم میشود ؟ . . .

- ۱ - بخش آزادانه پلیس كه به " جرائم سیاسی " رسیدگی ميكند . هیئت تحریریه .
- ۲ - نام حزب مستعار مصطفی خیرالله اوغلی ، عضو كمیته مرکزی حزب كمونیست تركیه كه در سال ۱۹۸۲ زیر شكجه پلیس زجر كش شد . هیئت تحریریه .

اوسردی و ورزشی را كه بر بدنش مستولی شد احساس كرد . بلافاصله صدای آشنای کسی را كه در روزی در پی از او بازجویی ميكرد شنید : " چه خبره ؟ نمیتوانی روی پاهاات بند بشی ؟ " بعداً همان صدا ، لا بد بكمسی كه پهلوش بود گفت : " به این دلاورنگاه كن . چه ترسیده است ، مثل برگ درخت میلرزد . شاید او بالاخره فهمیده كه چه چیزی در انتظارش است . پس پیش از این چه فكر ميكردی ؟ میخواهی پلیس را بازی بدی ؟ همین حالا حساب تو را می رسم " .

اوساكت گوش ميكرد ، اما از این ناراحت بود كه نمیتوانست جلوی لرزش بدنش را بگیرد . " در خیلمان نباید فكر كنند كه من بمعرف آنها باور ميكیم . از قرار معلوم ، چون نتوانسته اند به زور شكجه چیزی سرهم بندی كنند ، حالا میخواهند با شانتاژ هم مقصود خود برسند " . ولی این فكر از سرش دور نمیشد كه ، ممكن است ، راستی راستی دم آخر فرار سیده باشد . از نخستین روزها داشت او خودش را برای همه چیز حتی مردن آماده کرده بود . اما مردن چقدر دشوار است . این ابیات از ناظم حكمت بیادش آمد :

راه بایرام اوغلی . راه مرگ است

راه مرگ است .

دل گرفته از این چار دیواری

آنسوی مرگ هم آیات هی هست ؟

در این بین پلیس او را بدرون اتوبیلی انداخت ، بعد اكنان دیگری هم پهلوش نشستند و اتوبیل راه افتاد . بیادش آمد كه چندی پیش هم همینطور او را با اتوبیلی به اداره پلیس بردند . او آنوقت به درختهایی نگاه ميكرد كه با برگهای طلائی رنگ در دورد و طرف جاده صف كشیده بودند . آنروز فكر ميكرد شاید برای آخرین بار آنها را می بیند ، اما حالا به محل نامعلومی میرفت . چشمهایش بسته بود . حتماً حالا شب است .

از سروداتی كه بگوش می رسید فهمید كه ماشین به خیابان شلوشی پیچید كه ممكن است شبیه خیابانی باشد كه او پیش از بازداشت با رفیق حزبی در آنجا ملاقات كرد كه در حزب مشغول كار سازمان جوانان بود . ولی سرپرستی سازمان جوانان را خود او سیده داشت . میان آنها اغلب بحث شدیدی در میگرفت . رفقا میگفتند توده ها آماده مبارزه هستند . باید آنها را تهمیج كرد و درست

- ۱ - اشعار شاعر و كمونیست ترك كه به علی بایرام اوغلی كارگرانقلابی آذربایجان اختصاص داده شده بود با این ابیات به بیان می رسید . علی بایرام اوغلی بدست ارتجاع محلی در سال ۱۹۲۰ تیرباران شده بود . (رجوع كنید به ن . حكمت . آثار گزیده ، مسكو ، ۱۹۵۳ ، صفحه ۷۷) . هیئت تحریریه .

رهبری نمود. او بطور کلی با این نظر موافق بود. ولی معتقد بود که در دانشگاهها فعلا وضع طوری
نیست که در آنجا نظریات خرد مهور و وائی حاکم است و دانشجویان بیشتر ترجیح میدهند تفریح
کنند و سرگرم باشند تا برای احقاق حقوق آکادمیک و موکراتیک خود مبارزه کنند.

بعد اود رباره صحت نظر خود دچار شک و تردید شد. نظر خود را وقتی کاملاً تغییر داد که در
آغاز سال تحصیلی دید که چگونه توده ها برای مبارزه بهاخته اند. هزاران دانشجو و از جمله
دانشجویان دانشکده اود رتظا هرات خود انگیزه علیه انضباط سرپازخانه ای که دولت مقرر کرده
بود علیه افزایش شهریه و تضییق و فشار پلیسی شرکت کردند.

در دیدار نهی بارفیک خود او از شادمانی در پوست نمی گنجید. با حرارت و دستپاچگی
به شرح درگیری گذشته پرداخت. هم صحبتش میکوشید او آرام کند و چند بار تکرار کرد که "حالا
وظیفه تو این است که نهایت احتیاط را بکاربری که اعضای سازمان به منزله "عوامل مسبب درگیری"
شناخته نشوند". اما این حرفها را او اثر نیک کرد چون لبریز از شادی مبارزه بود.

هیچ تدبیر احتیاط آمیز و پیشگیرانه ای در سازمان اتخاذ نشد و دستورات حزب در باره افزایش
هشیاری و احتیاط به خرج اعضای سازمان نرفت. زیرا این نخستین تظاهرات آشکاری بود که صورت
گرفت و آنها هم تظاهرات چنین انبوه! اوقوانین مخفی کاری در شرایط دیکتاتوری ارتجاعی رافرا مؤش
کرد. پلیس هم فرصت را برای استفاده از این اشتباهات غنیمت شمرد. عده ای از دانشجویانی که
در تظاهرات شرکت کرده بودند بتدریج بازداشت شدند. کمی بعد شب هنگام در خانه او راهم
زدند.

رویداد های "نخستین روزی" که "گوریل" های پلیس او را دستگیر کردند جلوی چشمان
بسته اثر زنده میشد. او انتظار چنین چیزی را نداشت. رویدادها بتدریج بسرعت بتوقع پیوست
که او را متنگ کرده بود. بطور ناخود آگاه و در حال ترس و وحشت احساس میکرد روال زندگانش
گذشته اش بسر رسیده است. مثل این بود که آنرا با کاردی برید موجد کردند. بد شواری بر افکار
و احساسات خود غلبه کرد. کوشید افکارش را منظم کند. در آن حال، با روشنی کامل فقط بد و چیز
من اندیشید: "حتماً، من خواهم مرد" و "بهمیچ قیمتی خیانت نخواهم کرد".

پس از آن روزهای د هشتتک سراسر در هذاب بود، هنگامیکه بنظر میرسد ساعات و شهبسا
و روزها در هم ادغام شده است. بارها آرزوی مرگ کرده بود، ولی لحظه ای هم این اندیشه که
رفتایش را لوید هد بخمنزش خطور نکرد. حالا هم معلوم نیست او را کجایی برند. ممکن است این آخرین
آزمایش باشد.

چند بار هر چه کرده بود از نظر نگد راند و سبک و سنگین کرد. مثل اینکها صدای رفیق حزبی را

من شنید که میگفت: "باز هم و باز هم احساس مسئولیت فردی". او نه مانند یک آموزگار، بلکه مثل
دوست نزدیکی حرف میزد. پرورش این حس در خود و در هم زمان خود بسیار مهم است. آنوقت حل
و فصل مسائل سهل تر میشود، به مرتی و آموزگاری که نسخه های آماده ای برای تمام حالات ممکن
بدهد نیازی نخواهد بود. البته، رهبران باید نواقص را با نشان بدهند و سمت اصلی سیاست را
معین کنند، ولی کار بست سیاست یا کسانتی است که از وضع مشخص امور با خبر هستند. خرد و دل دانا
بآنها خواهند گفت چگونه باید عمل کنند. اینها شرایط عده شریخی کار خوی است."

او این گفتگورا با این احساس که چیزی را از دست داده و مانند کسی که به قطار دیر رسیده باشد
بخاطر می آورد. او با خود فکر میکرد "اگر من چنانکه احساس مسئولیت فردی طلب میکند عمل کرده بودم
حالا در این وضع نبودم. مهمتر از همه اینکه سازمان من زیر ضربه قرار نمیگرفت". ولی، با وجود این
مبارزه ادامه دارد. حالا باید در جنبه تازه ای، در شرایطی فوق العاده مبارزه کرد. بیش از هر
چیز این اندیشه بوی قوت قلب میداد که پس از بازداشت هم او مانند یک انقلابی رفتار کرده است،
تسلیم دشمن نشده است و از لحاظ اخلاقی بر آنان غلبه کرده است.

از جاده اسفالته وارد راهنا هموار و برون است اندازی شدند. تقریباً بعد از پانزده دقیقه متوقف
شدند. او را از ماشین بیرون انداختند. پایش بسنگ گیر کرد و زمین افتاد. خواست بکسک
دستپایش بلند شود، ولی با زور زمین انداختند. خودش را دوباره برای درد کشیدن آماده
کرد. اما دیگر او را نزدند. یکی دستش را گرفت و کمک کرد که بلند شود. صدائی که او در گذشته
همچوقت نشنیده بود (از قرار معلوم این شخص در بازجویی هاش شرکت نکرده بود) اینطور گفت:
"جوان، خوب بمن گوش کن. ده روز تمام تو ما را فریب داده ای. با اینکه تو سکوت کردی و چیزی
نگفتی، ما همه چیز را دربارت میدانیم. حالا انتخاب کن: یا به سئوالا ما جواب میدهی و زنده
میمانی، یا در این جنگل سقط خواهی شد."

با خود می اندیشید: "مثل اینکه، این دفعه جدی است". بنظرش رسید که چطور با مفسز
داغان شده مرده افتاده است. ولی فکر دیگری جلوی این اندیشه را گرفت. بنظر آورد که سرافکنده
وارد ساختمان دانشکده میشود و دوستان قدیمی به او مثل طاعون زده نگاه میکنند. تصمیمش را
گرفت: نه به بهای خیانت نمیخواهم زندگی کنم. این صد بارید ترازمردن است.

همان صدا گفت: "تاسه می شمرم. اگر گوش میگویم" زندگی را با زیانته ای. از طرف
دست او گرفتند و مجبور کردند زانو زمین بزنند. شنید که یکی پارابلوم را پروا داده کرد. لرزشی
سراپایش رافرا گرفت. ولی خودش را نیاخت. اگر بگویم "آری" باین معنی است که آنچه را در زندگی
برایم با ارزش است لوید هم، نه، نمیگویم! پلیس شروع به شمرن کرد: "یک"، کمی مکث

کرد و منتظر جواب ماند: "دو" ... بعد باخونسردی و آرام گفت: "دیگروقت نداری . برای آخرین بار فکر خانوادۀ است بیفت . ولی این کلمات اورا بیاد پدر و مادرش نینداخت . او زن جوانی را بیاد آورد که بچه شیرخواره اش را بغل کرده و جلوی میله های آهنین ایستاده بود .

آن زن را در بخش اول دیده بود ، پلیس او بچه اش را بمنزله گروگان دستگیر کرده بود تا شوهرش را که میخواستند بچرم عضویت در حزب کمونیست محاکمه کنند دستگیر کنند . این جریان دو سومین روز بازداشت او رویداد بود . تمام آن سه روز او را گرسنه و تشنه نگه داشته بودند . لبهايش از تشنگی خشک شده بود و زبانش باد کرده و قاچ قاچ شده بود . از گرسنگی و تشنگی و درد شکنجه گاه بگاه بهیهوش میشد . آن زن موفق شد پرتقال کوچکی در سلول به او برساند . پرتقال تشنگی و گرسنگی او را فرو نماند ولی نیروی روحی زیادی به او بخشید ، البته ، آن مادر جوان خوب میدانست که اگر پلیس از پرتقال باخیر شود چه چیزی در انتظار او است .

با وصف همه اینها ، حالا روحیه اش را باز زد و مانند کرمی زیر لوله رولرهای ستبای بسته بلولد... " نه ، من بفان مادر جوان و کودکش خیانت نخواهم کرد . باز سخنان ناظم حکمت را بیاد آورد : " آتموی مرگ هم آیاد هی هست ؟ " . پلیس بطور مقطع گفت : " سه ، سه " . لحظه ای بسکوت گذشت . بعد صدای تیرفشار را پر کرد . او احساس کرد که چگونه بنیستی در میخلتند .

وقتی بخود آمد ، ماشین حرکت کرد . با تمام وجودش از این که زنده است احساس خوشحالی میکرد . ترانه شادی بخش ما همگی را بیادش آمده بود . هنوز ترس از او دست بر نمیداشت ، ولی در همین حال سراپایش را فروری و افتخار فر گرفته بود . زیرا ، بهر تقدیر او در جنگ پلیس کسی را نونداد نبود و چیزی هم نگفته بود . او خودش میگفت : " این آخرین آزمایش نیست ، مبارزه ادامه دارد " . ک . یا لچین ، روزنامه نگار

بقیه از صفحه ۳۰

دانست "همان روش و مقیاس تاریخی عبارت از تحقق آن چیزهایی است که در گذشته هدف خواست های مترقی دختران و پسران برجسته خلق ما بود و آن هدف " بین المللی شدن مسئله لهستان بشکلی بود که با وجود آن مسئله لهستان بطور جدایی ناپذیری با جریان انقلابی کد آرای و نمای تاریخی است مربوط باشد " (۱) .

بقیه از صفحه ۷۱

بهروزی بریلوک فاشیستی - ملیتاریستی با مساعی مشترک کشورهای ائتلاف ضد هیتلری و تمام خلقهای آزاد بخواه بدست آمد . در ضمن با اصلی مبارزه را مردم شوروی و نیروهای مسلح آن بدوش کشیدند . سهم قاطع در شکست تجاوزگران را اتحاد شوروی اد کرد .

جنگ جهانی دوم . ارقام و فاکت ها

جنگ جهانی دوم از لحاظ دامنه و مقیاس و شدت خود و همچنین از لحاظ میزان تلفات و هزینه های مادی بهمانند و همسابقه است . این جنگ که توسط امپریالیسم شعله ور گردید ، عظیم ترین روبروئی نظامی در تاریخ ، بزرگترین جنایت آن طبقه بشریت بود . در همین حال جنگ جهانی دوم برپروزی عظیم سوسیالیسم ، امرد موکراسی و پیشرفت برنیسروهای بینهایت ارتجایی امپریالیسم دلالت داشت . مادر شرح مستندی را که بزبان ارقام و فاکت ها منظره ای از آن بدست میدهد منتشر میسازیم .

مقیاس و دامنه جنگ

جغرافیا . عملیات جنگی بخش بزرگی از قاره اروپا را فرازمیگرفت و در آسیا ، آفریقا و همچنین در منطقه وسیعی از آنها ، جمیع الجزایر و جزایر اقیانوس آرام ، اقیانوس اطلس ، قطب شمال و اقیانوس هند ، مدیترانه ، دریای بالتیک ، دریای سیاه و بسیاری از دریاها را در بر گرنجا میشد . مجموعه ساحت صحنه های عملیات جنگی به بیش از ۲۲ میلیون کیلومتر مربع ، یعنی به سه برابر بیشتر از جنگ جهانی اول میرسید .

مسائل عمده سیاسی و استراتژیک جنگ در صحنه های عملیات جنگی قاره ای حل و فصل میشد .

دراوپا

عملیات جنگی در سرزمین های ۱۹ کشور اتریش ، آلبانی ، بلژیک ، بلغارستان ، مجارستان ، آلمان ، دانمارک ، هلند ، یونان ، ایتالیا ، لوزاک و بزرگ ، نروژ ، لهستان ، رومانی ، اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی ، فنلاند ، فرانسه ، چکسلواکی و یوگوسلاوی جریان مییافت . در ریکارهای صحنه های عملیات جنگی اروپا عظیمترین انبوه نظامیان شرکت داشتند و بزرگترین رقم تکنیک جنگی بکار برده میشد . بیشترین تلفات جانی و خسارات مادی هم در همانجا وارد آمد .

این مطالب توسط کمیسیون اطلاعات علمی و گردآوری اسناد مجله " مسائل صلح و سوسیالیسم " بر پایه " تاریخ جنگ جهانی دوم ۱۹۴۵-۱۹۳۹ " (جلد ۱۲ ، مسکو ۱۹۸۲) و سایر منابع تهیه شده است .

نبرد مسلحانه در آسیاد سرزمین های برمه ، هندوستان هلند ، هندوستان ، هندوچین فرانسه چین ، کره ، مالزی ، تایلند ، فیلیپین و ژاپن جریان داشت . در افریقا بیکار ، در الجزیره ، مصر ، کنیا ، لیبی ، مراکش ، سومالی ، بریتانیا ، شمالی ایتالیا ، سودان ، تونس و اتیوپی در گرفت . هم در آسیا و هم در افریقا عملیات جنگی غالباً در بخش بسیار محدودی از جبهه (در طول ساحل و در راه های ارتباطی داخل کشورها) انجام میشد و با همکانون های معینی محدود میگردد و در آنها نیروها و وسائل بسیار کمتری در مقایسه با اروپا بکاربرد میشد .

تمام قاره آمریکا از رگیری های مسلحانه مصون ماند . از ۲۲ کشور آمریکائی که به کشورهای بلوک فاشیستی اعلان جنگ داده بودند ، فقط ایالات متحده آمریکا ، کانادا ، مکزیک و هونز بیل بدرجات مختلف در جنگ شرکت مستقیم داشتند (یعنی با نیروهای مسلح خود) .

نیروهای مسلح . جنگ ۱۹۴۵-۱۹۳۹ به بیکار ارتش های توده ای چند میلیونی و نیروهای هوایی و دریایی عظیمی مبدل شد . بیش از ۱۱۰ میلیون انسان برای مسلح شدن و جنگیدن احضار شدند (در باره بیشتر از جنگ جهانی اول) . تعداد و ترکیب جنگی نیروهای مسلح پیوسته پس از حمله آلمان به اتحاد شوروی ، ورود ایالات متحده آمریکا در جنگ و تشکیل ائتلاف ضد فاشیستی دائماً به افزایش بود . اگر در سالهای ۱۹۴۰-۱۹۳۹ نیروهای زمینی و دریایی کشورهای وارد در جنگ در اروپا ۱۰ تا ۱۳ میلیون نفر زیر سلاح داشته ، تعداد کل نفرات نیروهای مسلح طرفین درگیر در اوایل سال ۱۹۴۵ به ۵۰ میلیون نفر میرسید .

بین کشورهای ائتلاف ضد فاشیستی ، اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی ، ایالات متحده آمریکا ، بریتانیا ، کبیر و چین عظیم ترین نیروهای مسلح را در اختیار داشتند و در بلوک فاشیستی آلمان ، ژاپن و ایتالیا (جدول اول) .

درجه کاربرد جنگی نیروهای مسلح کشورهای گوناگون در جبهه ها و میدان های جنگ متفاوت بود . در ترکیب ائتلاف ضد فاشیستی نیروهای مسلح اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی بودند که با شدت هر چه تاثر می جنگیدند . بعکس از امکانات نظامی ایالات متحده آمریکا و بریتانیا کبیر ، آنطور که منافع خلقهای آزاد بخواه ایجاب میکرد کاملاً استفاده نمیشد . تا سال ۱۹۴۴ فقط در حدود یک سوم نیروهای مسلح این کشورها در جبهه های عملیات جنگی مستقر بودند . و لیبی بخش عمده نیروهای آنها خارج از میدان های جنگی قرار داشتند و بنابراین تأثیر مستقیمی در جریان جنگ نداشتند . فقط پس از شکست کمرشکن ارتش آلمان (و هرواخت) در جبهه شوروی - آلمان بود که تعداد " عمل کننده " نیروهای مسلح ایالات متحده آمریکا و بریتانیا کبیر بطور چشمگیری افزایش یافت .

جدول اول

نیروهای مسلح کشورهای عمده درگیر در جنگ (به میلیون نفر)

کشور	در نخستین مرحله عملیات جنگی (۱)	در مرحله نهای عملیات جنگی
اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی	۵۰۴	۴۱۴
ایالات متحده آمریکا	۲۰	۱۲۱
امپراطوری بریتانیا	۱۷	۹۳
(از جمله بریتانیا کبیر)	(۱۳)	(۵۱)
چین	از ۲۴	تا ۵۷
فرانسه	۲۷	نزدیک به ۱۰
<u>بلوک فاشیستی</u>		
آلمان	۴۶	نزدیک به ۱۰ (۲)
ژاپن	۲۴	۷۲
ایتالیا	۲۳	نزدیک به ۴۶ (۳)

- ۱ - بریتانیا کبیر ، فرانسه و آلمان - اوت ۱۹۳۹ ، ایتالیا - ژوئن ۱۹۴۰ ، اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی - ژوئن ۱۹۴۱ ، ایالات متحده آمریکا و ژاپن - دسامبر ۱۹۴۱ . برای چین آخرین حدنوسان تعداد نیروهای مسلح طی دوران جنگ داده شده است .
- ۲ - بدون در نظر گرفتن قسمت های نظامی ککی سال ۱۹۴۳ . در دو سال بعدی بسیج سراسری جای تلفات سنگینی را که به نیروی آلمان وارد آمد (به ویژه در جبهه شوروی - آلمان) نتوانست پسر کند و تعداد آن مرتباً کاهش یافت .
- ۳ - با بحساب آوردن نیروهای " امنیت ملی " ، اوت ۱۹۴۳ .

تلفات انسانی و هزینه های مادی

جنگ جهانی دوم که چهار پنجم مردم سیاره ما به آن کشیده شدند ، خونین ترین جنگ در تاریخ بشریت گردید . بگناه امپریالیست ها طی شش سال در نواحی مختلف کره زمین نابودی توده های مردم جریان داشت .

تعداد کل کشته شدگان بیش از ۵ میلیون نفر است . درهما میلیون نفر زخمی و معلول شدند . تلفات انسانی از طرف انسان از مردم بیدفاع بود . (در جنگ جهانی اول ۵ درصد بود) .
 کشورهای اروپایی بیشترین تلفات را متحمل شدند . نیمی از ۴ میلیون نفری که در اینجا کشته شدند شهروندان شوروی بودند . علت آن در درجه اول این بود که اتحاد شوروی مدت مدیدی عملاً تنها در مقابل بلوک فاشیستی در اروپا ایستادگی میکرد و در سرزمین های اشغالی دشمن متجاوز سیاست در عملشان خاص ناپودی جمعی مردم شوروی را در پیش گرفته بود (جدول دوم)

تلفات انسانی (به هزار)

اروپا	تعداد
از جمله :	
اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی	۴۰۰۰۰
آلمان	۲۰۰۰۰
لهستان	۶۵۰۰
یوگوسلاوی	۶۰۰۰
فرانسه	۱۲۰۰
ایتالیا	۶۰۰
رومانی	۵۰۰
مجارستان	۴۶۰
یونان	۴۲۰
بریتانیا و کبیر	۴۰۰
چکسلواکی	۳۷۰
آسیا	
از جمله :	
چین	۳۶۰
ژاپن	۲۵۰۰
آمریکا	
از جمله :	
ایالات متحده آمریکا (۱)	۷۵۰۰
کانادا (۱)	۵۰۰۰
استرالیا (بازالاند نو)	۲۵۰۰
نزدیک به	۴۵۰
بیش از	۴۰۰
بیش از	۳۰۰
بیش از	۴۰۰

۱ - ارقام مربوط به تلفات ایالات متحده آمریکا و کانادا از " The World almanac and book of facts 1985 " نیویورک صفحات ۳۴۰ و ۳۴۱ گرفته شده است .

اختلافات در تلفات جانی از یکسویه خصلت و درجه شرکت مستقیم کشورهای جداگانگانه گروهی از کشورهای در مبارزه مسلحانه و از سوی دیگر به هدف های طبقاتی و سیاسی شرکت کنندگان در جنگ مشروط بودند و این هدف های طبقاتی و سیاسی تعیین کننده برخورد مناسبات گوناگون کشورهای نسبت به اسرای جنگی و اهالی غیر نظامی دشمن بود و میلیون ها تن مردم بیدفاع و صد ها هزار تن اسیر جنگی در سرزمین هایی که اشغالگران فاشیست آلمان و ژاپنی تصرف کرده بودند ناپدید شدند . فاشیست های هیتلری مردم بیدفاع را به قیاس گسترده ای به بیگاری میگرفتند و پایه اردوگاه های کار اجباری می بردند و در آنجا آنها را دسته جمعی نابود میکردند . از ۱۸ میلیون نفر انسانی که به اردوگاه های کار اجباری آلمان فاشیستی رانده شدند ، بیش از ۱۱ میلیون نفر نابود گردیدند . ولی خود تجاوزکاران تلفات کمتری را متحمل شدند ، اگرچه نیروهای مسلح آنها تارومار و سرکوب شدند و میلیون ها تسلیم بدون قید و شرط گردیدند . . . علت آن برخورد انسانی از طرف پیرومندان ، بویژه اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی نسبت به اسرای جنگی و مردم بیدفاع کشورهای مغلوب بود .

جنگ هزینه مادی هنگفتی را طلب میکرد و باعث خرابی های عظیمی شد . هزینه های مادی تدارک و انجام جنگها و برطرف کردن بی آمد های تمام جنگ هائی که در نیمه اول قرن بیستم رویداده به رقم نجومی چهار تریلیون و ۷۰۰ میلیارد دلار بالغ میشود . بیش از ۸۵ درصد این هزینه ها یعنی ۴ تریلیون دلار صرف جنگ جهانی دوم گردید .

بخش قابل توجهی از هزینه های جنگی مربوط به زیانهای است که به آثار و اشیاء گران بها وارد آمده است . زیانی که اقدامات ارتشهای فاشیست آلمان به اقتصاد ملی اتحاد شوروی وارد آورد ، بسیار زیاد داشت . این زیان به تقریباً ۱۴ درصد خسارات مالی تمام کشورهای است که شرکت داشتند بالغ گردید . اشغالگران در اینجا ۱۷۱۰ شهر و قصبه و بیش از ۲۰۰۰۰ روستا و قریه را با کاملاً و یا جزفاً خراب کرده و سوزاندند ، تقریباً ۳۲۰۰۰ مؤسسه صنعتی و ۶۵۰۰۰ کیلومتر راه آهن را نابود ساختند ، ۹۸۰۰۰۰ کلبه ، نزدیک به ۱۹۰۰ سوخوزو ۲۹۰۰ پارک ماشین و تراکتور را غارت کردند و از زمین بردند . اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی طی سالهای جنگ تقریباً سی درصد از ثروت ملی خود را از دست داد .

برخی از کشورهای دیگر هم خسارات مالی بزرگی را متحمل شدند . لهستان تقریباً ۴۰ درصد ثروت ملی خود را از دست داد . در آنجا و سوم مؤسسات صنعتی بزرگ و متوسط به این بیان در درجه خراب شد ، خسارات عظیمی به راه آهن و کشاورزی وارد آمد . در یوگوسلاوی ۴۰ درصد مؤسسات صنعتی ویران گردید و تقریباً ۳۰۰۰۰ واحد اقتصاد روستائی نابود شد .

ایالات متحده آمریکا عمدتاً از خسارات مادی برکنار ماند . خسارات آن فقط ۲۶۲ میلیارد

دلاره یعنی کمتر از نیم درصد ارزش کل خسارات مادی تمام کشورهای رساله های جنگ بود .

پتانسیل های اقتصادی و استفاده از آنها

جنگ جهانی دوم بطورکاملاً مقننی نشان داد که نتایج عملیات نیروهای مسلح در ردیف سایر عوامل (سیاسی ، اجتماعی و اخلاقی) با درجه تأمین اقتصادی آنها و پتانسیل های اقتصادی کشورهای داخل در جنگ تعیین می شود .

بطوریکه آزمای که ارائه شده بر مآید مجموع پتانسیل اقتصادی کشورهای عمده اختلاف ضد فاشیستی بر پتانسیل کشورهای بلوک فاشیستی برتری فراوانی داشت . در ضمن توانائی و میزان بسیج امکانات اقتصادی برای نیازهای جنگی اهمیت زیادی داشت . هم این وهم آن را اتحاد شوروی به بیشترین حدی به اثبات رساند . نظام سوسیالیستی ، مالکیت اجتماعی بروسانل تولید و اقتصاد طبق برنامه به اتحاد شوروی امکان دادند اقتصاد را در مدت زمان کوتاهی ، (تقریباً در عرض یکسال) به سه سیروزم برای دفاع کشور افکنند . طی نیمه دوم سال ۱۹۴۱ به بهای صرف نیروی عظیم و در شرایط دشوار غیر قابل تصور ، از نواحی مورد تهدید نزدیک به ۲۶۰۰ مؤسسه صنعتی - یا یک کشور صنعتی کامل ، به شرق انتقال داده شد . بطور متوسط پس از یک ماه ونیم تا دو ماه مؤسسه های که انتقال داده شده بود تولید را از سر می گرفتند و تحویل محصولات را که برای جبهه لازم بود آغاز می کردند .

تمام اینها گواه امکانات بسیجی فراوان اقتصاد سوسیالیستی است . در شرایطی که در تمام دوران جنگ تولید انواع اساسی محصولات صنعتی آلمان بر تولید شوروی برتری داشت (نیروی برق ۱۸۸ برابر ، ذغال سنگ ۴۸ برابر ، فولاد ۲۶ برابر) ، اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در تولید تکنیک نظامی بر دشمن فوق العاده نیرومندی برتری یافت . در دوران از ژوئن سال ۱۹۴۱ تا اوت سال ۱۹۴۵ صنایع دفاعی شوروی ۸۳۴۰۰۰ توپ (انواع مختلف) و خمپاره انداز ، ۱۰۲۸۰۰ تانک و زره پوش و نیز ۱۱۲۱۰۰ هواپیما جنگی ساخت . ولی آلمان از سپتامبر سال ۱۹۳۹ تا آخر آوریل سال ۱۹۴۵ به ترتیب ۳۹۸۷۰۰ ، ۴۶۳۰۰ و ۸۹۵۰۰ تولید کرد . از نیمه دوم سال ۱۹۴۲ مقیاس های تولید اسلحه شوروی به میزان هر چه بیشتری مقدار خسارت را جبران میکرد و چنین همگام ارتش شوروی با تکنیک جنگی ساخت میهن دائماً فروزی می یافتند بر ترتیب زمین مادی را برای تارومار کردن قطعی متجاوزان مساعد تر می ساخت .

ذخایر اقتصادی کشورهای عمده سرمایه داری ائتلاف ضد هیترری یعنی ایالات متحده آمریکا و بریتانیا کیبردید منت آمدن پروزی بر بلوک فاشیستی - میلتاریستی نقش مهمی ایفا کردند .

جدول سوم -

ارقام عمده پتانسیل اقتصادی (تولید) در سالهای جنگ

بهره ای (میلیون تن)	بهره ای (میلیون تن)	بهره ای (میلیون تن)	بهره ای (میلیون تن)
فلات	فلات	فلات	فلات
(میلیون تن)	(میلیون تن)	(میلیون تن)	(میلیون تن)
۱ ۲۲۳۲۴	۱ ۶۵۸۲	۲ ۲۷۵۸	۱ - ائتلاف ضد فاشیستی (۱۹۴۵-۱۹۳۹) (از جمله :)
(۱) ۲۰۷۰	۱۷۲۱	۲۸۲۴	اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی
(۲) ۸۳۷۰	۱ ۳۹۲۶	۱ ۶۷۸۳	ایالات متحده آمریکا
(۲) ۸۹۴	۹۳۵	۳۱۵۱	انگستا (با واردات از مستعمرات و سایر کشورهای)
۲۵۲۱	۷۳۱	۷۸۰۱	۲ - بلوک فاشیستی (با تضمین واردات از کشورهای میزبان و مستعمرات و نیز واردات از سایر کشورهای)
(۲) ۱۶۹۵	۴۶۲	(۳) ۴۱۴۱	آلمان
(۲) ۷۲۵	۶۵	۱۲۳۱	ایتالیا
(۲) ۱۱۱۱	۲۰۶	۲۴۲۹	ژاپن
۲۵۰۱	۲۲۷۰۱	۲۹۴۱	تاسیسات : I :
۱۹۴۳-۱۹۳۹ سالهای	۲- بدون جهوات	۱۹۴۵-۱۹۴۰ سالهای	II :
۴- سالهای ۱۹۴۵-۱۹۴۰	۳- بدون سال ۱۹۴۵		

تولید تنگنیک جنگی در کشورهای عمده در دوران جنگ (به هزاره صد گ)

۱ - ائتلاف ضد فاشیست

۲ - بلوک فاشیست

تاسیس
۲۵۱

جمع کل	اینگلیس (اوت ۱۹۴۰ - اوت ۱۹۴۳)	آلمان (سپتامبر ۱۹۳۹ - اوت ۱۹۴۵)	ژاپن (سپتامبر ۱۹۳۱ - اوت ۱۹۴۵)	بریتانیا (سپتامبر ۱۹۳۹ - اوت ۱۹۴۵)	ایالات متحده امریکا (دسامبر ۱۹۴۱ - اوت ۱۹۴۵)	اتحاد شوروی (ژوئیه ۱۹۴۱ - اوت ۱۹۴۵)
۱۴۱۶۱	۱۷۸۷۲۳	۳۲۰۰	۱۰۳۲۷۸	۲۶۹۲۳۶	۲۴۵۷۲۱	۱۲۲۲۹۳۳
۱۴۹۶۰	۱۲۶۴۸۸	-	۸۰	۱۲۰۲۷۱	۳۹۱۹۹۹	۶۱۷۳۲۹۱
۱۴۲۹۱	۱۷۸۳۲۸	۱۰۷۸۸	۴۴۹۶۰	۵۰۶۸۸۸	۹۳۸۶۱	۱۵۱۰۷۹۱
۱۴۲۹۱	۴۹۸۲	۱۸۲	۱۶۰۱	۱۴۲۰۸	۳۸۹۶۷	۴۸۲۲
۱۴۵۰۰	۲۰۰	۱۳۹	۷۸	۷۸۸	۱۰۰۹	۳۵۱۸۸
۱۴۴۹۴	۵۳۰	۱۹	۴۸	۴۶۳	۲۹۳	۱۰۲۸
۱۴۲۶۱	۱۵۲۲	۷۶	۵۵۱	۳۹۸۶۷	۹۴۶	۱۱۲۱
۱۲۴۵۱	۱۴۵۱	۵۶	۲۴۴	۱۲۴۹	۴۴۱	۷۰

تنگنیک و تنگنیک کوتاه
طیاره جنگی
انواع مسلسل
توپ از انواع و کالیبرهای مختلف
عصاره انداز
تانک ویژه پون
{ سلاحهای تنگنیک
هواپیماهای جنگی
ناوهای جنگی
سیستم های اساسی نیروی

رشد تولید در بخشهای عمده صنایع سنگین به آنها امکان داد، وضع خود را در دوران اقتصادی نظامی با دشمن به میزان چشمگیری تحکیم بخشند. بطور مثال، در سال ۱۹۴۴ ایالات متحده امریکا و بریتانیا کبیرر تولید پولا ۳۹۹ بار آلمان و ژاپن برتری داشتند.

از میان تمام کشورهای وارد در جنگ ایالات متحده امریکا از لحاظ اقتصاد نظامی در مساعدترین وضع قرار داشت، زیرا از ذخایر فراوان قدرتهای تولیدی، نیروی کار (در سال ۱۹۳۹ با ۵۹ میلیون نفر کارگر بیکار) و مواد خام برخوردار بود. امنیت " جغرافیائی " یعنی دوری سرزمین امریکا از صحنه های اساسی عملیات جنگی هم کم اهمیت نبود. طی چهار سال جنگ، تولیدات صنعتی ایالات متحده امریکا دو برابر و اندی افزایش یافت. در سال ۱۹۴۲، ۵۵ درصد فرآورده های آن به مصرف نیازهای جنگ میرسید. (در سال ۱۹۴۱، ۲۲ درصد آن) . بالاترین سطح تولید توپ، تانک و ناوهای جنگی در سال ۱۹۴۳ بدست آمد و بالاترین سطح تولید هواپیماهای جنگی در سال ۱۹۴۴ .

بریتانیا کبیر نسبت به ایالات متحده امریکا در وضعی نامساعدتر قرار داشت اگرچه در شرایط بی اندازه مساعدتری نسبت به اتحاد شوروی بود. صنایع آن با برخی کمبودهای نیروی کار روبرو بود، تأمین آن با مواد خام، سوخت مایع و مواد غذایی مستقیماً به وضع حمل و نقل دریائی وابسته بود. در نیمه دوم سال ۱۹۴۰ و اوایل سال ۱۹۴۱ مراکز صنعتی بریتانیا کبیر به شدت بمباران گردید. افکندن صنایع به مسیر تولیدات نظامی سالها بطول انجامید. در اکثر رشته ها با بالاترین سطح تولیدات نظامی در سال ۱۹۴۳ بدست آمد. (جدول چهارم)

ایالات متحده امریکا و بریتانیا کبیر از لحاظ میزان استفاده از امکانات اقتصادی خود به منظور مغلوب ساختن هر چه سریعتر " محور " به مقدار قابل توجهی از اتحاد شوروی عقب بودند. آمار و ارقام قیاسی در باره برخی از اجزاء پتانسیل های اقتصادی کشورهای ائتلاف ضد فاشیست و تولیدات نظامی آنها میتواند این را تصویر نماید. (جدول های ۶۵ و ۶۶) .

مقایسه ساده ارقام و آماری که ارائه شده نشان میدهد: سنگینی بار اقتصادی - نظامی اتحاد شوروی در جنگ جهانی دوم چندین مرتبه از بار کشورهای بزرگ و ویژه ایالات متحده امریکا بیشتر بود. این موضوع بطریق اولی بدان سبب صحت دارد که مناطق مهم صنعتی و کشاورزی اتحاد شوروی به اشغال نیروهای فاشیستی آلمان درآمده بود. (پیش از جنگ این مناطق یک سوم مجموع فرآورده های صنعتی را تولید میکردند: ۶۳ درصد ذغال سنگ استخراجی، ۷۱ درصد چدن و ۵۸ درصد پولا در درحد و دنیی ازمین های قابل کشت و تقریباً ۴۵ درصد اغنام و احشام از آن این مناطق بود) . حد اکثر تولیدات نظامی در ایالات متحده امریکا و بریتانیا کبیر به زمانی تعلق میگردد که در نتیجه

سعی و کوشش مردم شوروی و ارتش آن نقطه عطفی در جنگ حاصل شده بود. برتری آنها در وسایل مبارزه مسلحانه فقط پس از آنکه بلوک فاشیستی ابتکار استراتژیک را بطور بازگشت ناپذیر از دست داده بود مورد استفاده قرار گرفت. کوههای اسلحه و ذخائر جنگی امریکائی و انگلیسی در نتیجه تأخیر در افتتاح جبهه دوم بطور کامل مورد استفاده قرار نگرفت.

معلوم است که همکاری اقتصادی - نظامی متفقین و از جمله کمک‌های امریکا از طریق لندن نیز به ایجاد شرایط مادی برای سرکوب دشمن مشترک کمک کرد. ولی اهمیت آنها برای اتحاد شوروی بهیچوجه آنطور که در غرب می‌خواهند جلوه بدهند نبود. حجم محمولات تحویلی در تمام دوران جنگ از ۴ درصد تولید محصولات صنعتی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی تجاوز نکرد. بعلاوه تحویل بخش عمده مواد و تسلیحات به اتحاد شوروی فقط از آخر سال ۱۹۴۳ یعنی پیرامون است یافتن بهیچ چرخش بنیادی در جنگ آغاز شد. اما در شوارترین سالهای ۱۹۴۱ و ۱۹۴۲ آنچه از طریق لندن نیز تحویل میشد خیلی ناچیز بود. اتحاد شوروی در تمام طول جنگ ۹۶۰۰ توپ ۱۰۸۰۰ تانک و ۱۸۷۰۰ هواپیما دریافت کرد (که بهتر تمیز محدود ۲، ۱۰۰ و ۱۶۷۷ درصد تولید شوروی است). این تکنیک هم بطور عمده از سیستم‌های کهنه بود. حجم مواد غذایی تحویلی هم تأثیر چندانی نداشت. بطور مثال، میزان متوسط سالانه غلات تحویل شده ۲۸ درصد حجم کسبل میانگین سالانه غلاتی بود که در اتحاد شوروی تهیه میشد.

نقش اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در تارومار ساختن ائتلاف فاشیستی

نتیجه عمده همکاری‌های نظامی در جنگ جهانی دوم، تارومار شدن نیروهای زمینی و دریایی کشورهای بلوک فاشیستی - میلیتاریستی و تسلیم بدون قید و شرط آنها در تمام جبهه‌ها بود. ولی نقش و مقام هر یک از جبهه‌ها متفاوت است. نیروهای مسلح اتحاد شوروی در خرید کردن ماشین جنگی متجاوزین نقش قاطع و تعیین کننده را ایفاء کردند.

تلاش‌های اساسی آلمان، یعنی نیرومندترین کشور بلوک فاشیستی - میلیتاریستی، متوجه کشور سوسیالیسم بود. عظیم‌ترین ارتش تهاجمی که تاریخ بیاد دارد با ۱۹۰ لشکر و اسکادران هوایی، یعنی ۵۰۰ میلیون نفر، پیش از ۴۷۰۰۰ توپ و خمپاره اندازه نزدیک به ۳۰۰۰ تانک و توپ‌های تهاجمی و نزدیک به ۵۰۰۰ هواپیما جنگی اتحاد جماهیر شوروی را زیر ضربات خود قرار داد.

در تمام دوران جنگ بخش اساسی رزم آورترین نیروهای آلمان و متحدین اروپائی آن در جبهه شوروی و آلمان متمرکز شده بود (جدول ۷) بنابراین درست در همینجا جریان و نتایج همکاری‌های

سهم کشورهای عمده ائتلاف ضد فاشیستی در مجموعه تولید برخی از انواع اساسی فرآورده های صنعتی در سالهای جنگ (به درصد)

	ایالات متحده امریکا	بریتانیا و کبیر
اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی	۱۲۴	۱۳۸
نیروی برق	۷۳۸	۲۴۰
ذغال سنگ	۶۱۳	۱۴۷
پولاد	۲۲۶	۱۳۳

بر اساس ارقام و آمار جدول شماره ۳ تنظیم شده است.

جدول ششم

سهم کشورهای عمده ائتلاف ضد فاشیستی در مجموعه تولید برخی از انواع تکنیک جنگی (۱) در سالهای جنگ (به درصد)

	ایالات متحده امریکا	بریتانیا و کبیر
انواع توپ با کالیبرهای مختلف	۲۴۰	۲۷۴
تانک و زره پوش	۴۴۴	۱۲۷
هواپیما و جنگی	۲۸۱	۲۳۷

۱- آن انواع تسلیحاتی در نظر گرفته میشود که ویژه برای صحنه‌های عملیات جنگی قاره ای مهم است، زیرا در آنجا اساساً سرنوشت جنگ معین میشود. بر اساس آمار و ارقام جدول شماره ۴ تنظیم شده است.

جدول هفتم

تقسیم نیروهای زمینی آلمان فاشیستی و متحدین اروپائی آن در جبهه های فعال جنگ در سالهای ۱۹۴۵-۱۹۴۱ (طبق لشکرهای بحساب آمده)

زمان	جبهه ها		نسبت
	جبهه شوروی-آلمان	جبهه های دیگر	
۲۲ ژوئن سال ۱۹۴۱	۱۹۰	۹	۲۱:۱
آوریل سال ۱۹۴۲	۲۱۹	۱۱	۲۰:۱
نوامبر سال ۱۹۴۲	۲۶۶	۱۲۰	۲:۱
آوریل سال ۱۹۴۳	۲۳۲	۱۴۰	۱:۱
ژانویه سال ۱۹۴۴	۲۴۵	۲۱	۱۱:۱
ژوئن سال ۱۹۴۴	۲۳۹	۸۵	۲:۱
ژانویه سال ۱۹۴۵	۱۹۵	۱۰۷	۱:۱

سلحانه تعیین می‌شدند .

تا تابستان سال ۱۹۴۴ در جبهه شوروی و آلمان نیروهای آلمان و متحدین اروپایی آن بطور متوسط ۱۵ تا ۲۰ بار بیشتر از جبهه‌های دیگر بود . (افریقای شمالی ، ایتالیا) . بعد ها نیروهای وهرماخت ، که در برابر نیروهای انگلیس - آمریکا و فرانسه در صحنه‌های عملیات جنگی اروپا قرار داشتند بطور قابل ملاحظه ای افزایش یافت ، ولی آن‌توقع هم آنها ۱۸ تا ۲۸ بار کمتر از نیروهای بودند که در جبهه شوروی - آلمان وجود داشت .

در جریان مبارزه با فاشیست متجاوز ارتش رزمند شوروی دائماً افزایش می‌یافت ، از ۲۹ میلیون نفر در ژوئن سال ۱۹۴۱ تا ۶۷ میلیون نفر . ارتش شوروی از لحاظ تعداد نفرات ، تجهیزات و قدرت رزمندگی به‌طور فزاینده‌ای ارتش کشورهای داخل در جنگ مهمل شد .

در مراحل مختلف جنگ از هر طرف در جبهه شوروی - آلمان از ۸ تا ۱۲۸ میلیون نفر سرباز در مقابل یکدیگر قرار داشتند و از ۸۴۰۰۰ تا ۱۶۳۰۰۰ توپ و خمپاره اندازه از ۷۵۰۰ تا ۲۰۰۰۰ تانک و زره پوش و نیز از ۶۵۰۰ تا ۱۸۸۰۰ هواپیما وارد عملیات می‌شدند و ایسین آنچنان تمرکز نیروهای مسلحی بود که در تاریخ سابقه نداشته است . عملیات جنگی شدید ۹۳ درصد از زمان موجودیت جبهه را می‌گرفت . در هیچیک از جبهه‌های دیگر چنین بیکار شدن و سنگینی وجود نداشت . آثار و آثار نام جدول های شماره ۸ ، ۹ و ۱۰ بر این حکم گواهی می‌دهد .

سه چهارم تلفات جانی را آلمان در جبهه شرق متحمل شد . درست در این جبهه ارتش آلمان ، یعنی نیروی فزاینده‌ترین ارتش جهان سر براه داری اساساً مغلوب و تار و مار شد . دامنه عملیات جنگی در شمال افریقا و ایتالیا به‌چوچه با دامنه و شدت بیکارها در میدان‌های نبرد اروپای شرقی قابل مقایسه نبود . از سال ۱۹۴۰ تا ۱۹۴۵ ارتش آلمان در این منطقه نزدیک به ۵۵۰۰۰۰ نفر کشته ، زخمی ، اسیر و ناپدید شده داشت که میزان قابل ملاحظه ای کمتر از هر یک از کارزارها در جبهه شوروی - آلمان بوده است .

حمله متفقین در اروپای غربی ، جبهه (دوم) دامنه بمراتب گسترده تری بخود گرفت . ولی این حمله فقط زمانی آغاز شد که در جنگ چرخش بنیادی بسود ائتلاف ضد هیتلری ایجاد شده بود و نیروهای آلمان فاشیستی فرسوده و ضعیف شده بودند . نیروهای انگلیس و آمریکا چندین بار بر نیروهای دشمن برتری داشتند . در مقابل آنها از ۵۶ تا ۷۵ لشکر آلمان با قدرت جنگی تحلیل رفته ای قرار داشتند و این نیروچندین بار کمتر از نیروهای بود که در صحنه‌های عملیات جنگی اروپای شرقی مسی جنگیدند . بخش قابل ملاحظه ای از ارتش های آلمان ترجیح می‌داد که به اسارت گرفته شود (۱) .

۱ - ای . و . استالین در پیام خود برای روز ولادت در تاریخ ۳ آوریل سال ۱۹۴۵ در مورد مجاز نبودن بنیادین برترین رصحه ۷۱

جدول هفتم

ترکیب نیروها در بهترین عملیات جنگی در جبهه شوروی - آلمان در سالهای ۱۹۴۵-۱۹۴۱

عملیات	تعداد نفرات (به هزار)	توپ و خمپاره‌ها (به هزار)	تانک و زره پوش (به هزار)	شوروی		آلمان	
				لشکر فاشیستی	شوروی	لشکر فاشیستی	شوروی
عملیات برلین	۱۱۰۰	۷۲۵	۱۲۵	۰۲۷	۱۱۷	۱۰	۰۶۱
عملیات استالینگراد	۱۱۰۶	۱۵۵	۱۰۳	۱۵	۵۷	۱۳	۱۲
عملیات کورسک							
عملیات اورل	۱۲۸۶	۲۱۰	۷۰	۲۴	۱۲	۳۰	۱۱
عملیات در یوگوسلاوی	۶۸۰	۱۲۰	۳۰	۲۴	۵۶	۱۳	۱۰
عملیات باسکوف کشتی‌باف	۲۴۰۰	۳۱۴	۹۵	۵۲	۵۹	۵۳	۱۳
عملیات برلین سال (۱۹۴۴)	۱۲۵۰	۱۶۰	۷۶	۱۶	۵۴	۲۲	۵۸
عملیات برلین سال (۱۹۴۵)	۲۵۰۰	۴۱۶	۱۰۴	۶۲	۱۵	۷۵	۳۲

مبالغه در ترمیم بخشی با صلاح حملات هوایی متفقین علیه آلمان هم ، بطوریکه در غرب انبج میشود ، فاقد اعتبار است . آمار و ارقام مربوط به تولیدات جنگی آلمان نشان میدهند که بمباران های استراتژیک ، پتانسیل اقتصادی آن را فقط بمقدار کمی تقلیل دادند . از " حملات هوایی " بیش از همه اهالی شهرهای بزرگ زیان میدیدند نه واحدهای صنعتی .

* بدین شک عملیات کشتی های رزانهایی و اقیانوس هاویزه در اقیانوس اطلس یکی از بخش های مهم جنگ جهانی دوم بود . مبارزه علیه زیر دریایی های آلمان مستلزم تلاش های عظیمی از طرف متفقین و مقدم بر همه از طرف انگلستان بود که بموارد کردن مواد خام ، مواد غذایی و سایر مواد بشدت وابسته بود . ولی در اینجا هم جریان بریوداد هانه فقط بوسیله طرف های درگیر ، بلکه با تغییر و تحولات وضع استراتژیک در تمام صحنه های جنگ ، و در درجه اول در اروپای شرقی معین شد . شکست آلمان هیطری و عدم موفقیت کامل نقشه های استراتژیک آن شکست ژاپن ملیتاریستی را که از لحاظ پتانسیل نظامی - اقتصادی ، دومین کشور نیرومند بلوک متجاوز بود پیشاپیش معین کرد و تسریع نمود .

ژاپنی ها در تمام مدت جنگ ، در مرزهای خاور و راتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی ارتش نیرومند پیاد نظام گوانگ تونگ را متمرکز ساخته بودند . این ارتش که تعداد افرادش به بیش از یک میلیون نفر میرسد از لحاظ تکنیکی بخوبی مجهز شده بود . بیش از ۶۰۰ توپ و خمپاره انداز ، بیش از ۲۰۰ تانک و نزدیک به ۲۰۰۰ هواپیمای جنگی در اختیار داشت و بطور قابل ملاحظه ای بر ارتش های ژاپنی در جزایر اقیانوس آرام برتری داشت . اتمام پیروزی در جنگ علیه ژاپن بمیزان قاطعی به نتیجه عملیات جنگی در این صحنه جنگ وابسته بود .

ضربه های خرد کننده ای کفینروهای شوروی در جنبه ای بطول بیش از ۵۰۰۰ کیلومتر در اوت سال ۱۹۴۵ وارد آوردند به شکست کامل ارتش گوانگ تونگ و به تفسیر شد وضع نظامی - سیاسی در خاور ورنجگر گردید . نمونه و اراست که محافل رهبری کننده ایالات متحده آمریکا و انگلستان پیروزی قطعی بر ژاپن قبل از سال ۱۹۴۶ را امکان پذیر نمیدانستند و در ضمن تصور میکردند که حمله بمخاک ژاپن بامیلیون ها قربانی همراه خواهد بود . ولی باز میدان بدگردن ارتش گوانگ تونگ ژاپن تسلیم شد . نیروهای آن هم مجا اسلحه را بزمن گذاشتند . جنگ جهانی دوم به پایان رسید .

بقیه زیر نویس از صفحه ۶۸

مذاکرات جداگانه فرماندهان انگلیس و آمریکا با فرماندهی فاشیستی خاطر نشان ساخت که " آلمان ها در جنبه غربی عملاً جنگ علیه انگلیس و آمریکا را متوقف ساخته اند " و که " ارتش های انگلیس و آمریکا امکان میان بندی تقریباً بدون هرگونه مقاومتی به عمق کشور آلمان پیروزی کنند "

جدول دوم

ترکیب نیروها در بزرگترین عملیات در افریقای شمالی و ایتالی

عملیات *	تعداد نفرات (به هزار)	توپ و خمپاره انداز (به هزار)	تانک (به هزار)	هواپیما جنگی (به هزار)
ارتش های فاشیستی انگلیس و آمریکا	۱۱۸	۱۰۰۵	۰۸	۰۸
حمله ایتالیایی در افریقای شمالی (نوامبر سال ۱۹۴۱)	۲۳۰	۸۰	۲۳	۲۳
جنگ ایتالیایی (سال ۱۹۴۲)	۴۷۸	۲۵۵	۱۸۸	۱۸۸
عملیات سیمپل (۱۹۴۳)	۱۳۳۹	۴۴۱	۸۵	۸۵
حمله متفقین در ایتالیا (ژوئن سال ۱۹۴۴)				
** - آمار و ارقام مربوط به فاشیست ها است .				
** - فقط ارتش های انگلیس .				

تعداد نفرات توپ و خمپاره انداز

عملیات	تعداد نفرات	توپ و خمپاره انداز	تانک	هواپیما
در اطراف مسکو (سال ۱۹۴۱/۴۲)	۱۲۹:۱	۱۶۵:۱	۱۳:۱	۱۳:۱
در افریقای شمالی (نوامبر سال ۱۹۴۱)	۶۸:۱	۷۳:۱	۱۱:۱	۱۴:۱
در اطراف استالینگراد (سال ۱۹۴۲/۴۳)	۲:۱	۳۶:۱	۲:۱	۲:۱
در اطراف ایتالی (ژوئن سال ۱۹۴۴)				

بر اساس آمار و ارقام جدول های ۹ و ۸ تهیه شده است .

مجله 'مسائل بین‌المللی' که هر دو ماه یکبار انتشار
می‌یابد، به تشریح مسائل تئوریک و سیاسی جنبش جهانی
کمونیستی و کارگری اختصاص دارد.

مندرجات این مجله از میان مقالات مجله 'مسائل
صلح و سوسیالیسم' که نشریه تئوریک و اطلاعاتی احزاب
حکومیت و کارگری و منعکس‌کننده نظریات و اندیشه
های آنانست، انتخاب و ترجمه میشود.

در این شماره منتخبی از مقالات شماره های ۵ و ۶
(ژوئن - ژوئیه) سال ۱۹۸۵ مجله 'مسائل صلح و
سوسیالیسم' به چاپ رسیده است.

PROBLEMS OF PEACE AND SOCIALISM

Theoretical and Information Journal of Communist
and Workers' Parties throughout the world

No 5 , 6 1985